

دانشگاه زیتونه

(علوم و معارف اسلامی در شمال آفریقا)

(از قرن ۸ تا ۱۳ هـ.ق)

تألیف:
طاهر معموری

ترجمه:
دکتر زهرا خسروی

۱-۷۷۱۰۲-۴



بها: ۴۷۰۰ ریال

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۵۳۱-۲

ISBN 964-00-0531-2

دانشگاه زنجان

تألیف: طاهر معصومی

ترجمه: دکتر زهرا خسروی

۱-۲۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به جناب آقای سر
منصوری
با احترام
خسروی
۷۸/۸/۱۹

اسکن شد

دانشگاه زیتونه

تاریخ فرهنگ و علوم اسلامی در دوران حکمرانی
خاندان حفص و ترکان
(۱۲۰۶-۵۶۰۳ ه. / ۱۷۰۵-۱۱۱۷ م.)

تألیف: طاهر معموری

ترجمه: زهرا خسروی



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۷۸



دانشگاه زیتونه

تألیف : طاهر معموری

ترجمه : زهرا خسروی

چاپ اول : ۱۳۷۸

آماده سازی : واحد تولید امیرکبیر

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

تیراژ : ۱۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۰-۰۵۳۱-۲ ISBN 964-00-0531-2

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، خیابان بهارستان پلاک ۴۸۹

فَاقَ النَّبِيِّينَ فِي خَلْقِهِ وَفِي خُلُقِهِ
وَلَمْ يَدَانُوهُ فِي عِلْمِهِ وَلَا كَرَمِهِ
جَاءَتْ لِدَعْوَتِهِ الْأَشْجَارُ سَاجِدَةً
تَمْشِي إِلَيْهِ عَلَى سَاقٍ بِلا قَدَمٍ
از بُردۀ بوضیری

به وارسته ترین و کاملترین مخلوقات
به گرانسنگ ترین موهبت الهی بر آدمیان
به گرانمایه ترین همدم دلهای شیفته
که هستی طفیل درگاه اوست
سیدالنبیین و ختم المرسلین
حضرت محمد مصطفی (ص)

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
پیشگفتار نویسنده	۱۱
پیشگفتار مترجم	۱۳
پیوند جامع زیتونه و جامع ازهر	۱۷
سیر اندیشه در دوران حکمرانی بنی حفص و ترکان و ویژگیهای آن ..	۲۱
باب اول: دانش و آموزش	۳۵
فصل اول: نظام آموزشی و شیوه‌های آن	۴۷
فصل دوم: علوم و کتابهای درسی دوره حفصی‌ها	۵۳
فقه	۵۴
تفسیر	۵۹
حدیث	۶۱
اصول فقه	۶۳
کلام	۶۵
علوم عربی	۶۷

۶۹	فصل سوم: اجازات یا گواهینامه های علمی
۷۳	باب دوم: مراکز تعلیم
۷۵	فصل اول: جامع زیتونه
۸۰	الف - فعالیت علمی در جامع اعظم
۸۸	ب - امامت جامع اعظم
۱۰۸	ج - مقام افتاء در جامع اعظم
۱۱۵	فصل دوم: مدارس
۱۱۵	الف - تأسیس مدارس
۱۱۷	ب - مدارس دوره حفضی ها
۱۱۷	۱- مدارس قرن هفتم
۱۱۷	مدرسه شماعیه
۱۱۹	مدرسه توفیقیه
۱۲۱	مدرسه معرضیه
۱۲۳	مدرسه عصفوریه
۱۲۳	مدرسه مغریه
۱۲۴	مدرسه مرجانیه
۱۲۴	۲- مدارس قرن هشتم
۱۲۴	مدرسه عنقیه
۱۲۵	مدرسه ابن تافراجین
۱۲۶	مدرسه یحیی سلیمانی
۱۲۷	۳- مدارس قرن نهم
۱۲۸	مدرسه منتصریه
۱۲۸	مدرسه مجاوره
۱۲۹	مدرسه قائد نبیل
۱۳۰	ج- مدارس در دوره حکمرانی ترکان

۱۳۱	مدرسه یوسفیه
۱۳۲	مدرسه اندلسیه
۱۳۳	مدرسه زاویه بکریه
۱۳۴	مدرسه مرادیه
۱۳۶	فهرست امامان و مفتیان جامع زیتونه به ترتیب زمانی
۱۴۱	فهرست کتابها
۱۴۵	فهرست مکانها
۱۴۹	فهرست نامها
۱۵۹	فهرست منابع و مآخذ

پیشگفتار نویسنده

نگارش این مطالب به مثابه آوای معنوی جاویدان و افق مقدس عطرآگینی است که هر زمان تجلی یابد، درخشش آن همه جا را فرا می‌گیرد. این کتاب به منظور بیان مطالبی درباره «جامع الزيتونه» فراهم آمد. چرا که این واژه در سیر تاریخ اعتقادی و علمی سرزمین تونس، واژه‌ای است کهن و نیازمند تأمل فراوان. گردآوری این مطالب را از هنگام تأسیس جامع الزيتونه آغاز کردم. بی‌تردید با تأسیس جامع الزيتونه این منطقه آباد گشت. نور و روشنایی آن کانون الهی در تمام منطقه پرتو افکند و مردم برای نوشیدن از آن چشمه [فیض] و کنار زدن حجابی که میان ایشان و اصول و شریعت مقدس اسلام فاصله افکنده بود، بر یکدیگر پیشی می‌جستند و این بخشش [الهی] همچنان ادامه یافت. اما من در اینجا به بررسی بازتاب آن در دوره‌های نخستین پرداختم. مگر در جای جای شرح حال برخی از دانشمندان که در تونس سکونت داشتند و به احتمال فراوان از مدرسان جامع اعظم بودند، از جمله علی بن زیاد و دیگران. از این رو در بیان برخی

از الگوهای فعالیت علمی و دینی در جامع زیتونه، ناگزیر کار خود را از دوره حکمرانی خاندان حفص آغاز نمودم. در این دوره، علوم اسلامی در تونس با بهره‌گیری از اندیشه‌مندان شرق و اندلس و به پشته‌مراکز علمی که در رأس آنها جامع زیتونه قرار داشت، به اوج بالندگی خود رسید. جامع زیتونه پیوسته از درخشش ویژه‌ای برخوردار بود و در میان کشورهایی که در بخش غربی جهان عرب قرار دارند و همچنین در میان پاره‌ای از کشورهای افریقایی کعبه آمال و دانش‌پژوهان گشت و ذخیره‌ای برای اسلام و علوم اسلامی شد.

این امر موجب شد تا جامع زیتونه به رکنی مبدل شود که در آن فرهنگ اسلامی-عربی به هم درآمیخته شود و قوام گیرد. از این رو جامع زیتونه مایه نابودی و شکست کسانی شد که خواهان مسخ شخصیت اصیل اسلامی-تونسی بودند. با آنکه همواره این جامع اعظم هدف اصلی انتقامجویی سپاه کفر و از جمله سپاه اسپانیا بود که جملگی خواهان نابودی و ویرانی آن بودند.

من ادعای جامع بودن این تحقیق را ندارم و گردآوری این مطالب به سان گامهایی است که براساس شرایط و امکانات موجود برداشته شده است. باشد که این اثر زمینه‌ای جهت پژوهشهای گسترده و نوین پیرامون تاریخ فرهنگ اسلامی در این سرزمین فراهم سازد.

طاهر معموری

۲۰ / ذیقعدہ / ۱۴۰۰ هـ - ۳۰ / سپتامبر / ۱۹۸۰ م.

به نام دادار هستی بخش

پیشگفتار مترجم

کتابی که در دست دارید، ترجمه‌ای است از اثر ارزنده طاهر معموری با عنوان «جامع الزيتونه»، درباره تاریخ فرهنگ و علوم اسلامی از آغاز سده هفتم هجری قمری تا آغاز سده سیزدهم. این اثر گویای قدمت علوم اسلامی در شمال آفریقا مخصوصاً تونس که مرکز حکومت خاندان حفص بود، می باشد. نویسنده، به طور مختصر اما دقیق به چگونگی شکل گیری حکومت حفصی ها در تونس پرداخته است و وضعیت علوم اسلامی را در این دوره، بویژه در جامع الزيتونه روشن می نماید. چه در این دوره رشد و پیشرفت علوم اسلامی در تونس با بهره گیری از دانش اندیشه مندان شرق و اندلس به اوج خود رسید. این نوشته، نه تنها گویای قدمت و عظمت فرهنگ و علوم اسلامی در این دوره است بلکه بیانگر قداست و اعتبار خاصی است که این مسجد بزرگ در نظر همگان داشت و همین توجه بی نظیر مردم سبب شد تا حاکمان وقت برخلاف میل

درونی خود، توجهی را که شایسته این جامع بود، بدان مبذول دارند و پیوسته امکانات لازم جهت ادامه فعالیت علمی آن، فراهم آورند.

این کتاب از دو باب تشکیل شده است. باب اول آن موضوعات زیر را مورد بررسی قرار می دهد: چگونگی روی کار آمدن خاندان بنی حفص و اعتقادات ایشان، جایگاه تعلیم و تعلم، نظام آموزشی مرسوم آن روزگار و شیوه های گونه گون آموزشی، دانشهای مورد توجه در آن دوره که شامل تفسیر، حدیث، اصول فقه، کلام و علوم عربی می شد و کتابهای مربوط به این علوم و «اجازه»^۱ که اصطلاحی خاص در فرهنگ اسلامی است و نشانگر اهمیت دادن اندیشه مندان اسلامی به امر آموزش است. باب دوم کتاب که خود از دو بخش تشکیل می شود ابتدا به بحث پیرامون مراکز آموزشی پرداخته است، آنگاه با معرفی بزرگترین مرکز علمی آن دیار «جامع زیتونه» به بررسی فعالیتهای علمی این جامع می پردازد و مقام امامت و افتاء را در این جامع به بحث گذاشته، امامان و فقیهان آن را معرفی می نماید. در بخش دوم این باب نویسنده ضمن بیان انگیزه های حکمرانان جهت تأسیس مدارس، به معرفی مدارس علمی آن روزگار می پردازد و از شخصیت های علمی برجسته که در این مدارس به امر تدریس اشتغال داشتند، سخن به میان می آورد.

انگیزه اصلی ترجمه این کتاب آشنایی با یکی از پایگاههای بزرگ و کهن فرهنگ گرانبار اسلامی است که با وجود قدمت - تأسیس سال ۱۱۴ هـ - و دیرینه درخشانی که از خود برجای گذاشته است، در دنیای معاصر چندان که شایسته این دانشگاه بزرگ اسلامی است، شهرت نیافته است. قداست و فضای ملکوتی جامع زیتونه نیز به عنوان یکی از کهن ترین

۱. اصطلاح «اجازه» در متون کهن همان گواهی و تأییدیه علمی است که از سوی استاد به شاگردی که کتابی را نزد وی خوانده بود، اعطا می شد. م.

مساجد اسلامی به گونه‌ای است که هر خواننده‌ای را تحت تأثیر این فضای روح‌انگیز و ملکوتی قرار می‌دهد.

دکتر زهرا خسروی

پیوند جامع زیتونه و جامع ازهر

جای آن دارد که اشاره‌ای هرچند گذرا به جایگاه مساجد در فرهنگ کهن اسلامی نموده و اندکی پیرامون پیوند علمی میان جامع زیتونه و جامع ازهر سخن بگوییم. در فرهنگ اسلامی از دوران پیامبر اکرم (ص) مسجد از جایگاهی معنوی و علمی برخوردار بوده است. توجه خاص آن حضرت به این مسأله، بزرگترین عامل تشویق مردم به تعلیم و تعلم بود و سبب شد تا مساجد به صورت پایگاهی علمی درآیند و از اعتباری مذهبی، علمی و سیاسی برخوردار شوند. مساجد معمولاً به صورت یک نهاد مستقل عمل کرده و زیر نفوذ حاکمان وقت نبوده‌اند. یکی از عوامل مؤثر در تأسیس مدارس از سوی حاکمان، همانا استقلال فکری مساجد بوده است. مسجد نبوی در مدینه منوره، مسجد الحرام در مکه مکرمه، مسجد جامع در بصره، مسجد جامع کوفه، مسجد جامع فسطاط (جامع عمرو)، جامع اموی دمشق و جامع قیروان همگی در سده اول هجری بنا شده‌اند و از سده دوم نیز شاهد تأسیس مساجد جامعی هستیم که نقشی بس عظیم در شکوفایی و رشد فرهنگ اسلامی ایفا کرده‌اند. در این میان،

جامع زیتونه در تونس از سابقه‌ای بس کهن برخوردار است. چه این جامع به سال ۱۱۴ هـ. به دست عبیدالله بن حبّاب سلولی، والی مصر بنا شد. ابن حبّاب خطیب جامع فسطاط بود. بی‌تردید هنگامی که او قصد ساختن جامع زیتونه را در سر داشت جامع فسطاط را الگوی ذهنی خود قرار داده بود و پس از بنای این جامع علی بن زیاد تونسی را به عنوان مدرس و محدث این جامع منصوب کرد. این انتصاب، سرآغاز فعالیت این جامع شد. در اواخر سده سوم پس از روی کار آمدن حکمرانان عبیدی پیوند علمی میان اندیشه‌مندان تونس و مصر، جهت تقویت اهل سنت و بویژه مذهب مالکی قوام یافت.

پس از تأسیس جامع ازهر به دست جوهرالصقلی، فرمانده سپاه خلیفه فاطمی «المعزالدین الله» در سال ۳۵۹ هـ. پیوند ناگسستنی جامع ازهر و زیتونه آغاز گردید. با به قدرت رسیدن صلاح‌الدین ایوبی، این پیوند علمی به اوج خود رسید و مطالعات علمی براساس سنت، کلام، فقه و تصوف دنبال شد. این سیر مطالعاتی از قرن چهارم هجری توسط اشعری، متأزیدی، باقلانی، امام‌الحرمین و قشیری پی‌ریزی شده بود.

در قرن ششم هجری، پس از اشغال سواحل شرقی سرزمینهای افریقایی به دست مسیحیان نورماندی و ایجاد یک حکومت ملوک‌الطوایفی در شمال افریقا، عبدالؤمن بن علی در سال ۵۵۲ هـ. سرزمینهای ساحلی را از دست اشغالگران مسیحی آزاد کرد و به حکومت ملوک‌الطوایفی پایان بخشید. او سرزمین مغرب را متحد ساخت و از سال ۶۲۵ هـ. فرمانروایی خاندان حفص بر تونس مستقر شد. حکومت این خاندان تا سال ۹۸۱ هـ. ادامه داشت. در آغاز قرن هفتم هجری، با دفع حملات مسیحیان نورماندی، سرزمین افریقا رو به آبادانی نهاد و با استقرار دولت حفصی، تونس به عنوان مرکز حکمرانی ایشان

برگزیده شد. از آن پس دوران شکوفایی تونس آغاز گردید. از این زمان به بعد حلقه‌های درس و خطابه در جامع زیتونه بیش از پیش تشکیل شد.

در سده‌های بعد، پیوند میان ازهر و زیتونه فزونی یافت، در قرن هشتم خلیل بن اسحاق، فقیه مالکی، شرحی بر «مختصر ابن حاجب» نوشته آن را «التوضیح» نام نهاد، سپس کتاب «المختصر» را در فقه نگاشت که موجب شگفتی اندیشه‌مندان تونس گشت. این کتاب در جامع زیتونه از جایگاهی بس عظیم برخوردار شد. در همان روزگار وجود امام ابن عرفه در تونس و شهرت فراوان وی سبب شد تا بسیاری از اهالی مصر از جمله ابن حجر در سفر به تونس نزد او درس بخوانند. تأثیر جلال‌الدین سیوطی نیز بر اندیشه‌مندان جامع زیتونه و رواج «تفسیر جلالین» در میان ایشان و گسترش آثار المَحَلّی بویژه شرح او بر «جمع الجوامع» در جامع زیتونه امری انکارناپذیر است. در سده‌های اخیر نیز این پیوند همچنان ادامه داشت، در سده دوازدهم هجری برخی از استادان جامع زیتونه همچون شیخ عمر بن مؤدب، شیخ محمد بن حموده صفار و فرزندان شیخ غریانی نزد محمد مرتضی زبیدی، استاد جامع ازهر درس خوانده از او «اجازه» دریافت نمودند. زبیدی خود نزد شیخ غریانی و شیخ احمد بن عبدالله سوسی، از استادان جامع زیتونه درس خوانده بود. در سده‌های اخیر نیز این همکاری علمی همچون دوره‌های قبل ادامه داشت و پیوسته شخصیت‌های علمی در جامع، با یکدیگر دیدار و گفت‌وگو داشته‌اند.^۱

۴۰

۱. ازهر فی الف عام، محمد عبدالمنعم الخفاجی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ. / ۱۹۸۸ م. ج ۳، ص ۲۶۹ - ۲۴۱، بین الزیتونه و الازهر.

سیر اندیشه در دوران حکمرانی بنی حفص و ترکان و ویژگیهای آن

سیر اندیشه در دوره بنی حفص با ویژگیهایی چند متمایز می‌گردد:

حفصی‌ها که پس از جنگ با عبدالمؤمن بن علی به سال ۵۵۰ هـ. / ۱۱۵۵ م. دستور سوزاندن کتابهای فروع^۱ را صادر نموده، مردم را به خواندن کتابهای حدیث و استنباط احکام از این طریق وادار نمود.^۲ اما ویژگیهای اعتقادی موحدین نیز در تونس تنها در دوره حکمرانی ابوزکریا یحیی اول (۶۴۷-۶۲۵ هـ. / ۱۲۶۹-۱۲۴۸ م.) بخوبی آشکار گشت. او فرزندان عبدالمؤمن را به خاطر بی‌توجهی آنها در حمایت از دعوت موحدین نپذیرفت و آنها را به خروج از اصولی که سران موحدین در آن اصول با امام مهدی بن تومرت بیعت نموده بودند متهم ساخت.^۳

۱. فروع در اصطلاح اهل علم به معنی علم فقه است زیرا فقه، علم استخراج احکام فروع دین است. م. ۲. السلاوی ۱ / ۱۵۰.

۳. نک. به شرح حال او در ابن اثیر ۸ / ۲۹۴؛ ابن خلکان ۵ / ۴۷؛ مراکشی ص ۱۱۵؛ ابن

هنگامی که به ابوزکریا خبر رسید که مأمون ادریس بن منصور (۶۲۷- ۶۲۱ / ۱۲۳۶ - ۱۲۲۸) موحدین را در مراکش به قتل رسانده، منکر عصمت مهدی بن تومرت شده و به اشاعه این تفکر پرداخته و فرمان داد تا به زبان بربر اذان گفته شود. همچنین به اقامه اذان نماز صبح دستور داد و سکه‌ها را به شکل مربع ضرب نموده است و تمام اصول دعوت موحدین را دگرگون ساخته و نام مهدی را از خطبه [نماز جمعه] و سکه حذف کرده است و آشکارا به لعن او می‌پردازد. ابوزکریا آماده شد تا مرکز قدرت و حوزه نفوذ موحدین را از غرب اقصی^۱ به تونس منتقل کند.

برای اعلام جدایی از مرکز اصلی دعوت یعنی شهر مراکش، ابوزکریا یحیی به بنای «جامع القصبه» پرداخت و آن را «جامع الموحدین»^۲ نامید که به شیوه موحدین در آن ندای اذان سر داده می‌شد.^۳ سپس نام ابوزکریا بن ناصر را از خطبه حذف کرد و به مدح مهدی اکتفا کرد. در سال ۶۳۴ هـ. / ۱۲۳۶ م. مجدداً بدون آنکه بر خود لقب امیرالمؤمنین نهاده، از مردم بیعت گرفت.^۴

→ ابی زرع ص ۱۲۰؛ عنان ۱ / ۱۵۸ به بعد.

۱. مغرب نامی است که جغرافیدانان به منطقه شمالی افریقا اطلاق کرده‌اند و شامل لیبی - تونس - الجزایر و مراکش می‌شود و سپس آن را به مغرب اقصی، مغرب اوسط و مغرب ادنی تقسیم نمودند که این تقسیم‌بندی را از منطقه غرب مغرب اقصی می‌گفتند که امروزه همان المملكة المغربية است و مغرب اوسط سرزمین قدیمی «نومیدیا» است که امروزه جمهوری الجزایر نامیده می‌شود و بقیه این سرزمین را مغرب ادنی می‌نامیدند. م.

۲. مسجد جامعی که در ابتدای خیابان باب المناره واقع شده است.

نک. ابن القنفذ ص ۱۰۹؛ ابن شماع ص ۴۵؛ ابن خوجه، تاریخ معالم التوحید ص ۹۱.

۳. موحدین عبارت «الصبح ولی و الحمد لله» (الحمد لله صبح به پایان رسید) را به اذان اضافه کردند. ابن قطان ص ۱۲۷.

۴. ابن خلدون ۶ / ۵۹۵؛ ابن قنفذ ص ۱۰۹.

هدف امیر ابوزکریا نشر افکار موحدین به وسیله دانشمندان اندلسی بود و تسهیلات فراوانی در اختیار ایشان قرار داده بود. گروههایی از دانشمندان اندلس نزد او گرد آمدند و ابوزکریا توسط آنها به تضعیف گرایش موحدین در بخش مغرب و تقویت آن در کشورهای افریقایی پرداخت.

به نظر می‌رسد تلاشهایی که در خصوص متمرکز ساختن مذهب موحدین در افریقا انجام شد با شکست مواجه شده باشد زیرا خلفای حفصی نسبت به نشر و تبلیغ اندیشه موحدین در آن کشور خرسند نبودند، علت دیگر این شکست را باید در حاکمیت مذهب مالکی در این مناطق جست‌وجو کرد. مذهب مالکی پیوسته برخلاف مذهب موحدین که صرفاً به وسیله پادشاهان تقویت شده و استوار می‌ماند، به‌طور علمی تقویت می‌گردید. یکی از نشانه‌های مقاومت مردم افریقا در برابر مذهب موحدین، خودداری آنها از بیان عبارت «رضی الله عن الامام المهدي المعصوم» بود که خطیبان موحدی در خطبه [نماز] جمعه بیان می‌کردند و آنها واژه «المعلوم»^۱ را به جای واژه «المعصوم» به کار می‌بردند.

از دیگر خصایص بارزی که موجب برتری اندیشه اعتقادی در دوره حفصی‌ها می‌شد آن بود که اندیشه‌ها و اعتقادات آنان در این دوره در برابر جریانات فکری گونه‌گون از خود سرسختی نشان نمی‌داد. از جمله در مقابل اندیشه‌های شرقی که نماینده پیشبرد جدید دانشهای گوناگون بود و توسط عده‌ای از دانشمندان که به مشرق سفر کرده بودند بدانجا راه یافته بود و این دانشمندان نیز همراه با تحولات فرهنگی که در منطقه جریان داشت، به زندگی خود در آنجا ادامه می‌دادند.

شکل‌گیری افکار اشعری توسط امام‌الحرمین^۱، ابوبکر باقلانی^۲، ابوحامد غزالی^۳ و امام فخر رازی^۴ از دیگر عواملی بود که با استفاده از علم فلسفه و منطق به غنای این اندیشه کمک فراوانی کردند. از این رو افکار معتزلی که از سوی اندیشه‌مندان آن مذهب پشتیبانی نمی‌شد به مرور رو به سستی نهاد. عوامل جدید دیگری از جمله بهره‌وری مذهب اشعری از تلاشهای پیگیر متفکران آن، ضعف مذهب معتزلی را دوچندان نمود. این جایگاه و موقعیت مذهب معتزلی نسبت به مذهب اشعری بود. اما در مقایسه با علوم آن دوره «رازی» مرتبه ویژه‌ای داشت و مورخین را وادار ساخته بود تا این خطیب را به عنوان حد فاصل بین آنچه مردم، پیش از این به آن خو گرفته بودند، قرار دهد. تحقیقات رازی در علوم و ارائه آن به شکل جدیدی که با روش پیشینیان تفاوت داشت تغییراتی در این

۱. ابوالعالی ضیاءالدین عبدالملک بن عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن محمد نیشابوری شافعی، معروف به امام‌الحرمین است. وی فقیه، اصولی، متکلم و مفسر سالیهای ۴۷۸ - ۴۱۹ هـ. / ۱۰۸۵ - ۱۰۲۸ م. بود. کتابهای اصول‌الدین، البرهان فی اصول‌الفقه از تألیفات اوست. سبکی ۳ / ۲۸۳ - ۲۴۹.

۲. ابوبکر محمد بن الطیب بن محمد بن جعفر بن قاسم بصری که بعدها به بغدادی شهرت یافت و پس از آن به باقلانی (۴۰۳ - ۳۳۸ هـ. / ۱۰۱۳ - ۹۵۰ م.) برخی از آثارش عبارتند از: تمهیدالاول و تلخیص‌الدلائل، مناقب الائمة و نقض‌المطاعن علی سلف‌الامة، اعجاز‌القرآن، اسرارالباطنیة؛ ابن فرحون (۲۶۸ - ۲۶۷).

۳. ابوحامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی شافعی معروف به غزالی، حکیم، متکلم، فقیه، اصولی و صوفی (۵۰۵ - ۴۵۰ هـ. / ۱۱۱۱ - ۱۰۵۸ م.)؛ معروفترین کتابهای وی عبارتند از: احیاء علوم‌الدین و تهافت‌الفلاسفه. درباره آثار او نک. کحاله ۲۶۶ / ۱۱.

۴. ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسن بن حسین بن علی تمیمی بکری طبرستانی رازی شافعی که به فخر رازی و ابن خطیب ری شهره است. مفسر، متکلم، فقیه، اصولی و حکیم (۶۰۶ - ۵۴۳ هـ. / ۱۲۱۰ - ۱۱۴۹ م.) به‌شمار می‌آید. مفاتیح‌الغیب و المباحث‌المشرقیه از تألیفات برجسته وی می‌باشد. جهت آگاهی‌های فزونتر نک. سبکی ۵ / ۴۰ - ۳۳.

خطیب برجای نهاد. امام فخر رازی در علم اصول در کتاب «المحصول»^۱ خود، آثار پیشینیان را خلاصه کرد و دلایل و براهین زیادی بر آن افزود. وی در علم کلام نیز، شیوه جدیدی را در پیش گرفت. او اصول علم کلام را با فلسفه در آمیخت به طوری که جدایی آن دو از هم مشکل شد و این مسأله در کتاب «المباحث المشرقیه»^۲ وی آشکارا ملاحظه می شود. او در علم منطقی نیز نظریات پیشینیان را بررسی کرد و بسیاری از آنها را با استدلال نقض نمود که شیوه کار او را روش متأخرین نام نهادند.

یکی از سرشناس ترین افرادی که به مشرق سفر کرد و تحت تأثیر این جریان نوین واقع شد ابوالفضل ابوالقاسم بن ابی بکر بن مسافرن احمد بن عبدالرفیع یمنی معروف به ابن زیتون^۳ (۶۹۱ هـ. / ۱۲۹۲ - ۱۲۹۱ م.) است که دو سفر به شرق داشت.

نخستین سفر او به سال ۶۴۸ هـ. ق / ۱۲۵۱ - ۱۲۵۰ م. و دومین سفر در ۶۵۶ هـ. / ۱۲۵۸ م. بود. وی در آنجا به دانشمندان بزرگی همچون عز بن عبدالسلام^۴ و زکی الدین منذری^۵ و شمس الدین عبدالحمید بن

۱. نک. حاجی خلیفه، ۲ / ۱۶۱۵.

۲. ابن خلدون، المقدمة، ص ۹۲۱.

۳. غبرینی ص ۵۶؛ مقدمه ابن خلدون، ص ۷۷۲؛ ابن فرحون ص ۱۰۰ - ۹۹؛ تنبکتنی ص ۲۲۲؛ مخلوف ص ۱۹۳ شماره ۶۵۰.

4. Brunschvig, 2 / 289.

۵. ابو محمد عبدالعزيز بن عبدالسلام بن ابوالقاسم بن حسن بن محمد بن مهذب سلمی دمشقی شافعی، معروف به ابن عبدالسلام، فقیه و صاحب نظر در علوم مختلف (۶۶۰ - ۵۷۷ هـ. / ۱۲۶۲ - ۱۱۸۱ م.) برخی آثار او عبارتند از: القواعد الکبری فی اصول الفقه؛ شرح السؤل و الأمل فی علمی الاصول و الجدل. نک. ابن عماد ۵ / ۳۰۱ - ۳۰۲.

۶. ابو محمد زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله بن سلام بن سعد منذری شامی الاصل، مصری شافعی، محدث، حافظ و فقیه (۶۵۶ - ۵۸۱ هـ. / ۱۲۵۸ - ۱۱۵۸ م.) شرح التنبيه شیرازی در: فروع الفقه الشافعی، معجم الشيوخ، المجتبى،

عیسی خسروشاهی^۱ شاگرد امام فخر رازی پیوست.

براساس منابع موجود^۲ ابن زیتون نخستین شخصی است که تألیفات امام فخر رازی درباره علم اصول را در شهر تونس معرفی کرد و به خاطر جایگاه علمی والای او دانشمندان به خانه‌اش رفت و آمد می‌کردند و در جلسات درسش در مدرسه شماعیه حضور می‌یافتند^۳؛ به طوری که حتی یک نفر از طلاب از جلسات درس وی غیبت نمی‌کرد.

باری، در کنار جریان ترقی خواهانه و تکامل یافته ابن زیتون، گرایش محافظه کارانه دیگری به زعامت یکی از دانشمندان آن روز به نام ابومحمد عبدالحمید بن ابی الدنیا صدفی طرابلسی (۶۸۴ - ۶۰۶ / ۱۲۹۰ - ۱۲۱۰) نمایان شد که در اصول دین به پیروی از روش پیشینیان و در اصول فقه به تمسک به شیوه دانشمندان در مغرب، معروف بود.^۴

ابو عبدالله محمد بن شعیب دگاکی هکسوری^۵ متوفای سال (۶۶۴ هـ. / ۱۲۶۶ - ۱۲۶۵ م.) در تونس نیز از دیگر کسانی بود که به مشرق سفر کرد و این جریان جدید فکری را با خود به تونس آورد. ابو عبدالله نزد استادان مصری به تحصیل پرداخت. وی از شیوه مفیدی در تدریس بهره‌مند بود.

→ الترغیب و الترہیب، از آثار اوست. نک. سبکی ص ۱۱۸ - ۱۰۸.

۱. شمس الدین عبدالحمید بن عیسی خسروشاهی تبریزی، شافعی، طبیب، حکیم، فقیه، اصولی، متکلم، محدث. آثار او عبارتند از: مختصر کتاب الشفاء تألیف ابن سینا؛ تنمۃ کتاب الآیات الیّنات، تألیف ابن خطیب، نک. سبکی، ۵ / ۶۰؛ ابن ابی اصیبعۃ ۳ / ۲۸۳.

۲. غبرینی، ص ۵۶؛ ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۷۲؛ ابن فرحون ص ۱۰۰ - ۹۹، تنبکیتی ص ۲۲۲.

۳. میان وی و المستنصر حفصی پیوندهایی برقرار بود. ابن ناجی ۱ / ۳۹۳.

۴. غبرینی، ص ۶۵ - ۶۴، نیفر ۱ / ۶۹ - ۷۰؛ مخلوف ۱ / ۱۹۲ شماره ۶۴۵.

۵. غبرینی ص ۱۱۳ - ۱۱۰؛ ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۷۲؛ تنبکیتی ص ۲۹۰.

مردم تونس از او استقبال نموده و از دانشش بهره بردند. روش جدیدی که این دو دانشمند رایج کردند تداوم یافت و نسل به نسل به شاگردانشان منتقل شد. قاضی محمد بن عبدالسلام الهواری^۱ و شاگردش ابو عبدالله محمد بن محمد بن عرفه آخرین کسانی هستند که از مکتب آنها بهره بردند. ابن خلدون از اینکه افراد معدودی به این روش روی آوردند ابراز تأسف می‌کرد و نگران آن بود که دیگران از این شیوه بهره‌ور نشوند.^۲

همچنین ابوعلی منصور مشذالی^۳ که به عنوان برجسته‌ترین دانشمندان در افریقا و مغرب دور شناخته شده است، به مشرق سفر کرد و مدت طولانی همراه عزین عبدالسلام بود و از محضر وی بهره جست. وی با شاگردان ابو عمر و عثمان بن حاجب^۴، ملاقات کرد و کتاب «المختصر الفقهی» ابن حاجب را که مورد توجه بسیاری از دانشمندان افریقا و بجایه قرار گرفته بود و برخی از دانشمندان مانند ابن عبدالسلام الهواری و ابن راشد القضا و ابن هارون الکنانی بر آن نوشته بودند، با خود بدانجا برد.

افزایش مدارس در دوره حفصی‌ها به بروز این پدیده جدید که قوام آن

۱. ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام بن یوسف الهواری تونسی قاضی معروف به ابن عبدالسلام (۷۴۹ - ۶۷۶ هـ. / ۱۳۴۹ - ۱۲۷۷ م). نک. ابن فرحون ۳۳۶؛ تنبکیتی ۲۴۲.

۲. ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۷۲.

۳. ناصرالدین ابوعلی منصور بن احمد بن عبدالحق زواوی مشذالی (۷۳۱ - ۶۳۲ هـ. / ۱۳۳۰ - ۱۲۳۵ م)، فقیه، اصولی و متکلم. اصول دین و اصول فقه را به شیوه متقدمان و متأخران نیک می‌دانست. نک. غبرینی، ص ۱۳۵ - ۱۳۴؛ ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۰۹ و ۷۷۳؛ تنبکیتی ص ۳۴۵ - ۳۴۴؛ Brunschrig, 2 / 289.

۴. عثمان بن عمر بن یونس معروف به ابن حاجب جمال‌الدین مصری (۶۴۶ - ۵۷۰ هـ. / ۱۲۴۸ - ۱۱۷۴ م) که مشهورترین اثر وی کتاب مختصر او در فقه مالکی است که آن را المختصر الفقهی و الفرعی و الجامع بین الامهات نامیده‌اند. نک. ابن تغری بردي، ۳۶۰ / ۶.

وابسته به وجود دانشجویان برگزیده‌ای بود که در مدرسه سکونت داشتند و علوم مختلف را نزد بزرگترین استادان آن می‌آموختند کمک کرد، به‌طوری‌که شاگردان را قادر ساخت تا به بحث، تحقیق و ابتکار هرچه بیشتر بپردازند.

از دیگر حرکت‌های فرهنگی که تحت تأثیر رونق فکری در دوره حفصی قرار گرفت، نهضت اندلسی بود. این نهضت در پی حمله مسیحیان به اندلس و تهدید مسلمانان و اشغال پیاپی شهرهای آنان به دست دشمن، نمایان شد. پادشاهان مسلمان برای استقرار حکومت و تقویت دولت خود دست کمک به سوی پادشاهان حفصی دراز کردند.^۱ ابن مردنیش هیأتی به سرکردگی ابو عبد الله بن أبار دانشمند، ادیب و فقیه، نزد ابوزکریا فرستاد و ابن أبار قصیده مشهور خود را که در آن به تشویق ابوزکریا برای نجات اندلس از هجوم مسیحیان پرداخته بود، در حضور امیر قرائت کرد. مطلع این قصیده چنین است:

«با سپاهیان خود که سپاهیان خداوند هستند اندلس را دریاب، چون راه پیشرفت و خوشبختی آن از بین رفته است.»^۲

باری، ابوزکریا مهاجرت به اندلس را مورد تشویق قرار داد و سعی فراوان کرد تا عده زیادی از دانشمندانی را که به تونس مهاجرت کرده بودند، به اندلس بازگرداند.^۳

المستنصر، دومین پادشاه حفصی‌ها نیز همین شیوه را دنبال کرد و جایگاه و اعتبار ویژه‌ای به اهالی اندلس در بین اهل شورا بخشید و از میان

۱. ابن خلدون، کتاب العبر ۶ / ۶۸۴.

۲. نک. ابن الشماخ ص ۴۹ - ۴۸؛ ابن خلدون ۶ / ۶۰۵ - ۶۰۱، زرکشی ص ۲۷.

۳. نک. نفع الطیب ۳ / ۱۵۰، فضایل مردم اندلس به نقل از مقری.

آنها نیز سپاهی برگزید^۱ که او را در جنگ با مسیحیان که قصد اشغال کارتاژ (قرطاجنه) را داشتند یاری کردند.

اما در پی این مهاجرتها، نزاعی میان اندلسی‌ها و اهل تونس روی داد. اندلسی‌ها خود را از دیگران تواناتر و در نتیجه شایسته احترام می‌دانستند. اهل تونس نیز معتقد بودند که مهاجران باید بدانند که میهمان آنان هستند و شایسته است که هرگونه مساعدت و محبتی را که در حق آنها مبذول شده به حساب فهم و شعور مردم این کشور قرار دهند و به فضل دانش آنها اعتراف کنند.

جریان اندیشه‌گری اندلسی در جلب مهاجرانی که وارث کلیه علوم و فنون موجود در اندلس بودند نمایانگر شد و تونس وارث تفکر اندلسی شد هرچند از این طرز تفکر چیزی جز آنچه موافق میل ایشان بود، رواج نیافت.

دانشمندان اندلسی که در این دوره شهرت یافتند عبارت بودند از: ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن ابوبکر بن عبدالله بن عبدالرحمن بن احمد بن ابوبکر القضاعی معروف به ابن أبار^۲ و ابوالحسن علی بن مؤمن بن محمد بن علی حضرمی معروف به ابن عصفور، صاحب کتاب «المقرب» در علم نحو^۳ و ابوجعفر احمد بن یوسف بن علی بن یوسف الفهری اللبلی^۴ و شماری دیگر که مدارس علمیه و جلسات حدیث و تفسیر و علوم مختلف از حضورشان آکنده بود.

۱. ابن خلدون، کتاب العبر ۶ / ۶۶۸ - ۶۶۷.

۲. ابن أبار به سال ۵۹۵ هـ. / ۱۱۹۹ - ۱۱۹۸ م. در بلنسیه متولد شد و در سال ۶۵۸ هـ. /

۱۲۶۰ - ۱۲۵۹ م. در تونس به دست المستنصر حفصی به قتل رسید. ابن قنفذ ص

۱۲۳؛ غبرینی ص ۱۸۶ - ۱۸۳؛ ابن خلدون ۶ / ۶۵۵ - ۶۵۴.

۳. مقرئ ۴ / ۱۴۸. ۴. غبرینی ص ۲۱۱؛ ابن خلدون، التعریف، ص ۳۳.

باری، شکوفایی فکری در عهد حفصی‌ها تحت تأثیر باورهای مغربی‌ها نیز قرار گرفت. این تأثیر در سفر گروه زیادی از فقهای مغرب که سواران ابوالحسن مرینی را هنگام اشغال افریقا در سال ۷۴۸ هـ. / ۱۳۴۸ - ۱۳۴۷ م. همراهی می‌کردند بیش از گذشته تجلی یافت. اما دانشمندان مغربی به جای تأثیرگذاری بر فرهنگ حفصی‌ها، خودشان زیر تأثیر روشهای آموزشی جدیدی که در افریقا وجود داشت قرار گرفتند و از این برخورد فرهنگی بهره‌ور شدند. این تلاقی اندیشه باعث بروز شیوه آموزشی جدیدی شد که با آنچه در سرزمین مغرب متداول بود تفاوت داشت.

یکی دیگر از ویژگیهای نشاط فکری در دوره حفصی‌ها این بود که دامنه نفوذ تصوف در این دوران گسترش یافت و با الهام از تعالیم متصوفه، جایگاه ویژه‌ای در جامعه آن روز به دست آورد. مصوفه در مناطق کوهستانی و روستایی اماکنی بنا کردند و خانواده‌ها، شاگردان و مریدان خود را در آنها جای دادند. این اماکن به صورت مراکزی درآمد که مسافران و حجاج بدانجا رفته، مدتی را در آنجا به آموختن علم و استفاده از محضر صوفیان سپری می‌کردند و از میهمان‌نوازی^۱ آنان بهره‌مند می‌شدند.

امیران حفصی غالباً با این گردهمایی‌های مذهبی مخالفت می‌کردند؛ زیرا آموخته‌های مردم از جلسات دینی خوشایند آنان نبود. گفته‌اند که ابن نخیل وزیر - در زمان امیر ابو محمد عبدالواحد بن ابی حفص (۶۱۸ - ۶۰۳ هـ. / ۱۲۲۱ - ۱۲۰۷ م.) - ابوعلی نفطی را با استفاده از سم به قتل رساند و ابویوسف یعقوب، دوست ابوعلی نفطی می‌گفت: چاره‌ای جز این نیست

که انتقام خون برادر ام ابوعلی نفطی را بگیرم.^۱ با وجود این عده زیادی از صوفیان که قادر بودند از زندگی اجتماعی توجیه خاصی را ارائه دهند در تونس روی کار آمدند که سرشناس ترین آنان عبارتند از: ابوالحسن شاذلی و یارانش، ابوسعید خلف بن یحیی تمیمی باجی.^۲ (د. ۶۲۸ ه. / ۱۲۳۱ - ۱۲۳۰ م.) و ابوالحسن علی المنتصر^۳ (ف. ۷۴۲ ه. ق. / ۱۳۴۲ - ۱۳۴۱ م.) و ابومحمد مرجانی.^۴

روند فعالیت فرهنگی در دوره ترکان با آنچه در دوران حفصی ها جریان داشت تفاوت می کرد. زیرا به دنبال اشغال تونس توسط اسپانیایی ها، اوضاع آن کشور رو به وخامت گذاشت، چرخه های حرکت علمی از حرکت باز ایستاد. مردم از تونس مهاجرت کردند و مراکز علم و دانش ویران شد، به طوری که در این دوره شهرها به خالی بودن از دانش توصیف شد. درواقع این شهرها از دانش تهی نشد بلکه دانشمندان آن به خاطر هراس از ناامنی هایی که در پی اشغال کشور توسط اسپانیایی ها به وجود آمد و تا آغاز حکومت ترکان ادامه داشت، مهاجرت نموده، در داخل و خارج تونس پراکنده گشتند. اما به مجرد آنکه نظم و آرامش برقرار شد، همگی به تونس بازگشتند و با کمک دایگان و بیک ها^۵ که سهم بسزایی در تشویق حکومت علمی داشتند مراکز علمی را از نو فعال کردند.^۶

۱. نک. شرح حال او در دباغ ۳ / ۲۷۳ - ۲۶۳. ۲. زرکشی ص ۲۶.

۳. درباره بعضی توجیهات او نک. زرکشی ص ۷۷ - ۷۶ و بلوی نسخه خطی ۱۵ - ب.

۴. شماع ص ۹۲ - ۹۱؛ ابن قنفذ ص ۱۵۲؛ زرکشی ص ۵۳.

۵. در اصل متن دایات و بایات جمع دایه که واژه ای فارسی است. دای لقب حاکمان ترک بوده است. بایات جمع بای، واژه ای ترکی که معنی ثروتمند و صاحب خانه می دهد و آن را به معنای رهبر به کار می بردند و لقب حاکمان ترک بود. م.

۶. خوجه، الذیل، ص ۱۶۷، ۳۹، ۳۸.

در نتیجه این رویدادها، دو گرایش به سرزمین تونس رخنه کرد: یکی گرایش به ترکان عثمانی که فاتحان، آن را از استانبول به تونس آوردند. گرایش دوم، از اندلس نشأت می‌گرفت که در پی تصمیم تبعید اجباری از الجزیره به سال ۱۰۱۶ ق. / ۱۶۰۸ - ۱۶۰۷ م. گسترش یافت و از جریان فکری پیشین حمایت می‌کرد. علاوه بر این مردم تونس نیز می‌خواستند ثابت کنند که نقش آنها در این زمینه از نقش ترک‌ها و اندلسی‌ها کمتر نیست.^۱

نخستین تلاشهای ترکان در تونس ترویج مذهب حنفی بود. از این رو آنها برای اجرای این خط‌مشی تعداد زیادی از دانشمندان را فراخواندند ولی به سبب وابستگی مردم این کشور به مذهب مالکی، ضعف دانشمندان ترک و همچنین غلبه گرایش نظامی‌گری در ترکان، تلاشهای آنان در این زمینه ناکام ماند. از سوی دیگر تونس فاقد مراکز علمی برای گسترش مذهب حنفی بود. این امر یوسف دای را وادار به تأسیس مدرسه‌ای در نزدیکی مسجد جامع نمود و رمضان افندی را به عنوان مدرّس در آنجا مستقر کرد.^۲

اما شیوع جریان فکری اندلسی در سرزمینهای تونس امر جدیدی نبود زیرا این تفکر از زمان حفصی‌ها وارد تونس شده بود و ابوزکریاء حفصی به این جریان کمک کرد و هم او بود که عده زیادی از اندلسی‌ها را به تونس فراخواند تا با تربیت آنها با فرهنگ افریقایی روحیه ضدیت با فرهنگ مغرب را در آنان زنده کند.

در ارتباط با مهاجرت دوم که در دوره ترکان به وقوع پیوست. بیشتر مهاجران از سیاست دوری کرده و به دانش یا مشاغل دیگری که بدگمانی

۱. خوجه، الذیل ص ۳۹.

۲. همان ص ۱۶۹، ۹۲.

حکام را برنمی‌انگیخت روی آوردند.^۱
 باری، جریان فکری اندلسی اخیر تأثیر روشنی - مانند تأثیراتی که در
 مهاجرت اول طی دوره حفصی‌ها ایجاد کرده بود - از خود برجای
 نگذاشت. علت آن نیز، گرایش مهاجران به صنعت و آبادانی مناطق
 کشاورزی بود که در کرانه دره «مجردة» قرار داشت.
 اما جریان فکری اصیل تونس‌ی آشکارا در میان خانواده‌های تونس‌ی که
 در آن زمان به دانش روی آورده و زبانزد عام و خاص بودند مانند
 خانواده‌های رصاع، فتاتة، بکری، شریف، عامری و غمّاد باقی ماند.^۲

۱. خوجه، الذیل، ص ۴۲.

۲. در مورد شرح حال این خانواده‌ها نک. خوجه، الذیل.

باب اول
دانش و آموزش

ورود علم به افریقا همزمان با ورود نخستین کشورگشایانی بود که بیشتر به آگاهی مردم و رهبری آنها به شیوه صحیح زندگی علاقه مند بودند تا جنگجویی و کسب پیروزی‌های نظامی.^۱ بدین سبب فکر بنای مسجد در کنار منازل برای ادای فریضه نماز و نشر علوم دینی بویژه فقه میان طبقات مختلف مردم نضج گرفت. ابو عبدالله علی بن رباح بن نصیری لخمی تابعی که به عنوان رزمنده مجاهد وارد افریقا شده بود و در قیروان مسکن گزیده بود، طرح بنای خانه و مسجد را در آن شهر بنا نهاد.^۲ ابورشید حنش بن عبدالله سبئی صنعانی نیز در قیروان سکنی یافت و مانند ابو عبدالله بن رباح به احداث خانه و مسجد در کنار هم پرداخت.^۳

در تمدن اسلامی، مساجد نخستین مکان آموزشی بود سپس در کنار آن مکتب‌خانه‌هایی ایجاد گردید. به نظر می‌رسد سبب بنای این

۱. البته حاکمانی هم بودند که با این روش مخالفت می‌کردند اما اکثر آنها به شیوه مذکور

عمل می‌کردند. ۲. مالکی ۱ / ۷۷ شماره ۴۰.

۳. همان ۱ / ۷۹ - ۷۸ شماره ۴۱.

مکتب‌خانه‌ها دور کردن بچه‌ها از مسجد به‌خاطر حفظ قداست و حرمت آن بود.^۱ غیاث‌بن ابی شیب گوید: سفیان‌بن وهب که از یاران رسول خدا (ص) بود درحالی‌که ما کودکانی بیش نبودیم در مدرسه قیروان نزد ما می‌آمد و بر ما سلام می‌کرد. به هر حال مسجد در زمانهای مختلف به‌عنوان محل مطالعات دینی باقی ماند.

پیشرفت آموزش در افریقا در این زمان مرهون علاقه مردم و نیاز آنها به دانش، مخصوصاً فراگیری قرآن و علوم دینی که لازمه امور عبادی است بود.

پادشاهان و امیران برای پاسخگویی به این گرایش مردمی در بسیاری از مساجد بزرگ و مراکز دینی مدرسه و حلقه‌های درس ایجاد کردند. با وجود این در بیشتر اوقات خواست امیران در تأسیس این مراکز علمی و دینی متکی به خط‌مشی سیاسی معین یا گرایش‌ات مذهبی حاکم بود. در نتیجه می‌توان گفت تأسیس مراکز علمی و مدارس قرآنی به‌خاطر تلاش‌های مردم و صوفیانی بود که اقدام به تأسیس مراکز علمی کردند و مسئولیت خوراک و پوشاک هر جوینده علمی را که بدانجا می‌رفت، عهده‌دار شدند.

از آنجا که منظور ما صرفاً کاوش در دوره حفصی‌هاست، این مقدمه کلی را ارائه دادیم تا در فرصت دیگری درباره آن پژوهش گسترده‌تری صورت پذیرد و امیدواریم خواننده بر ما خرده نگیرد که چرا راجع به این دوره‌ای [= دوره ترکان] که بیش از پنج قرن به‌طور کشیده صحبتی نکردیم به این امید که روزی نیز این دوره را مورد بررسی قرار دهیم.

مکانهای مخصوص آموزش قرآن در دوره حفصی‌ها به «مکتب»

مشهور شد. در مورد ابوزکریا یحیی حفصی آمده است که هرگاه از مکتبی گذر می‌کرد به معلم آنجا دستور می‌داد تا کودکان را آزاد بگذارد تا از روحیه‌ای شاد و با نشاط برخوردار شوند.^۱ ابن عبدالرفیع وصیت کرد روبه‌روی خانه‌ای که می‌خواهند او را در آن دفن کنند، مدرسه‌ای برای آموزش کودکان احداث نمایند.^۲ از افتخارات ابوعمر و عثمان، بنای سه مدرسه قرائت قرآن است که یکی را روبه‌روی مسجد جامع اعظم و دو مدرسه دیگر را در باب‌المناره ساخت.^۳

از شرایط معلم آن بود که قرائتها را به نیکی بداند و آیات قرآن را با خطی خوش بنویسد. در زمان حفصی‌ها معلمان فقط در صورتی که قرآن را نیکو و به روایت «وَرَش» فرا می‌گرفتند اجازه می‌یافتند آن را به دیگران بیاموزند. همچنین فروشنده‌گان کتاب هم صرفاً قرآنهای تصحیح شده را می‌فروختند.^۴ در دوره ترکان نیز همین شرایط پا برجا ماند چون مردم بزرگترین کار در دوران آموزش کودک را، حفظ نیکو و تصحیح قرآن می‌دانستند. زیرا بدین وسیله راه مطالعه علوم دینی و لغوی بر کودک گشوده می‌شد.

ابن ناجی داستان چگونگی حفظ کردن قرآن را این‌چنین بازگو می‌کند: هنگامی که چند حزب از قرآن را یاد گرفتم از بامداد تا شامگاه ده حزب نزد استاد می‌خواندم... شبی به‌خاطر اینکه در ادای کلمه‌ای قدری مکث کردم، استاد یک سیلی به صورتم زد. یادم نمی‌آید بجز آن شب هرگز مرا کتک زده باشد. من درحالی که می‌گریستم به خواندن قرآن ادامه دادم و مادرم در خارج اتاق کنار در ایستاده بود و به‌خاطر گریه من، او نیز می‌گریست. هنگامی که استاد گریه مادر را شنید، از من خواست که ساکت

۱. ابن شماع، ص ۴۵؛ ابن قنفذ ص ۱۱۴. ۲. زرکشی ص ۷۰. ۳. ابن شماع، ص ۱۸۲. ۴. ابن عرفه، التفسیر، نسخه خطی، شماره ۱ - ب.

شوم و خطاب به مادرم گفتم: ای عایشه تو با او چنین کردی! او را برای کشاورزی با خود به مزرعه بردی و بیش از یک ماه از خواندن و حفظ قرآن محروم می‌کردی. از تو خواستم چنین کاری را انجام ندهی اما به حرف من گوش نکردی و گفتمی طاقتم دوری فرزندم را ندارم. اگر تو این کار را نمی‌کردی، حال چنین نمی‌شد.^۱

شیوه یادگیری در این زمان، نگارش مطالب درس روی لوحه بود. پس از آنکه شاگرد آن را حفظ می‌کرد، متن درس از روی تخته پاک می‌شد^۲ و این روش تا دوره‌های بعدی نیز بر این منوال بود.^۳

مردم علاقه فراوانی به حفظ قرآن داشتند و این علاقه آنان را وامی‌داشت تا نسبت به آنچه فرزندانشان در مدرسه یاد می‌گرفتند اکتفا نکرده و در منزل تلاش‌های دیگری که توأم با تشویق مالی بود در این زمینه انجام دهند، این کار تا زمانی که شاگرد به سوره بقره می‌رسید ادامه می‌یافت.^۴ سپس کودک با نوشتن روی تخته، هر روز بارها آن را تکرار می‌کرد. تا اینکه قرآن به‌طور کامل در ذهن او جا می‌گرفت و آیات قرآن را به‌طور کامل و برای همیشه در ذهن خود حفظ می‌کرد و هرگاه که اراده می‌کرد می‌توانست آیات مورد نظر را براحتی و بدون هیچ خلطی به یاد آورد.

مردم آفریقا در تعلیم قرآن کریم اسلوبی خاص داشتند این اسلوب در حفظ قرآن کریم و حفظ برخی احادیث نبوی همراه با متون و خلاصه‌ای از آنها مشاهده می‌شود اما همت آنان بیش از هر چیز مصروف حفظ قرآن کریم و شناخت علم قرائت‌های مختلف آن می‌شد. این همان شیوه

۱. دباغ ۴/ ۱۹۵ - ۱۹۴. ۲. همان ۴/ ۱۹۴.

۳. هنوز هم این شیوه در اکثر مدارس و زوایا اجرا می‌شود. زیرا موفق‌ترین روش برای

حفظ قرآن کریم است. ۴. دباغ ۴/ ۱۹۴.

اندلسی‌ها بود که سند آن از طریق دانشمندان اندلسی که پس از سلطه مسیحیان بر بخش شرقی سرزمین اندلس، در تونس مستقر شده بودند به ایشان رسیده بود.^۱

این روش با آنچه در مغرب متداول بود تفاوت داشت.^۲ در مغرب مردم فقط به حفظ قرآن توجه داشتند و هنگامی که کودک به سن جوانی می‌رسید به مطالعه سایر علوم همت می‌گماشت.

شیوه آموزشی مردم آفریقا که از اندلسی‌ها متأثر بود. ذوق فراگیری عربی، روایت شعر و کتابت در وجود کودکان سرشته می‌شد تا اینکه وارد دومین مرحله تعلیم می‌شدند و در این مرحله مطالعه علم معانی و بیان برای کودک آسان بود زیرا زبان عربی در وجود و ذهن او کاملاً جا گرفته بود.^۳

هرچند شیوه مغربی‌ها در حفظ سریع و دقیق قرآن نسبت به سایر روشها برتری داشت اما با این روش، شناخت اصول بلاغی و رموز اعجازی قرآن کریم میسر نبود. حفظ قرآن همیشه با سوره فاتحه آغاز می‌شد پس از آن حفظ سوره بقره و در پی آن حفظ سایر سوره‌ها به همان ترتیبی که در قرآن کریم آمده است انجام می‌گرفت. گاهی نیز حفظ قرآن از آخرین سوره شروع می‌شد تا به سوره بقره می‌رسیدند.

بعد از پایان یافتن حفظ قرآن مطالعه قرائت‌های مختلف شروع می‌شد. روش متداول آن بود که قرآن را با قرائت‌های هفتگانه متواتر به‌طور فردای و جمع بخوانند. قرائت فردای آن است که قرآن را - تمام قرآن یا بخشی از آن را با یک روایت بخوانند و قرائت جمع آن است که قاری هنگام قرائت قرآن - خواه کل قرآن خواه بخشی از آن - دو روایت یا چند روایت از

۱. ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۰۴۱ - ۱۰۴۰. ۲. همان ص ۱۰۳۹ - ۱۰۳۸.

۳. همان ص ۱۰۴۱ - ۱۰۴۰.

روایات هفتگانه را با هم گرد آورد. اگر قاری هفت قرائت یا بیشتر از آن را هنگام تلاوت قرآن با هم جمع می‌کرد جمع کبیر می‌نامیدند در غیر این صورت به آن جمع صغیر گفته می‌شد. قاری به یک‌بار ختم قرآن اکتفا نکرده بلکه چندین بار این کار را تکرار می‌کرد تا قرائتها در ذهن وی تثبیت گردد. به عنوان مثال ابن خلدون در محضر استادش، ابو عبدالله محمد بن سعد بن بُرّال^۱، قرائتهای هفتگانه متواتر را بیست و یک بار به طور فرادی و جمع ختم کرد.^۲

گاهی به قرائتهای متواتر اکتفا نمی‌شد بلکه به قرائتهای مشهور سه‌گانه نیز می‌پرداختند.^۳ بدین صورت امتیازات یک دانشمند با توجه به تسلط وی در قرائتهای هفتگانه و دهگانه مشخص می‌شد و هنگام مطالعه علم قرائتهای صرفاً به نوع قرائت بسنده نمی‌شد بلکه می‌بایست زاوی آن را نیز بدان می‌افزودند. نافع^۴ با دو روایت قالون^۵ و ورش^۶ مطالعه می‌کرد.^۷

۱. بُرّال: به ضم باء و فتح راء مشدد. ابن خلدون، التعریف، ص ۱۵.

۲. همان ص ۱۵. ۳. همان ص ۱۶؛ رعینی ص ۲۸.

۴. ابوالحسن نافع بن عبدالرحمن بن ابی نعیم ابوریم یکی از قراء سبعه که قرائت را از ابوجعفر قاری آموخته او نیز از عبدالله بن عباس و عبدالله بن عباس از ابو هریره و او نیز از ابی بن کعب و ابی نیز قرائت را از رسول خدا (ص) آموخته بود. به سال ۱۶۹ هـ. / ۷۸۶ - ۷۸۵ م. درگذشت. ابی جزری ۲ / ۳۳۴ - ۳۳۰ شماره ۳۷۱۸؛ زرقانی ۴۵۴ / ۱.

۵. ابوموسی عیسی بن مینابن و روان بن عیسی بن عبدالصمد بن عمر بن عبدالله الرزقی ملقب به قالون. به خاطر نیکویی قرائت او را قالون می‌نامیدند. (ف. ۲۲۰ هـ. / ۸۳۵ م.). ابن جزری ۱ / ۶۱۵ شماره ۲۵۰۹؛ زرقانی ۴۵۴ / ۱.

۶. ابوسعید عثمان بن سعید بن عبدالله بن عمرو بن سلیمان بن ابراهیم قبطی مصری ملقب به ورش. زعامت علم قرائت در سرزمین مصر با او به پایان رسید (۱۹۷ - ۱۱۰ هـ. / ۸۱۲ - ۷۲۸ م.). ابن جزری، ۱ / ۵۲۲ شماره ۲۰۹۰؛ زرقانی ۴۵۴ / ۱.

۷. بلوی، نسخه خطی ۱۶۱ - ا؛ رعینی، ص ۱۲.

و ابن کثیر^۱ روایات^۲ بزی^۳ و قبل را مدنظر داشت.^۴ و بقیه قاریان نیز از همین سبک پیروی می‌کردند.

رِصَاع در کتاب فهرست خود متنی را آورده و در آن روش خواندن علم قرائتها را نزد استادش ابوالقاسم در اولین جلسه چنین شرح می‌دهد: استاد از من خواست سورة فاتحه را بخوانم، من خواندم او خواست دوباره آن را بخوانم و مخارج حروف را به‌طور واضح بیان نمایم. در فرق بین مخرج ظاء و ضاد تأکید می‌نمود و آن را تلفظ می‌کرد تا عملاً برای من مشخص شود. چندین بار این کار را تکرار کرد زیرا در زبان من طبق عادت لهجه مغربی‌ها سنگینی خاصی وجود داشت و به برکت وجود استاد خداوند این لکنت را در ادای حروف از بین برد به‌طوری‌که بجز کسانی‌که از لهجه مغربی من آگاهی داشتند کسی متوجه این امر نمی‌شد.^۵

در این روش برای دقت در حفظ قواعد علم قرائتها می‌بایست دو منظومه شاطبی^۶ به‌نام «اللامیه فی القراءات» و «الرائیه فی

۱. ابو محمد عبدالله بن کثیر الداری، او پیشوای مردم در علم قرائت در شهر مکه بود. با برخی از صحابه مانند عبدالله بن زبیر، ابویوب انصاری و انس بن مالک ملاقات نموده، او از مجاهد روایت می‌کند و مجاهد از ابن عباس، ابن عباس از ابی که او نیز روایت را از رسول خدا (ص) آموخته بود. ابن کثیر در سال ۱۲۰ هـ. / ۷۳۸-۷۳۷ م. وفات یافت. ابن جزری ۱ / ۴۴۵ - ۴۴۳ شماره ۱۸۵۲؛ زرقانی ۱ / ۴۵۰.

۲. ابوالحسن احمد بن محمد بن عبدالله بن قاسم بن نافع بن ابی بزه، امام مورد اعتماد مردم بود. ریاست علم قرائت در مکه باوی به پایان رسید (۱۷۰ - ۲۵۰ هـ. / ۷۸۷-۷۸۶ م. - ۸۶۴ - ۸۶۴ م.). ابن جزری ۱ / ۱۱۹ شماره ۵۵۳؛ زرقانی، ۱ / ۴۵۱.

۳. ابو عمرو محمد بن عبدالرحمن بن خالد بن محمد بن سعید مخزومی مکی. ملقب به قبل شیخ و رئیس قاریان حجاز در سالهای ۲۹۱ - ۱۹۵ هـ. / ۹۰۳ - ۸۱۰ م. ابن جزری ۲ / ۱۶۵ شماره ۳۱۱۳؛ زرقانی ۱ / ۴۵۱.

۴. رعینی، ص ۱۴. ۵. رصاع، ص ۵۷.

۶. ابوالقاسم بن قاسم بن فیره بن خلف احمد شاطبی رعینی (۵۹۰ - ۵۳۸ هـ. / ۱۱۹۳ - ۱۱۴۳ م.). وی کتاب اللامیه را که به الشاطبیه و حرزالامانی مشهور است و کتاب

الرسم^۱ را حفظ می‌کردند.

همچنین اصول علوم دیگر نیز به شاگرد آموخته می‌شد تا آمادگی لازم را برای ورود به حلقه‌های درسی که در هر مکانی برپا بود، پیدا کند.

چنین به نظر می‌رسید که مکانی که این مرحله از حفظ قرآن کریم و مطالعه علم قرائتها در آن انجام می‌شد مدرسه بوده باشد و مسئولیت آن را معلمی برعهده داشت که در حدّ وظیفه‌ای که از او خواسته می‌شد در آنجا تدریس می‌کرد و ابو عبدالله محمد بن سعد بن برّال انصاری، استاد ابن خلدون در علم قرائتها از مشهورترین عالمان تونس است که به گفته ابن خلدون هیچ‌کس به سطح علمی وی نمی‌رسید.^۲

اما قطعی نیست سطح آموزشی که در مطالعه علم قرائتها ذکر کردیم در دیگر مدارس که دارای معلمان گوناگونی بودند، حاکم بوده باشد. بسیاری از شاگردان این اطلاعات را در مساجد و دیگر مکانهای آموزش به‌طور کلی فرا می‌گرفتند.

سطح علمی مدارس در دوره ترکان نسبت به دوره حفصی‌ها تنزل پیدا کرد زیرا معلمان بخش مهمی از علم قرائتها را نادیده گرفته و به حفظ صحیح قرآن بسنده می‌کردند. اما با وجود این شرایط، دانشمندانی همچون ابواسحاق ابراهیم بن محمد جمل صفاقسی^۳ - که تمام سعی خود را بر آموزش قرآن کریم گذاشت و نزد علمای برجسته قراءات در مسجد جامع زیتونه به تحصیل پرداخت و شیخ ساسی المقری^۴ که او نیز به نوبه

→ الرأیه معروف به العقیلة را به نظم درآورد. ابن فرحون ص ۲۲۴.

۱. ابن خلدون، التعریف، ص ۱۶. ۲. ابن خلدون، ص ۱۵.

۳. کتاب جامعه الشتات فی عدالفواصل و الآیات را در علم قرائتها به نظم درآورد. کتابی در وقف و کتابی در تصنیف «کُلّ و کِلا» و چگونگی وقف آنها دارد. او به سال ۱۱۰۷ هـ. / ۱۶۹۶ - ۱۶۹۵ م. درگذشت و در تونس دفن شد. خوجه ص ۱۹۱ - ۱۹۰،

شماره ۸۰. ۴. خوجه ص ۱۸۹، شماره ۷۹.

خود علم قرائتها را از شیخ سلطان المزاحی از هری فراگرفت - پا به عرصه نهادند.

دومین مرحله آموزش، پس از حفظ قرآن و مطالعه قرائتها فرا می رسید. این دوره از آموزش در مساجد، مدارس و یا منازل دانشمندان انجام می گرفت. در این مرحله به توانایی شاگرد، اشتیاق علمی و میزان درک و فهم او تکیه می شد.

در دوره دوم آموزش، شاگرد به حضور دایمی در کلاس مجبور نبود همان طور که آزادانه می توانست به هریک از حلقه های درس پیوندد؛ و نزد هریک از دانشمندان که می خواهد درس بخواند. اگر در آنجا اشتیاق او سیراب نمی شد می توانست با سفر به دیگر شهرها از محضر درس هر استادی که بخواهد بهره جوید بدین وسیله ذهن او نسبت به جریانهای مختلف علمی شکوفا می شد و علم را به شیوه های گوناگون فرا گرفته، از محضر درس دانشمندان بی شماری بهره می جست و اجازه (گواهی) یکی از استادان، دلیل بر بهره گیری او از آن درس یا اتمام کتاب بود.

مهمترین مسأله در مرحله دوم آموزش، گسترش میزان مطالعه شاگرد بود. در این دوره کلیه شروح و حواشی مربوط به متونی که وی در نخستین دوره آموزش حفظ کرده بود به او تدریس می شد و هنگامی که کتابی به پایان می رسید کتاب دیگری که از نظر شرح مسایل و توضیحات متفرقه گسترده تر بود به او یاد داده می شد. این شیوه، مرحله متوسطه و مرحله عالی آموزشی را در بر می گرفت.^۱

فصل اول

نظام آموزشی و شیوه‌های آن

به علت متفاوت بودن خط‌مشی و هدف، امکان مقایسه بین روش‌های آموزشی موجود در آن زمان با شیوه‌های آموزشی که امروزه به کار می‌رود وجود ندارد در آن زمان آموزش آزاد بود و به اراده شاگرد و توان او به فراگرفتن علوم بستگی داشت اما بعداً مدارس به وجود آمد و دانشجویان پس از اتمام درس در مساجد و مهمانخانه‌ها در آنجا به ادامه تحصیل می‌پرداختند. شیوه آموزش در مدارس به شکل آکادمیک و آموزشگاهی بود و با روش‌هایی که پیش از تأسیس این مدارس موجود بود تفاوت داشت. برخی از دانشمندان^۱ بر این اعتقاد بودند که این مدارس به سبب برخورداری از امکانات مادی اعم از غذا، مسکن و در برخی اوقات پرداخت شهریه به شاگردان، مُمَلِّ آموزش و تعلیم هستند.

۱. تنبکتی ص ۲۴۶؛ ابن عاشور، أليس الصبح بقريب، ص ۵۱.

دوره‌های درسی در مدارس یا مساجد جمعه «دُول» یا «حَلَق» نامیده می‌شد و طلاب در آنجا گرد استاد جمع می‌شدند و استاد کتاب خودش یا کتاب استاد دیگری را به آنها تدریس می‌کرد. آنها هر کتاب را تا آخر می‌خواندند و سلسله سند آن را به نویسنده‌اش می‌رساندند. شاگردان به تاریخ مطالعه کتاب توجه داشته و آن را در اول یا آخر کتاب ثبت می‌نمودند. گاهی اوقات حتی اسامی همدردان خود را نیز در آن ثبت می‌کردند.^۱ در سفرنامه عبدی نام این دولت (= حلقه) مذکور است. عبدی در سفرنامه خود می‌گوید که علم تفسیر را در این دُول (= حلقه‌ها) از لیدی و ابن غمّاز فرا گرفته است.^۲ ولی فرصت مطالعه در هر دولت نامحدود بود زیرا این امر به شایستگی علمی استاد و قدرت او بر ادامه درس بستگی داشت.

برخی از استادان از آغاز صبح تا ظهر و از عصر تا غروب در این حلقه‌ها می‌نشستند.^۳

مدت تحصیل نیز به شاگردان و هدف آنها از درس خواندن بستگی داشت، ابن ناجی مدت چهارده سال در تونس باقی مانده نزد امام برزلی درس می‌خواند سپس به عنوان قاضی و خطیب در جزیره «جربه» تعیین شد.^۴

از ابن خلدون در مورد مدت زمان تحصیل روایت شده که در مغرب زمان مشخص برای سکونت شاگردان در مدرسه‌ها شانزده سال و در تونس پنج سال است. مدت پنج سال حداقل زمان لازم برای رسیدن به بلوغ علمی یا نومیدی از موفقیت است. علت اختلاف مدت تحصیل در

۱. ابن عاشور، آیس الصبح بقریب، ص ۵۳.

۲. عبدی ص ۲۴۴؛ رعینی ص ۱۲.

۳. عبدی ص ۲۴۱.

۴. دباغ / ۱ / ۲۷.

دو کشور، مربوط به شیوه‌های آموزشی و کیفیت آنها بوده است.^۱ به نظر می‌رسد همین روش در دوره ترکان نیز دنبال می‌شد هرچند منابع به مدت اقامت دانشجویان در مدارس دوره عثمانی اشاره‌ای نکرده‌اند. ظاهراً سیستم «دولت» به همان شیوه پابرجا بود زیرا مراکز علمی، همچنان کار خود را ادامه می‌دادند و عوامل جدیدی که می‌توانست نظام آموزشی موجود را تغییر دهد هیچ تأثیری بر این سیستم آموزشی نگذاشت.^۲

حال به بحث پیرامون روشهای آموزش می‌پردازیم. علما و دانشمندان دوره حفصی بین علم و تعلیم فرق می‌گذاشتند و معتقد بودند که تعلیم جزئی از علم نیست زیرا اگر تعلیم جزئی از علم محسوب می‌شد علما در نحوه تدریس با هم اختلاف نظر نداشتند همان‌طور که در مورد فقه و نحو با یکدیگر اختلاف ندارند، مثلاً در علم کلام متقدمان و متأخران هر کدام برای خود شیوه خاصی داشتند و این مسأله دلالت بر آن دارد که علم واحد است اما راهها و شیوه‌های آموزشی آن گوناگون است ابن خلدون در مقوله آموزش بر منابع و مآخذ تأکید داشت اما این حالت در زمان او به خاطر ویرانی کشور و ضعف دولتهای مغرب به سستی گرایید.^۳ تنها پس از مهاجرت دانشمندان به مشرق و دانش‌اندوزی در محضر بزرگان آن دیار و تضارب افکار و اندیشه‌ها و ظهور شیوه‌ای جدید در آموزش، دوباره رونق گرفت^۴ و چون این روش سودمند بود مردم به آن علاقه‌مند شده و قصد آن نمودند. نخستین کسی که این شیوه را به کار برد ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام بود. ابن عرفه، شاگرد ابو عبدالله که تفسیر تمام قرآن را همراه با علوم وابسته بدان مثل تحقیق در احکام اعتقادی، فقه، قواعد

۱. خوجه ص ۴۵ - ۴۴.

۲. همان.

۳. ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۷۵.

۴. ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۷۱.

عربی، علم بیان، اصول فقه نزد وی فرا گرفته بود از این سبک پیروی کرده است. همچنین کتاب «التهذیب» را نزد وی آموخت و «فروع الامهات و احادیث الاحکام» را نیز همراه با تصحیح و حواشی از استاد نقل کرد.^۱ سپس ابن عرفه، شیوه استاد را دنبال کرد تا در زمره دانشمندان سرآمد قرار گرفت به طوری که مجالس درس او را بر درس دیگر استادان ترجیح می دادند^۲، ابن عرفه در وصف شیوه آموزشی مورد علاقه خود و آثار و فواید آن، ابیاتی به شرح زیر سروده است.

هنگامی که در کلاس درس مطلبی نباشد که مشکلی را روشن نماید و مسئله پیچیده‌ای را حل کند.

و زمانی که مجلس درس نتواند شعر ناشناخته‌ای را به کسی نسبت دهد یا گره‌ای را باز کند یا مشکلی را که براساس یک اندیشه خاص مطرح شده است برطرف نماید.

در این صورت به خود متکی باش و تلاش فراوان کن اما درس را رها نکن چون کنار گذاشتن درس بدترین کار است.^۳

أبی، شاگرد ابن عرفه هر روز حدود دو صفحه از سخنان جانبی استاد را در دروس پنجگانه‌ای که وی تدریس می نمود و عبارت بودند از: تفسیر، حدیث و بخشهای سه گانه کتاب التهذیب یادداشت می کرد. این مطالب در هیچ کتاب نوشته نشده و به رشته تحریر درنیامده بود.^۴

به عقیده ابن عرفه اطلاق لفظ مدرس به شخصی که صرفاً بدون هیچ تحقیق و بررسی گفته‌های دیگران را نقل می کند امری مجازی است نه حقیقی. اما کلمه مدرس به همه دانشمندان بعد از ابن عرفه و شاگردانش

۱. تنبکیتی، ص ۲۷۵. ۲. همان ص ۲۷۶.

۳. ابیات به نقل از ابی ۴ / ۳۴۷ - ۳۴۶؛ سخاوی ۹ / ۲۴۲.

۴. ابی ۴ / ۳۴۷، ۳۴۶؛ مقرئ، ازهار، ۳ / ۳۴.

که فقط ناقل اندیشه‌های دیگران بودند اطلاق می‌شد.^۱ طبیعی است که این شیوه به سبب سرگرم شدن مردم به کتابهای فقه و شروح آن در دوره ترکان پوشیده بماند. عجیب است که در کتاب «ذیل بشائر اهل الایمان» حسین خوجه فقط یک مرتبه از ابن عرفه سخن به میان آمده است. آن هم به طور گذرا هنگامی که از سفر محمدبن شعبان به آذربایجان می‌گوید چنین آورده است: اولین مطالبی که محمدبن شعبان هنگام ورود به جامع آذربایجان شنید سخن ابراهیم لقانی بود که با عبارت «قال ابن عرفه» شروع شد.^۲ این امر دلالت بر اختلاف شیوه آموزش در دوره حفصی و دوره ترکان دارد.

در دوره ترکان روشهای مختلفی برای تدریس علوم وجود داشت. بعضی از علما بدون مراجعه به کتابهای گوناگونی که برای تدریس تألیف شده به تدریس رشته مورد نظر خود می‌پرداختند. بنابراین دانشمندان متخصص در هر رشته‌ای بدون مراجعه به کتاب درسی مطالبی را بر مردم املا می‌کرد، زیرا به طور کامل بر آن اشراف داشت دروس تفسیر ابن عرفه از این رده بودند که مقید به کتابی خاص یا شیوه خاصی نبود بلکه در آن از هر مطلبی که ممکن بود در تفسیر آیات آورده می‌شد از جمله بحث لغوی، احکام، علم کلام و اصول فقه استفاده می‌شد. اما ادامه این روش برای مردم دشوار بود. بدین سبب مورد توجه مردم واقع نشده و در دوره‌های بعدی کاملاً منسوخ شد.

از آن پس روش دیگری مرسوم شد که در آن می‌بایست اصل یک کتاب یا یک شرح معینی که بر کتاب نوشته شده بود تدریس شود. زیرا مفهوم علم نزد پیروان این شیوه، همان محفوظات فراوان و بیان آرای

۱. مقرّی، ازهار، ۳ / ۳۵. ۲. خوجه، الذیل، ص ۱۷۴، شماره ۶۰.

گوناگون بود و کسی که این ویژگی را نداشت عالم محسوب نمی شد، اگر کسی حائز چنین خصوصیتی بود و علاوه بر آن اهل استنباط و تحقیق نیز بود شهرت او افزون می شد^۱ و مردم از کشورهای مختلف نزد وی می شتافتند و این، همان روشی بود که در زمان حفصی ها رواج داشت. تدریس یک کتاب خاص چنان در بین مردم شدت می یافت که درس را به نام همان کتاب نام گذاری می کردند مثلاً گفته می شد درس مَحَلّی یا درس بخاری و درس مسلم. همین شیوه در دوره ترکان نیز که سایه ای از سبک دوره پیش از خود بود ادامه داشت اما پیوسته رو به کاهش و رکود بود.

۱. ابن عاشور، الیس الصبح بقریب، ص ۵۱.

فصل دوم

علوم و کتابهای درسی دوره حفصی ها

علمی که در این دوره تدریس می شد و کتابهای درسی ای که علما بر آن تأکید داشتند نمایانگر پیشرفت علمی ای است که افریقا از زمان آغاز گسترش دانش از طریق سفرهایی که بدین جهت به مشرق انجام می گرفت پشت سر می گذاشته بود.

بیشتر سفرهای تحصیلی دانشجویان به حجاز بود و مدینه النبی در آن روزگار به علم و دانش شهرت داشت شهرهای بزرگ اسلامی دیگری بجز این شهر بر سر راه این طلاب قرار نداشت در نتیجه به تحصیل نزد دانشمندان مدینه که در رأس آنها امام مالک بن انس رضی الله عنه بود بسنده می کردند.^۱

۱. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۱۰.

فقه

اولین دانشی که به افریقا وارد شد فقه بود زیرا مردم در پیروی از مذهب امامشان در میان نظرات گونه‌گون نیازمند ارائه شواهد و براهین بودند. ابو عبدالله اسدبن فرات از مشهورترین کسانی است که جهت تحصیل علم و فقاہت به سفر پرداخت و کتاب «الأسديّة» اثر ابو عبدالله عبدالرحمن بن قاسم عتیقی را گردآوری و تنظیم نموده^۱ سحنون هنگام سفر به مشرق ابن قاسم را ملاقات کرد، و مسایل موجود در کتاب «الأسديّة» را به وی عرضه کرد و از بسیاری از آنها منصرف گشت. در این زمان سحنون کتاب «المُدَوَّنة» را به شیوه‌ای که مورد تأیید و استفاده مردم قیروان است به رشته تحریر درآورد و از این زمان به بعد مطالعات فقه براساس کتاب «المُدَوَّنة» سحنون شکل گرفت. به اعتبار آنکه وی در علم فقه به حد کمال رسیده بود و در مشکلات مذهب مالک به او مراجعه می‌شد.

از این رو عجب نیست که می‌بینیم بعداً مطالعات و تحقیقات فقهی از چارچوبی که سحنون در کتاب «المُدَوَّنة» برای مذهب مالکی تعیین کرده و آن را اصل قرار داده بود فراتر نمی‌رود عبدالله بن ابوزید قیروانی این کتاب را تلخیص کرد^۲ و آن را «المختصر»^۳ نامید. ابوسعید خلف معروف

۱. ابو عبدالله عبدالرحمن بن قاسم عتیقی، (۱۹۱ - ۱۲۸ هـ. / ۸۰۶ - ۷۴۵ م.) فقیه مالکی مصری، اصالتاً اهل شام بود. او از ابن عینیه، لیث بن سعد و ابن ماجشون روایت کرده است. مردم مغرب نیز از وی روایت می‌کنند. عیاض، المدارک، ۲ / ۴۴۳، ۴۴۴؛ ابن حجر، تهذیب، ۶ / ۲۵۴ - ۲۵۲.

۲. ابو محمد عبدالله بن ابوزید نفزی قیروانی (۳۸۶ - ۳۱۰ هـ. / ۹۹۶ - ۹۹۲ م.) او پیشوای مذهب مالکی در عصر خود بود. آرا و نظریات مالک را گردآوری و سخنان وی را تفسیر کرد. عبدالله بن ابوزید از علم فراوانی بهره‌مند بود و روایات انبوهی از حفظ داشت. ابن فرحون ص ۱۳۸ - ۱۳۶؛ ابن عماد ۳ / ۱۳۱؛ مخلوف ص ۹۶، شماره ۲۲۷.

۳. همان مختصر کتاب المدوَّنة است. ابن خلدون ص ۱۳۷.

به برادعی نیز آن را تهذیب کرد^۱ و در کتاب «التهذیب» آورد. فقهای افریقایی بر این کتاب تأکید می‌ورزیدند و در مشکلات فقهی به آن مراجعه نموده و دیگر کتب فقهی را کنار گذاشته بودند. ابن ابی‌زید کلیه مسایل و نظراتی که در امهات کتب فقهی وجود دارد در کتاب «النوادر و الزیادات علی المدونة» آورده است.^۲

بی‌شک مهمترین کتابهای فقهی پاندلس و مشرق مانند «مختصر» ابن جلاب^۳ و «الذخیره»^۴ در تونس تدریس می‌شد. اما توجه همگان به جریان فقهی جدید که سحنون آن را بنیان گذاشته بود و ابن ابی‌زید قیروانی و ابوسعید برادعی نیز آن را خلاصه کرده بودند معطوف شده بود. از این رو مردم از آنچه در افریقا وجود داشت خرسند بوده و خود را از سفر به مشرق برای فراگیری این دانش بی‌نیاز می‌دیدند.

در قرن هفتم ابوعلی ناصرالدین زواوی کتاب «المختصر الفقهی» ابن حاجب را به افریقا برد.^۵ از ویژگیهای مهم این کتاب گردآوری آرای دانشمندان در هر مسأله و تلخیص آنها در هریک از ابواب فقه است.^۶ فقها نسبت به تدریس این کتاب اهمیت خاصی مبذول داشتند و به شرح و تفسیر آن همت گماشتند. از مشهورترین شروحی که بر «مختصر ابن حاجب»^۷ در فقه نوشته شد می‌توان از شرح ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن

۱. ابوسعید خلف بن ابوقاسم از دی معروف به برادعی از بزرگترین یاران ابن ابی‌زید و ابوالحسن قابسی و حافظان مذهب بود. کتاب مشهور او التهذیب فی اختصار المدونه و التمهید لمسائل المدونه است. ابن فرحون ص ۱۱۳ - ۱۱۲، مخلوف ص ۱۰۵ شماره ۲۷۰. ۲. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۰۷.

۳. خلیفه، ۱/ ۴۲۷.

۴. الذخیره فی فروع المالکیة تألیف شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن ادیس قرافی (ف). به سال ۶۸۴ هـ. / ۱۲۸۵ م. خلیفه، ۱/ ۸۲۵.

۵. نک. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۰۹. ۶. همان ۸۰۸.

۷. ابن حاجب کتاب مختصر دیگری در علم اصول دارد. به کتاب مختصر او در فقه

راشد ققصی^۱ با عنوان «الشهاب الثاقب فی شرح مختصر ابن حاجب» و شرح ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام هواری تونس و شرح ابو عبدالله محمد بن هارون کنانی، نام برد.

به واسطه این روش خاص در مطالعه و تدریس علم فقه بود که دانشمندان دوره حفصی نسبت به دیگران برتری یافتند. تاریخ نگاران مغرب نیز این روش را تحسین کرده و گفته اند این شیوه آموزش فقه^۲ و ذوق فراگیری همانند آنچه سابقاً در تونس به واسطه دانشمندان برجسته قروی به لخمی^۳ ها^۴ و بعد به امام مازری^۵ رسیده بودند، در فاس وجود نداشت.^۶ علاوه بر این شیوه ای را که ابن زیتون و یارانش بنیان نهادند بعداً به ابن عبدالسلام رسید و پس از وی نیز ابن عرفه، شاگرد ابن عبدالسلام و گروهی دیگر از شاگردان ایشان به این شیوه پایبند ماندند.

→ کتاب ابن حاجب الفرعی و مختصر او را در اصول کتاب ابن حاجب الاصولی نام دارد. نک. بغدادی، ۱ / ۳۵۱.

۱. کتابهای المذهب فی ضبط مسائل المذهب و الفائق فی علم الوثائق از اوست. ابی، ۳ / ۳۳۲. ۲. مقری، ازهار، ۳ / ۲۶.

۳. ابوالحسن علی بن محمد لخمی. وی اهل قیروان بود، در صفای زیست و همان جا در سال ۴۹۸ ه. / ۱۱۰۴ م. وفات یافت. او شرح جامعی بر مدونه نگاشت که التبصره نام دارد. دباغ ۳ / ۲۴۶؛ ابن فرحون، ص ۲۰۳.

۴. محمد بن علی بن عمر بن محمد تمیمی مازری مالکی محدث، حافظ، فقیه و اصولی. (۵۳۶ - ۴۵۳ ه. / ۱۰۶۱ م.). آثار وی عبارتند از: المعلم بفوائد مسلم، ایضاح المحصول فی برهان الاصول، نظم الفوائد فی علم القصاید، تعلیق علی المدونه، شرح التلخیص اثر قاضی عبدالوهاب، الكشف و الانبا علی المترجم بالاحیاء. ابن فرحون ۲۸۱ - ۲۷۹.

۵. مقری می گوید: مردم فاس به دلیل مسافرت نکردن و بستند کردن به حفظ قرآن و خواندن «التهدیب»، استعداد و فراگیری خود را از دست دادند. ازهار، ۳ / ۲۷ - ۲۶.

هنگامی که ابوالحسن مرینی سرزمینهای افریقایی را اشغال کرد^۱ اختلاف زیادی بین دانشمندان تونس و فاس پدیدار شد. تعداد زیادی از آنان که امتیازشان حفظ کتاب «التهدیب» بود وی را همراهی می‌کردند، هنگامی که سلطان می‌خواست از درس ابن عبدالسلام بهره‌مند گردد دانشمندان مغربی بنای جدال با ابن عبدالسلام را گذاشتند. ابن عبدالسلام به واسطهٔ کثرت دانش و تسلطی که بر مسایل داشت آنان را به سکوت واداشت. در این هنگام ابو عبدالله السطی^۲ رو به سلطان نمود و چنین گفت: «ای علی، درس خواندن چنین است و فقه را این‌گونه می‌آموزند.» سلطان طی مدت اقامتش در تونس، پیوسته با همراهانش در مجلس درس شیخ ابی عبدالسلام حاضر می‌شد.^۳

اختلاف شیوهٔ این دو گروه منجر به آن شد که پادشاهان مغرب، برخلاف آثار شیخ الجزولی و ابوالحسن الصغیر که دانشجویان زیادی از آن بهره‌مند می‌گشتند. نسخه‌های فراوانی از «مختصر» ابن عرفه را که در کتابخانه‌های قروی‌ها و اندلسی‌ها نگهداری می‌شد، توقیف کردند تا کسی نتواند از آنها بهره‌مند شود.^۴

اما در دورهٔ ترکان به سبب انگیزه‌های فکری حاکم، فقه و سایر دستاوردهای فرهنگی دستخوش دنباله‌روی و تقلید بود.

چنین به نظر می‌رسد که از زمان استقرار دانشمندان اندلسی در تونس و مسافرت نکردن به مشرق زمین برای فراگیری دانش، همهٔ درها به روی

۱. نک: زرکشی، ص ۸۱.

۲. محمد بن علی بن سلیمان السطی. (ف. به سال ۷۵۰ هـ. / ۱۳۵۰ م.) در حفظ مذهب سخت تلاش می‌کرد و از فقه‌های بزرگ بود. او همراه امیر ابوالحسن مرینی به تونس

رفت. تنبکیتی، ص ۲۴۴ - ۲۴۳. ۳. مقری، ازهار، ۳ / ۲۸.

۴. همان ۳ / ۳۶.

جریانهای علمی جدید بسته شد و همراه با قطع این ارتباط، تقویت فرهنگی نیز متوقف شد.

بنابراین دانشجوی مغربی که در تمام نقاط جهان اسلام در جستجوی دانش بود و مواد درسی را خودش برگزیده، و جهت فراگیری دانش نزد دانشمندان می‌رفت و از آنها گواهی تحصیلی می‌گرفت، به جایی رسید که به آنچه در مساجد و مراکز درسی آنجا موجود بود، بسنده می‌کرد و نزد استادان سنتی همان‌جا به تحصیل می‌پرداخت. همچنین مردم به مختصرات فقهی قانع بوده و به شرح و تفسیر آن می‌پرداختند به طوری که خواندن کتابها هدف اصلی دانشجویان شد، از این رو روند فراگیری دانش رو به تباهی نهاد و اجتهاد نیز به فراموشی سپرده شد.^۱

مسائل شرع از برخی کتابهای دینی جدید التالیف مثل «مختصر» خلیل گرفته می‌شد. و کتابهای اصیل به بهانه اینکه آرا و نظریات موجود در آنها در کتابهای متداول وجود دارد، مورد بی‌مهری قرار گرفت. از میان کتابهای مختصر «مختصر» خلیل شهرت بیشتری یافت. علما برای فراگیری این کتاب دو سال وقت صرف می‌کردند و هنگامی که شخصی مطالعه این کتاب را به پایان می‌رساند، بدین مناسبت مجالسی برپا می‌شد و او به تحقیق و مهارت در علم فقه متصف می‌گشت.^۲

تفسیر

علی‌رغم رواج علوم اسلامی در سرزمینهای افریقا، علم تفسیر جایگاه مناسب خود را در آن منطقه به دست نیاورد و دلیل این امر نیز عدم آمادگی و عدم نیاز مردم جهت فراگیری تفسیر بود. محیط افریقا چندان نامساعد بود که نتوانست مفسران مشهور را به نوشتن کتابهای تفسیر وادارد بلکه عوامل خارجی شرقی و اندلسی بود که این انگیزه را در آنها به وجود آورد.

محیط افریقا هیچ سهمی در تکوین کتاب تفسیر مشهور ابوزکریا یحیی بن سلام بن ابی ثعلبه بصری^۱ نداشت چون او فقه را از علمای مشرق زمین آموخت و پیش از آنکه وی فردی افریقایی باشد اهل بصره بود.

از آنجا که وی مدتی در افریقا زندگی کرد و کتاب خود را نیز در آنجا تدریس می نمود باعث شد تا افریقایی‌ها ادعا کنند که این کتاب منسوب به سرزمین افریقا است.

همچنین ابو محمد مکی بن ابی طالب^۲ که در سال ۳۵۵ هـ. / ۹۶۵ م. در قیروان تولد یافت و نزد ابوالحسن قابسی تحصیل کرد. او به سرزمینهای بسیاری از جمله مصر و مکه سفر کرد و در قرطبه مستقر شد و در همان جا به سال ۴۳۷ هـ. / ۱۰۴۵ م. وفات یافت. وی از جمله کسانی است که آثاری در تفسیر دارد، اما شکل‌گیری شخصیت علمی او در سرزمین

۱. او به سال ۲۰۰ هـ. / ۸۱۵ م. درگذشت. ابن جزری، ۲ / ۳۷۳، شماره ۳۸۴۸؛ برنامه، ۴۴ / ۱.

۲. در مورد شرح حال او نک. ابن بشکوال ۲ / ۵۷۴ - ۵۷۲؛ ابن خلکان ۵ / ۲۷۷ - ۲۷۴؛ ضبی ص ۴۵۵؛ دباغ ۳ / ۲؛ ابن جزری ۲ / ۳۵۰؛ ابن فرحون ص ۳۴۶؛ طاش کبری زاده ۲ / ۸۴؛ خلیفه ۱ / ۱۷۴، ۴۵۹.

مشرق و اندلس بوده است و افریقا در نضج علمی و فکری وی که از بزرگان عالم تفسیر محسوب می شود هیچ سهمی نداشته است. همین وضع را نسبت به احمد بن عمار بن ابی عباس مهدوی^۱ می بینیم که در قیروان نزد ابوالحسن قابسی درس می خواند اما در آنجا ماندگار نشد و به اندلس رفت.

در مطالعه آثار دوره حفصی ها نیز بعضی از کتب تفسیر مشاهده می شود. از جمله «تفسیر ابن بزیه»^۲ که دو تفسیر ابن عطیه و زمخشری و «اعراب القرآن» اثر ابواسحاق برهان الدین ابراهیم بن محمد قیسی صفاقسی^۳ که در سال ۷۵۲ هـ. / ۱۳۴۱ م. درگذشت در آن گرد آمده است. اما مهمترین کتاب تفسیری که در این دوره نوشته شد، همان تفسیر^۴ ابو عبدالله محمد بن محمد بن عرفه ورغمی است.^۵ شهرت این کتاب بیشتر به پایگاه علمی ابن عرفه و سپس به جایگاه علمی شاگردانش که آن را روایت کرده اند باز می گردد، علاوه بر این، این کتاب در اسلوب و شیوه خود، اولین کتاب تفسیر افریقایی مغربی محسوب می شود زیرا نویسنده آن در تمام زندگی خود بجز برای انجام مناسک حج از افریقا خارج نشد.

گذشته از آنچه ذکر آن رفت تفسیر زمخشری، تفسیر ابن عطیه، تفسیر

۱. پیرامون شرح حال و شناخت آثار وی نک. ابن بشکوال ۱ / ۹۰ - ۸۹؛ سیوطی، بغیة الوعاة، ص ۱۵۲؛ ابن جزری ۱ / ۹۲؛ طاش کبری زاده ۱ / ۴۱۹؛ خلیفه ص ۴۵۹، ۴۶۲، ۵۲۰، ۲۰۴.

۲. عبدالعزیز بن ابراهیم بن احمد قرشی تمیمی تونسلی معروف به ابن بزیه (۶۶۲ - ۶۰۶ هـ. / ۱۲۶۴ - ۱۲۰۹ م.). تنبکتنی ص ۱۷۸؛ کحاله ۵ / ۲۳۹.

۳. نک. به زندگینامه وی در ابن حجر، الدرر، ۱ / ۵۷، شماره ۱۴۶؛ تنبکتنی ص ۴۳ - ۳۹؛ طاش کبری زاده ۲ / ۱۰۶؛ مخلوف ص ۲۰۹، شماره ۷۲۶.

۴. چند نسخه از این تفسیر در کتابخانه الوطنیه به شماره های ۱۰۹۷۲، ۱۰۷۷۰، ۱۰۱۱۰ موجود است. ۵. ابن عاشور، التفسیر و رجاله، ص ۱۱۵ - ۱۱۱.

امام فخر رازی و تفسیر ابوحیان که از مهمترین کتابهای تفسیر این دوره به‌شمار می‌آیند، تدریس می‌شدند.

علم تفسیر در دوره ترکان به‌همان رکود علمی فراگیری که دامنگیر کشور بود، دچار شد. اما آگاهی علمی که به یمن وجود استقرار و امنیت در کشور به‌وجود آمده بود مردم را بر آن داشت تا به علم تفسیر توجه کنند. بخصوص به تفسیر مشهور ابوالسعود عنایت فراوانی مبذول شد و هرگاه می‌خواستند احاطه خود به علوم فقهی و تبخّر در فقه را به اثبات برسانند از این کتاب شاهد می‌آوردند. شیخ ابوعبدالله محمد زیتونه^۱ نیز در علم تفسیر شهرت یافت و حاشیه‌ای بر تفسیر ابوالسعود نوشت که فقط نیمی از آن حاشیه، شانزده جلد از کتاب «القالب الکبیر» را تشکیل می‌دهد.^۲

حدیث

افریقا بنا به دلایلی چند نتوانست دوره‌های شکوفایی علم حدیث را که در مشرق وجود داشت، طی کند. از جمله آنکه مردم افریقا می‌پنداشتند مذهب مالکی آنها را از اجتهاد و درک احکام از احادیث حضرت رسول (ص) بی‌نیاز می‌کند. از این‌رو محدثان بزرگی در بین ایشان رشد نیافت و همه کسانی که به مشرق‌زمین مسافرت می‌کردند علم حدیث را در کنار فقه مالک - رضی الله عنه - می‌آموختند و بیشترین توجه خود را به کتاب «الموطأ» معطوف داشته، این کتاب را می‌خواندند و بر آن شرح می‌نوشتند. از آنجا که غالب رفت و آمدهای آنان به حجاز بود^۳ مطالعه

۲. همان ص ۲۲۸.

۱. خوجه، الذیل، ص ۲۲۴، شماره ۱۲۰.

۳. نک. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۰۵.

فقه مالکی را به علم حدیث ترجیح می‌دادند به طوری که محمد بن ابراهیم بن عبدوس بن بشیر^۱ به یکی از یارانش چنین می‌گوید: «این مسئله را بیاموز زیرا که برای تو از اسم ابوهیره مفیدتر است.» در روایت دیگری این طور آمده است: «این مسئله برای من از اسم ابوسعید خدری دوست داشتنی‌تر است» و از محمد بن سحنون به خاطر تخصص او در علم رجال نامی به میان نمی‌آورند.

در دوره حفصی‌ها محدثان بزرگی بودند که کار استخراج و استدراک احادیث را نسبت به گذشتگان به کمال رساندند و چیزی از آن را فروگذار نکردند. در این دوره توجه دانشمندان علم حدیث به تصحیح کتابهای معروف حدیث و استناد صحیح به راویان آنها براساس معیارهای حدیث‌شناسی جلب شد. به گفته ابن خلدون در این دوره کتابهای «الصحاح» مورد توجه بیشتری قرار گرفت.^۲

سفرنامه‌ها، کتابهای سیره و فهرست شیوخ در این زمان آکنده از نام دانشمندان و کتابهای حدیثی بود که از آنها احادیثی با تأکید به سلسله اسناد نقل شده بود. دانشمندان در این راه سختی‌های سفر را جهت دستیابی به سندهای عالی و مهم علوم حدیث متحمل می‌شدند.^۳

اما در دوره ترکان مردم به کتابهای علم حدیث بویژه به صحیح بخاری توجه داشتند ولی بیشترین عنایت ایشان به روایت و خواندن حدیث و ختم آن در ماههای رجب و شعبان و رمضان معطوف می‌شد. والدین ابی دینار در این زمینه کتابی تألیف نمود که آن را «تأهّب الراوی الفصیح لفتح الجامع الصّحیح» نامید. این نام‌گذاری به دلیل بزرگداشت مردم افریقا

۱. عیاض، المدارک، ۳ / ۱۲۱ - ۱۱۹.

۲. ابن خلدون، المقدمة، ص ۷۹۴.

۳. نک. رحلة عبدی و رحلة بلوی.

نسبت به ختم صحیح بخاری و تبرک جستن ایشان از آن و همچنین برپایی جشنهایی بدین مناسبت بود.^۱

همچنین در دوره ترکان بجز در چارچوب درسهای مسجد جامع اعظم یا برخی دیگر از حلقه‌های درسی، به حدیث‌شناسی توجهی مبذول نشد. با وجود این دانشمندانی در این علم به شهرت رسیدند از جمله: شیخ سعید محجوز^۲ که به شیخ زمان خود در روایت و درایت مشهور شد. او شرحی بر کتاب «الموطأ» نوشت اما آن را کامل نکرد. محمد حموده فتاته^۳ ریاست تدریس صحیح بخاری را در جامع اعظم عهده‌دار بود. محمد قویسم^۴ نویسنده کتاب «سمط اللآل فیما بالشفاء من الرجال»^۵ است. کتاب وی یکی از باارزش‌ترین کتابهای سیره به حساب می‌آید که در افریقا نوشته شده است.

اصول فقه

اصول فقه با تأخیر به سرزمین افریقا راه یافت. از این‌رو ابن خلدون در «مقدمه» خود نامی از آن به میان نیاورده است.^۶ همچنان که از علم جدل^۷ و مسایل اختلافی^۸ نیز یاد نکرده است.

با وجود این چند تن از دانشمندان تونس طی سفرهای خود به

۱. ابن ابی دینار، ص ۳۰۰، چاپ اول.

۲. خوجه، الذیل، ص ۲۱۰، شماره ۱۰۵.

۳. همان ص ۱۹۵، شماره ۹۰.

۴. این کتاب در ۱۱ جلد قطور نگاشته شده و با شماره‌های ۱۱۴۰۶ - ۱۱۳۹۶ در کتابخانه الوطنیه موجود است. خوجه، الذیل، ص ۵۷ - ۵۶.

۵. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۱۲.

۶. همان ص ۸۲۰.

۷. همان ص ۸۱۸.

کشورهای مشرق علم اصول فقه را فرا گرفتند و با بزرگان این علم ارتباط برقرار کرده، در حلقه‌های درسی که در مساجد و مدارس برگزار می‌شد شرکت می‌کردند.

در عین حال علم اصول فقه تنها هنگامی که ابوالقاسم بن ابوبکر معروف به ابن زیتون از مشرق زمین بازگشت، در افریقا گسترش یافت. او بسیاری از علوم عقلی بویژه علم اصول فقه را که از شاگردان امام فخر رازی آموخته بود با خود بدانجا برد.^۱

برخی از منابع، نام کتابهای اصول فقه را که در زمان حفصی‌ها در افریقا تدریس می‌شد ذکر کرده‌اند از جمله: کتاب «المستصفی» اثر ابوحامد غزالی، «المعالم» تألیف امام فخر رازی، «احکام الاحکام فی اصول الاحکام»، «ابکار الافکار» و «منتهی السؤل» از ابوالحسن علی بن ابوعلی محمد معروف به سیف‌الدین آمدی شافعی، ف. سال ۶۳۱ ه. / ۱۲۳۳ م؛ کتاب «مختصر منتهی السؤل و الأمل فی علمی الاصول و الجدل» که ابن حاجب ابتدا آن را تصنیف کرد و سپس خلاصه نمود^۲، کتاب «التنقیح» اثر شهاب‌الدین قرانی^۳، و «المنهاج» اثر قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی که به سال ۶۸۵ ه. / ۱۲۸۶ م. درگذشت.^۴

الابی گوید^۵ که او بخشی زیادی از «المحصول» امام فخر رازی را

۱. مقری، ازهار، ۳ / ۲۶. ۲. خلیفه ۱ / ۱۸۵۳.

۳. شهاب‌الدین ابوالعباس احمد بن ادریس بن عبدالرحیم بن عبدالله صنهاجی الاصل البهنسی مشهور به القرافی. او فقیه، اصولی و مفسر بود به سال ۶۲۶ ه. / ۱۲۲۵ م. در مصر متولد شد و در ۶۸۴ ه. / ۱۲۸۵ م. در همان‌جا درگذشت. ابن فرحون ص ۶۷ و ۶۲؛ خوانساری ص ۹۲ - ۹۱.

۴. نک. به فهرست ابن عاشور، آیس الصبح بقرب، ص ۸۱.

۵. ابی ۱ / ۱۷۲.

نزد امام ابن عرفه خواند. اندکی از آن باقی مانده بود که او از استادش درخواست کرد در سال بعد بقیهٔ آن را نیز به او بیاموزد. وضعیت علم اصول فقه در دورهٔ ترکان دقیقاً شبیه حالتی بود که قبلاً دربارهٔ علم فقه گفته شد. منابع و مآخذ این دوره فقط از چند کتاب محدود مانند «المَحَلَّى^۱ علی جمع الجوامع» و «التوضیح^۲ فی حلّ غوامض التنقیح»^۳ نام برده‌اند که در حلقه‌های درس اصول خوانده شده است.

کلام

چون افریقا در شرایط اجتماعی مشرق‌زمین به سر نمی‌برد هرگز نیازی به علم کلام پیدا نکرد مغرب در تمام ادوار اسلامی از فلسفه، جدل و اختلافات دینی به دور بود بدین سبب در افریقا هیچ متکلمی پرورش نیافت و پناهگاهی نیز برای ایشان نبود اگر دوره حفصی ادامهٔ دوره قبل از خود بوده باشد، علم جدل و فِرَق مختلف مذهبی نیز در آن وجود نداشته و نیازی به علم کلام بجز در مورد تنزیه خداوند جلّ و علا از تصورات نادرست دیده نمی‌شد.^۴ مشکلات کلامی فراوانی در این دوره وجود داشت که در آثار اندیشه‌مندان این دوره به چشم

۱. این کتاب شرحی است در اصول فقه تألیف جلال‌الدین محمدبن احمدبن محمدبن ابراهیم محلی مصری شافعی که بر کتاب جمع الجوامع سبکی نوشته است. محلی به سال ۷۹۱ هـ. / ۱۳۸۶ م. در قاهره تولد یافت و به سال ۸۶۴ هـ. / ۱۴۵۹ م. درگذشت. نک. سخاوی ۷ / ۳۹.

۲. التوضیح فی حلّ غوامض التنقیح اثر عبدالله بن مسعودبن محمدبن احمدبن عبدالله بخاری مشهور به صدر الشریعه. او به سال ۷۴۷ هـ. / ۱۳۴۶ م. می‌زیست. کحاله ۶ / ۲۴۶.

۳. خوجه، الذیل، ص ۱۸۶ و ۱۷۸.

۴. ابن خلدون، المقدمة، ص ۸۴۱.

می خورد. «آبی» در کتاب «الاکمال» پیرامون آرای فلسفی^۱ و مسئله قَدَر^۲ بحث کرده، نظرات معتزله^۳ و اشاعره^۴ را مورد بررسی قرار می دهد و به شرح و توضیح کتاب «الکبیره»^۵ و «رویه الله»^۶ پرداخته و با خوارج به مناظره می پردازد.^۷

مشهورترین کتابهایی که در زمینه علم کلام وارد تونس شد عبارتند از: «محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحكماء و المتکلمین» تألیف امام فخر رازی^۸، «طوالع الانوار»^۹ اثر قاضی عبدالله بن عمر بیضاوی (ف. ۶۸۵ هـ. / ۱۲۸۶ م.) و «المواقف»^{۱۰} تألیف عضدالدین عبدالرحمن بن احمد الایجی (ف. ۷۵۶ هـ. / ۱۳۵۵ م.).

اما در دوره ترکان کتابهای دیگر نیز تدریس می شد مانند «الکبری» که همان «عمدة اهل التوفیق و التسدید فی شرح عقيدة اهل التوحید»^{۱۱} است و «العقائد النسفیة»^{۱۲}، این کتاب بدین جهت تدریس می شد که مردم به مطالعه آن عادت نموده و الفاظ و معانی مشکل آن را درک کنند. وضعیت علم منطق نیز شبیه علم کلام بود، و همراه با روند جدید

۱. الابی، اکمال الاکمال، ۱ / ۱۸۲.

۲. همان ۱ / ۵۷، ۵۵، ۵۱.

۳. همان ۱ / ۵۷. ۴. همان ۱ / ۶۶، ۸۴.

۵. همان ۱ / ۱۹۵.

۶. همان ۱ / ۳۲۶. ۷. همان ۱ / ۳۵۳.

۸. ابن عاشور، أليس الصبح بقريب، ص ۸۱. ۹. همان ص ۸۱.

۱۰. همان ص ۸۱.

۱۱. تألیف ابو عبدالله محمد بن یوسف بن عمر بن شعیب سنوسی تلمسانی حسنی که در سال ۸۳۲ هـ. / ۱۴۲۸ م. متولد و در ۸۹۵ هـ. / ۱۴۹۰ م. در همان جا بدرود حیات گفت. ابن ابی مریم، ص ۲۴۸ - ۲۳۷.

۱۲. تألیف ابو حفص نجم الدین محمد بن محمد بن احمد بن اسماعیل بن لقمان نسفی سمرقندی. او مفسر، فقیه، محدث، حافظ قرآن و متکلم بود که به سال ۴۶۱ هـ. / ۱۰۶۹ م. متولد شد و به سال ۵۳۷ هـ. / ۱۱۴۲ م. درگذشت. ابن عماد ۴ / ۱۱۵؛ خوچه، الذیل، ۱۷۸ و ۲۵۸.

مطالعه علوم که ابن زیتون و گروهی دیگر از دانشمندان در افریقا به وجود آوردند وارد این سرزمین شد هرچند پیش از آن ابن عرفه مطالعهٔ این علم را در صورتی که با باطل و کفر درآمیخته نشده باشد، جایز شمرده بود.^۱ در زمان حفصی‌ها کتاب «الجمال» افضل‌الدین خونجی^۲ شهرت داشت و اولین کتابی بود که منطق را وسیله‌ای جهت درک سایر علوم نمی‌پنداشت بلکه به عنوان علمی مستقل بدان می‌نگریست.^۳ در دورهٔ حکمرانی ترکان کتابهای «شرح قطب‌الدین الشیرازی»^۴ علی‌الشمسیه^۵ در علم منطق و «السلم المنورق» اثر عبدالرحمن صغیر (ف. ۹۸۹ هـ. / ۱۵۷۵ م.) که ارجوزه‌ای بر کتاب ایساغوجی [در منطق] است، شهرت یافت. احتمالاً کتابهای دیگری نیز در این زمینه بوده است که منابع، از ذکر آن غافل بوده‌اند.

علوم عربی

در دو دورهٔ حکمرانی حفصی‌ها و ترکان علوم عربی به شکل کلی تدریس می‌شد و نسبت به تعدادی از کتابهای مهم در این زمینه تأکید می‌شد. ابن خلدون، جایگزین کردن علم نحو و صناعات عربی به جای علوم اصلی و

۱. ابی ۲ / ۶۷.

۲. همان افضل‌الدین ابو عبدالله محمد بن ناماورین بن عبدالملک خونجی است (۶۴۶ - ۵۹۰ هـ. / ۱۲۴۸ - ۱۱۹۴ م.). کحاله ۱۲ / ۷۳.

۳. ابن خلدون، المقدمة، ص ۹۱۳.

۴. همان قطب‌الدین محمد بن مسعود بن مصلح فارسی شیرازی شافعی است به سال ۷۱۰ هـ. / ۱۳۵۰ م. درگذشت. ابن حجر، الدرر، ۴ / ۳۳۹، شماره ۹۲۴.

۵. کتاب مختصری است در منطق تألیف نجم‌الدین ابوالحسن علی بن عمر کاتبی قزوینی حکیم و منطقی. او به سال ۶۰۰ هـ. / ۱۲۰۴ م. تولد یافت و در ۶۷۵ هـ. / ۱۲۷۷ م. درگذشت. نک. کحاله ۷ / ۱۵۸.

سهل‌انگاری در تطبیق آنها با کلام عرب را به مردم افریقا و مغرب نسبت می‌دهد.^۱

از این رو علوم عربی در زمرهٔ علوم قرار گرفت که تنها به‌خاطر خود آن علم تدریس می‌شد. نه به جهت کاربرد آن در بهره‌گیری از زبان عربی. همین روش در دوره ترکان نیز ادامه یافت به‌طوری‌که کتابهای بی‌آنکه با زبان عربی تطبیق داده شود تدریس می‌شد و این مسأله موجبات ناتوانی نیروی زبان‌شناختی را در مردم فراهم ساخت.

علوم دیگری مانند تاریخ، جغرافیا، فلسفه، طب و غیره معمولاً در حلقه‌های مهم درس تدریس نمی‌شد و فقط در مطالعات آزاد طلاب مورد مطالعه قرار می‌گرفت و چه بسا مردم افریقا نسبت به این علوم خوش‌بین نبوده و از تدریس آن خودداری می‌کردند، اما به‌خاطر علاقهٔ مردم به تاریخ و آمیختگی آن با قصه، هم در دورهٔ حکومت حفصی‌ها و هم در دورهٔ ترکان کتابهای زیادی در این زمینه نوشته شد.

باری، حکایت شیوهٔ تدریس و کتابهای درسی و علوم مورد استفاده در دورهٔ ترکان و حفصی‌ها، فقط به‌منظور ارائهٔ نمونه‌ای از روشهای معمول در مراکز علمی آن دوره‌هاست که در این نوشتار از آنها سخن رفته است.

۱. ابن خلدون، المقدمة، ص ۱۰۸۴ - ۱۰۸۳.

فصل سوم

اجازات یا گواهینامه های علمی

منظور از اجازه در دوران گذشته همان دانشنامه علمی است که امروزه دانشجویان دریافت می کنند. تفاوت میان آنها در این است که اجازه پس از شنیدن مطالب یک کتاب یا روایت حدیث به طور فردی به طلبه داده می شد اما مدرک امروزی پس از مطالعه مجموعه ای از دروس به دانشجو اعطا می شود.

اجازه از آغاز سده چهارم مرسوم شد.^۱ پیش از آن علوم بر اساس روایت شفاهی و با ذکر سند راوی آن مطالعه می شد.

در سده پنجم هجری مدارس و کتابخانه ها تأسیس شد و بتدریج کتابهای بسیاری در این کتابخانه ها جای گرفت. در این زمان طالبان علم بر آن شدند تا اسامی استادانی را که کتابی را از گردآورنده آن شنیده بودند،

ضبط و ثبت نمایند و کار سماع دارای چند مرحله بود. هر شاگرد نسخه‌ای از آنچه به رشته تحریر درآورده بود می‌نوشت و سپس مطالب خود را برای استاد می‌خواند آنگاه از استاد می‌خواست تا تأیید نماید که او کتاب خود را نزد وی بازخوانده و مورد تأیید وی واقع شده است. استاد نیز این تأییدیه را برای وی می‌نوشت و این نوشته استاد همان «اجازه» بود.

در سده ششم و هفتم اجازه بویژه در علم حدیث فزونی یافت.^۱ در دوره حفصی‌ها، همراه با گسترش دانش و توسعه مراکز علمی در افریقا، تأییدیه‌های علمی متنوع گشت.

این تأییدیه‌های علمی همراه با ظهور مراکز علم به‌وجود آمده و همراه با انتقال این مراکز، به دیگر جایها منتقل می‌گشت. در این دوره کتابهای مشخصی مورد بررسی قرار گرفت از جمله کتاب «الموطا»، کتاب «السیر» اثر ابن اسحاق که ابومحمد عبدالمهیمن حضرمی^۲ اجازه تدریس آن را به ابن خلدون داد.^۳ ابن عبدالسلام نیز اجازه تدریس کتاب «شرح ابن عبدالسلام لابن الحاجب» را به بلوی داد.^۴

شرط اصلی برای کسب اجازه در کتابی مشخص، اتمام آن کتاب نبود بلکه مطالعه بخشی از آن کفایت می‌کرد. ابوالقاسم بن ابوبکر یمنی مشهور به ابن زیتون حدود $\frac{1}{4}$ کتاب «اختصار» ابومحمد عبدالعظیم منذری^۵ بر

۱. المنجد، ص ۲۳۳. ۲. درباره شرح حال او نک. مقری، ازهار، ۵ / ۲۴۰.

۳. ابن خلدون، التعریف، ص ۲۰.

۴. بلوی، نسخه خطی، شماره ۲۱ - ب.

۵. ابومحمد زکی الدین عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله بن سعد منذری، مصری، شافعی شامی الاصل محدث، حافظ و فقیه (۶۵۶ - ۵۸۱ هـ / ۱۲۵۸ - ۱۱۸۵ م). او از بزرگترین حافظان زمان خود بود که به شناخت احادیث صحیح از احادیث جعلی همت گماشت و به حفظ اسامی رجال پرداخت. او همچنین به شناسایی احادیث غریب* و اعراب آن و اختلاف کلام در احادیث پرداخت، از آثار اوست: مختصر سنن ابی داود و حواشیه و مختصر صحیح مسلم همین‌طور معجم بزرگی تألیف کرده

صحیح مسلم و ۱/۳ از ابتدای کتاب «البخاری» را نزد وی خواند و اجازه آن دو کتاب را از ابو محمد منذری دریافت کرد.^۱

یکی دیگر از انواع گواهینامه‌های علمی که نسبت به سایر گواهینامه‌ها شیوع بیشتری داشت و در سفرنامه‌ها و کتابهای علمی دوره حفصی‌ها به آنها اشاره شده است گواهینامه‌های کلی و عمومی بود. مانند اجازه ابن عرفة به ابن حجر عسقلانی با اینکه او هنوز ابن حجر را ندیده بود اما در پی درخواست ابن حجر، با نگاشتن جمله زیر برای او اجازه صادر نمود. «به نویسنده این نامه و کسانی که نامشان در آن یاد شده، به شرط مراعات ضوابط شناخته شده اجازه کامل دادم خداوند من و او را از عالمان سودمند قرار دهد».^۲

وادی آشی در زمینه کتابهای زیادی به ابن خلدون اجازه تام داد.^۳ همچنین ابوجعفر احمد بن یوسف فهری لبللی نیز به عبدی که «الشمائل» ترمذی را نزد وی خواند، اجازه کامل در مورد تمام روایات و تألیفات خود و نیز نقل شعر و نثر داد.^۴

اما در دوره ترکان مردم به سبب شهرت استادان تونس به تحصیل نزد دانشمندان تونس بسنده کرده و برای فراگیری دانش کمتر مسافرت می‌کردند. از این رو تا حد زیادی اجازه (= گواهی علمی...) اهمیت خود را از دست داد علت اصلی این امر همان رکودی بود که گریبانگیر حرکت

→ سبکی، ۵/ ۱۰۹ - ۱۰۸؛ ابن عماد ۵/ ۲۷۸ - ۲۷۷.

※. حدیث غریب حدیثی است که در تمام طبقات فقط یک نفر از یک نفر نقل نموده باشد یا حدیثی است که در بعضی طبقات یک نفر آن را نقل نموده ولی متن آن به طریق دیگری معروف باشد. (علم الحديث و درایة الحديث، کاظم مدیر شانه‌چی، ۲/ ۵۲).
۱. عبدی ص ۲۵۶.

۲. نک. سخاوی ۹/ ۲۴۰؛ همچنین به ابن حجر، إنباء، ۲/ ۱۹۲ شماره ۱۱۹.

۳. ابن خلدون، التعریف، ص ۱۹ - ۱۸.
۴. عبدی، ص ۴۴ - ۴۳.

علمی در این عصر شده بود. از این رو در بیشتر اوقات لفظ اجازه در کتابهای زندگینامه علما نیامده است حتی اگر گاهی بندرت این لفظ در کتابها آمده، امتیازی است که نسبت به برخی از عالمان صاحب منصب و با نفوذ اطلاق می شده است. عابد زاهد محمد ولیدی^۱ در مکه مکرمه به حسین خوجه که منصب وزارت داشت، در قرائت حزب البحر و حزب الکبیر در سند پیوسته‌ای که به شیخ ابوالحسن شاذلی می‌رسید اجازه داد. اما طبیعی است که این اجازه توأم با مطالعه و تحقیق نبوده است و اقامت حسین خوجه در مکه موجبات این «اجازه» را برای او فراهم نمی‌سازد همان‌گونه که سطح علمی او، در آن حد نبود که توانایی مطالعه عمیق احزاب شاذلی را داشته باشد.

عابد زاهد محمد ابوالنور^۲ که در مصر اقامت داشت پیرامون شیوه زندگی مردم مصر کتابی در اختیار حسین خوجه قرار داد. او برخی از فصول آن کتاب را نزد محمد ابوالنور خواند و استاد، بسیاری از معانی این کتاب را به وی آموخت و حسین خوجه از فهم این عبارات بسیار شادمان گشت.

۱- خوجه، الذیل، ص ۳۲۰.

۲- همان ص ۳۰۷ - ۳۰۶.

باب دوم

مراكز تعليم

فصل اول

جامع زیتونه

پس از انقراض حکومت صنهاجیه در سال ۴۵۴ هـ. / ۱۰۶۲ م.^۱ و پیشروی بنوهلال تا قیروان بود که تونس در دوره خراسانی‌ها به عنوان شهر شناخته شد.^۲

موقعیت جغرافیایی دریایی تونس در پیشرفت آن تأثیر بسزایی داشت.^۳ به طوری که مورد توجه خراسانی‌ها قرار گرفت و بعد از آنها، حفصی‌ها تونس را به عنوان پایتخت خود برگزیدند. علاوه بر مسافران و کسانی که آهنگ زیارت خانه کعبه را داشتند و همچنین دانشجویانی که از مغرب برای تحصیل به آنجا رفته بودند، مهاجران اندلسی نیز بعد از آنکه به رنج و بدبختی گرفتار آمدند، به تونس پناه بردند.^۴

در وسط شهر قدیمی تونس جامع عتیق قرار گرفته و همین طور جامع

۱. ابن خلدون ۶ / ۳۲۶. ۲. همان ۶ / ۳۳۵؛ Zbiss 5

3. Bruschvig, 1:338. 4. Ibid, 2:354.

زیتونه که همه مورخان به ستایش و تمجید آن پرداخته‌اند و درباره آن چنین گفته‌اند: «هرگاه انسان اندوهگین باشد و بدانجا رود، شادمان می‌گردد و به لطف و توجه پروردگار درهای رحمت بر او گشوده می‌شود»^۱، همچنین حکایات شگفت‌انگیزی در مورد موقعیت این مسجد و استجاب دعا در آن، نقل شده است.

سراج از شیخ حموده عامری^۲ نقل می‌کند که ابوالفضل قسار به او چنین خبر داده است: او دست خط برخی از علما را دیده که نوشته‌اند در جامع زیتونه یازده محل است که در آن دعا مستجاب می‌شود.

غالباً چنین می‌پندارند که نماز در این مسجد به شیوه صحابه و تابعین برگزار می‌شد زیرا این مسجد قبل از ورود مذاهب مختلف به تونس ساخته شده بود.

مسجد جامع قصر دومین مسجد جامعی است که در تونس تأسیس شد. برخی به استناد ادله موجود بنای این مسجد را در زمان حکومت خراسانی‌ها می‌دانند.^۳ اما صحت این ادعا بعید به نظر می‌رسد زیرا منابع مربوط به دوره حفصی‌ها اشاره‌ای به فعالیت آموزشی یا علمی در این مسجد نکرده‌اند. با وجود آنکه مردم در دوره حفصی‌ها نیاز شدیدی به اماکن عبادی داشتند اما چنین به نظر می‌رسد که این مسجد در آن دوره وجود نداشته است.

هنگامی که حکومت حفصی‌ها در سال ۶۰۳ هـ. / ۱۲۰۶ م. در تونس روی کار آمد. فقط جامع زیتونه در این شهر وجود داشت و نماز جمعه و

۱. سراج / ۱ / ۵۶۷.

۲. حموده بن حسن عامری به سال ۱۱۲۳ هـ. / ۱۷۱۱ م. نیابت امامت جامع زیتونه را عهده‌دار بود. خوجه، الذیل، ص ۲۴۲، شماره ۱۲۷؛ مخلوف ص ۳۲۳، شماره

۳. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۰۵ - ۹۶. ۱۲۶۱.

نمازهای عید غدیر و قربان در آنجا برگزار می‌شد.^۱
به علت محدود بودن فضای مسجد و عدم گنجایش نمازگزاران در آن،
ابوزکریا یحیی «مصلی» را بنا نهاد.^۲ سپس در سال ۶۲۹ هـ. / ۱۲۳۱ م. به
تأسیس جامع موحدین اقدام کرد^۳ و در ماه صفر سال ۶۳۳ هـ. / ۱۲۳۵ م.
بنای آن پایان یافت.^۴

بعد از آن جوامع متعددی در پایتخت ساخته شد: ملکه عطف، مادر
المستنصر (۶۷۵-۶۴۷ هـ. / ۱۲۷۷-۱۲۴۹ م.) و همسر ابوزکریا
جامع التوفیق^۵ را بنا نهاد. هنگامی که احمد بن مرزوق بن ابی عماره مسیلی
به حکومت رسید.^۶ (۶۸۳-۶۸۱ هـ. / ۱۲۸۴-۱۲۸۳ م.) جامع باب البحر
را ساخت.^۷ سپس ولی صالح ابومحمد عبدالله مرجانی، جامع ابومحمد
را بنا نهاد.^۸ پس از آن نیز جامع سیدی یحیی السلیمانی^۹ و جامع
باب الجزیره را بنیان گذاشت^{۱۰} همین طور جامع ابوجعفر یا التبانین را^{۱۱} که

۱. نک. ابن عاشور پسر، الثریا، جانی، ۱۹۴۶.

۲. ابن بطوطه در نمازهای عید قربان و فطر که در المصلی برگزار شد شرکت داشته
است. ابن بطوطه ۱ / ۲ ط پاریس؛ زرکشی ص ۲۵؛ ابن خلدون ۶ / ۶۲۸؛

Brunschvig. Ibn. As - samma, 206

۳. ابن قنفذ ص ۱۰۹؛ ابن شماع ص ۴۵. ۴. زرکشی ص ۲۷ - ۲۶.

۵. جامع التوفیق به جامع الهواء نیز معروف بود. ابن شماع ص ۵۹؛ ابن خوجه،
معالم التوحید، ص ۶۷ - ۶۵. ۶. زرکشی ص ۵۰ - ۴۶.

۷. اکنون با عنوان جامع الزراعة در خیابان المنجی سلیم واقع است. زرکشی ص ۴۸ -
۴۷؛ ابن قنفذ ص ۱۴۴.

۸. واقع در خیابان الحلفاوین. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۷۲ - ۷۰.

۹. واقع در خیابان البرج، کنار درب العسل، ابوحفص عمر هفتمین خطبه خود را در آنجا
ایراد کرد. گفته شده یکی از نشانه‌های ویرانی شهر تونس آن است که هفت خطبه در

آن ایراد شود. ابن شماع ص ۱۱۵.

۱۰. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۷۶ و ۷۲.

۱۱. موسوم به جامع باب الافواس که در نزدیکی باب سعدون قرار دارد. زرکشی ص ۱۴۴.

هشتمین خطبه به سال ۸۵۵ هـ. / ۱۴۵۱ م. در آنجا ایراد شد.

با وجود جوامع متعدد و فراوانی که در دوره حفصی ها در تونس ایجاد شد جامع زیتونه از ارزش و اعتبار خاصی برخوردار بود. با وجود همه اقدامات و تلاشهایی که امیران حفصی برای جلب نظر مردم به سایر مراکز دینی انجام می دادند، مردم با سرسختی تمام نسبت به جامع زیتونه که یاد آن آمیخته با تقوی، پاکی و جهاد برای بزرگداشت اسلام بود، وفادار ماندند.

مردم هداج بن عبید کعبی را بدان سبب که با نعلین وارد جامع اعظم شد به قتل رساندند زیرا در جواب اعتراض مردم به کار خود چنین گفته بود: «من با این نعلین ها با سلطان ملاقات نموده ام». پاسخ درشت وی بر مردم گران آمد و او را به قتل رساندند و مثله کردند.^۱

بدین سبب، امیران حفصی برای جلب احساسات مردم توجه بسیاری به جامع زیتونه داشتند و نسبت به هر چه بهتر و زیباتر شدن آن می کوشیدند. قاریان خاصی برای آن تعیین نمودند و برای انجام امور خیریه در این مکان مبالغی اختصاص دادند.

مستنصر به ابو عبدالله محمد بن ابوزکریا فرمان داد مقداری از آب زغوان را برای مصرف جامع زیتونه اختصاص دهد و بقیه آن را نیز به مصرف کشتزارهای او در باغهای ابوفهر برساند.^۲

ابوزکریا یحیی بن مستنصر واثق (۶۷۸ - ۶۷۵ هـ. / ۱۲۷۹ - ۱۲۷۷ م.) دستور داد تا جامع زیتونه و سایر مساجد تجدید بنا گردد.^۳ سلطان ابویحیی زکریا بن لحنانی (۷۱۷ - ۷۱۱ هـ. / ۱۳۱۷ - ۱۳۱۱ م.) نیز در سال

۱. ابن خلدون ۶ / ۷۱۵؛ زرکشی ص ۵۶.

۲. عبدی ص ۴۰؛ ابن شماع ص ۶۲.

۳. ابن قنفذ ص ۱۳۶؛ ابن شماع ص ۷۵.

۷۱۶ هـ. / ۱۳۱۶ م. فرمان داد تا درها و سقفهای چوبی اتاقهای جامع زیتونه را تعویض کنند.^۱

ابوعمر و عثمان (۸۹۳-۸۳۹ هـ. / ۱۴۸۸-۱۴۳۵ م.) به سال ۸۵۲ هـ. / ۱۴۴۸ م. وضوخانه بزرگی در بازار عطارها جنب درب ابن عبدالسلام بنا کرد و دستور داد تا در زمستان آب را گرم کرده و قلعه‌هایی نیز بنا کنند تا نمازگزاران به هنگام اقامه نماز جمعه در تابستان از نور آفتاب در امان باشند.^۲

ابوعبدالله محمد بن حسن بن مسعود بن عثمان (۹۳۲-۹۰۰ هـ. / ۱۵۲۶-۱۴۹۴ م.) حجره‌ای در سمت راست جامع زیتونه ساخت و یک آبخوری نیز در قسمت پایین^۳ آن یعنی در همان محلی که آبخوری مستنصر قرار داشت، بنا کرد. با وجود نیت خیرخواهانه و خالصانه‌ای که امیران حفصی در مورد اقدامات خود در جامع زیتونه نشان می‌دادند هیچ‌گاه این امر بر مردم پوشیده نماند که تلاشهای حفصی‌ها برای بهبود وضع مسجد آنها تنها به دلیل جلب رضایت و جذب ایشان بوده است.

البته حفصی‌ها در آغاز حکمرانی خود به جامع زیتونه توجه نداشته و بر آن بودند مراکز مذهبی دیگری همچون جامع القصبه و جامع الهواء بسازند تا مذهب موحدی را در آن مراکز متمرکز کنند. اما عکس‌العمل مردم در مقابل این رفتار آنها، ایشان را وادار کرد تا نسبت به تجدید بنای جامع زیتونه و ساختن حجره‌ای در آن اقدام کنند تا هرگاه امیر قصد ادای نماز جمعه یا نماز عید قربان و غدیر را دارد بدانجا رود.^۴

۱. زرکشی ص ۶۳.

۲. زرکشی ص ۱۵۵ و ۱۴۳، ۱۳۶. ابن عاشور الابن، الثریا، جانفی، ۱۹۴۶.

۳. ابن ابی دینار ص ۱۵۰، چاپ اول.

۴. عادت خلیفه حفصی بود که هنگام بازگشت از سفر، نخستین نماز جمعه را در جامع

الف - فعالیت علمی در جامع اعظم

در خصوص اینکه جامع زیتونه قبل از آنکه تونس پایتخت افریقا گردد، محل تدریس علوم بوده است اطلاع دقیقی نیافتم.^۱ با وجود این، به خاطر ارزش و قداست این جامع نزد عموم مردم تونس در آن زمان، بعید به نظر می‌رسد، جامع زیتونه از حلقه‌های علم و دانش خالی بوده باشد.

علاوه بر آن از اواخر قرن اول، دانشمندان بزرگی در شهر تونس پدیدار شدند و این شهر را پایگاه خود قرار دادند. این دانشمندان به جامع اعظم علاقه‌مند شدند و یک جنبش علمی گِرد ایشان به وجود آمد به طوری که نظر بسیاری از دانشمندان قیروان را به خود جلب کردند و این افراد برای فراگیری دانش به تونس روی آوردند.

مشهورترین اندیشه‌مندانی که برای تحصیل علم از قیروان به تونس رفتند عبارتند از: ابو محمد خالد بن ابی عمران التجیبی^۲ (ف. ۱۲۷ هـ. / ۷۴۴ م.) که نزد قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق^۳ و سالم بن عبد الله بن عمر بن خطاب^۴ تلمذ کرد، و عمرو بن راشد کنانی^۵ ابویزید عبد الملک بن ابوکریمه انصاری^۶ و ابوکریب عبد الرحمن معافری بصری در گذشته به سال ۱۳۹ هـ. / ۷۵۶ م.^۷ که والی تونس یزید بن حاتم او را وادار کرد تا

→ اعظم برگزار می‌کرد و برای ادای نماز در جامع قصبه حضور نمی‌یافت. Brunschvig: Deux recits; 32.

۱. ابن عاشور، ألیس الصبح بقریب، ص ۷۳.

۲. نک. ابوالعرب، ص ۲۱۲؛ مالکی ۱ / ۱۰۳.

۳. ابو محمد قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق، (ف. ۱۰۱ هـ. / ۷۱۹ م.). ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۸ / ۳۳۳.

۴. ابو عبد الله سالم بن عبد الله بن عمر خطاب قرشی (ف. در مدینه به سال ۱۰۶ هـ. / ۷۲۴ م.). ابن حجر، تهذیب التهذیب، ۳ / ۴۳۶.

۵. ابوالعرب ص ۲۱۵.

۶. نک. ابوالعرب ص ۲۱۵ و مالکی ۱ / ۲۰۳.

۷. نک. ابوالعرب ص ۲۱۷ و مالکی ۱ / ۱۰۷.

منصب قضاوت را در آنجا عهده‌دار گردد، ابوالحسن علی بن زیاد عبسی تونس^۱، (ف. سال ۱۸۳ هـ. / ۷۹۹ م.). شاگرد مالک بن انس، سفیان الثوری، لیث بن سعد و ابن لهیعه بود. شیخ بهلول بن راشد، اسد بن فرات، امام سحنون، ابومسعود عبدالرحیم بن أشرس^۲، ابوخلیل هشام بن خلیل^۳ و ابوالبشر زید بن بشر بن عبدالرحمن ازدی (ف. سال ۲۴۲ هـ. / ۸۵۶ م.)^۴. هرگاه مردم قیروان در مسأله‌ای اختلاف نظر داشتند آن مسأله را برای علی بن زیاد می‌نوشتند و شیخ بهلول در این زمینه با علی بن زیاد مکاتبه می‌کرد و در مسایل دینی از وی استفتا می‌نمود.

وجود این تعداد از دانشمندان در شهر تونس نمایانگر کثرت فعالیت علمی و آموزشی جامع اعظم است که سبب شد تا این دانشمندان در آنجا گرد آیند.

در زمان حفصی‌ها، هنگامی که تونس به عنوان پایتخت برگزیده شد، روبه آبادانی نهاد و مراکز و بازارهای آن فزونی یافت، دانشمندان از همه مناطق بدانجا روی می‌آوردند از آنجا که امیران حفصی سرگرم تأسیس کرسی‌های علم و دانش در مدارس خویش بودند تا مبلغ گرایشها و اعتقادات مذهبی ایشان باشد نسبت به ایجاد حلقه‌های درس در جامع اعظم تلاشی نکردند. اما به خاطر تمایل دانشجویان و دانشمندان و علاقه بیش از حد آنها به علوم اسلامی، و روی آوردن به آن علوم در هر مسجد، جامع و یا زاویه‌ای و همچنین اشتیاق ایشان به رواج این علوم و همچنین علاوه بر شیوه‌های جدیدی که گسترش علوم اسلامی را محدود

۱. ابوالعرب ص ۲۲۰، شماره ۱۱۰؛ مالکی ۱ / ۱۵۸.

۲. ابوالعرب ص ۲۲۳، شماره ۱۱۱؛ مالکی ۱ / ۱۷۰.

۳. ابوالعرب ص ۲۲۵، شماره ۱۱۳.

۴. همو، ص ۲۲۶؛ مالکی، ۱ / ۳۰۱.

می ساخت، پیوسته و به طور خودبه خود این حلقه ها در همه مساجد و مراکز تشکیل می شد^۱ و جامع زیتونه اولین مکانی بود که از دوره های نخستین اهالی تونس را به خود جلب کرده بود.

منابع دوره حفصی - بجز بلوی جهانگرد - هیچ کدام - از علمای جامع زیتونه سخنی به میان نیاورده اند. بلوی گوید: همه «ثلاثیات بخاری» را در جامع اعظم از ابو محمد عبدالله بن محمد بن ابوالقاسم بن علی بن عبدالبر تنوخی، امام جامع زیتونه و خطیب جامع قصبه آموخته است و پیرامون سندی که استاد در مورد این کتاب در «برنامه» روایت خود آورده با وی به گفت و گو پرداخته است.^۲

بلوی همچنین منزلت ابو عبدالله بن برّال و تأثیر او بر نمازگزاران را به هنگام قرائت قرآن در صلاة الاشفاع در جامع اعظم، ارج نهاده است.^۳ سراج علی رغم اینکه منسوب به دوره حسینی است در مورد علمای جامع زیتونه نیز سخن گفته است، وی نام برخی از این دانشمندان را ذکر کرده و به بیان فعالیت های ایشان در زمینه تدریس در شهر تونس می پردازد به عنوان نمونه در برخی از موارد چنین آورده است: «او از مدرسان تونس بود»^۴ یا «یکی از مدرسان برجسته»^۵ و هنگام شرح حال محمد بن هارون کنانی تونسی^۶ (۷۵۰ هـ. / ۱۳۴۹ م.) و ابو عبدالله بن عمر^۷ از افراد دیگری نیز یاد کرده و آنچه را در کار تدریس شان در جامع اعظم مفید بوده است، بیان می کند.

بلوی همچنین در مورد ابو محمد عبدالله بن محمد بن ابوالقاسم بن

۱. ابن عاشور، أليس الصبح بقريب، ص ۶۷.

۲. بلوی، نسخه خطی، شماره ۱۵۹ - أ - ۱۵۸ - أ.

۳. همان شماره ۱۷ - ب - ۱۸ - أ.

۴. سراج ۱ / ۶۹۰.

۵. همان ۱ / ۸۱۵. ۶. همان ۱ / ۵۹۸. ۷. همان ۱ / ۶۰۰.

علی بن عبدالبر تنوخی، امام جامع زیتونه و خطیب جامع قصبه، نقل می‌کند که او در حلقهٔ درس جامع اعظم می‌نشسته^۱ و مقامات حریری را روایت می‌کرده است. ابن عرفه نیز او را راهنمای خود می‌دانست و در هر ایراد و نقصانی که در مقامات حریری وجود داشت نظر او را حجت قرار می‌داد.^۲ و به دنبال آن سراج با لفظ «و مِنْهُمْ...» اسامی گروهی از دانشمندان جامع زیتونه را ذکر می‌کند.

با اینکه نمی‌دانیم مراد از واژهٔ دانشمندان تونس، همهٔ دانشمندان سرزمین تونس است یا این لفظ به‌طور خاص به دانشمندان جامع زیتونه اطلاق می‌گردد، با وجود این شکی نیست که جامع زیتونه هدف و غایت همهٔ دانشمندان و مقصد سفرهای ایشان و کانون توجه آنان بوده است. این اندیشه‌مندان پیوسته مشتاق اشغال یکی از ستونهای جامع اعظم بودند تا آنکه شهرت و آوازه ایشان همه جا فراگیر شده و ستارهٔ اقبالشان اوج گیرد.

امیران حفصی، استادان مدارس خود را از میان دانشمندان معروف جامع اعظم دعوت می‌کردند. بدین صورت مدارس ایشان اهمیت می‌یافت و دانشجویان علوم مختلف را جذب می‌کرد.

به گمان من دانشمندان و امامان جامع اعظم با وجود اینکه مشغول تدریس در مدارس حفصی‌ها بودند حلقه‌های درس خویش را در جامع اعظم تعطیل نمی‌کردند. از این رو برخی از ستونهای جامع زیتونه به نام دانشمندانی که از دیرزمانی در کنار آن ستونها تدریس می‌کردند شهرت یافت و آنها نیز شاگردانشان را وارث این ستونها نمودند. تا آخرین دورهٔ تدریس در جامع زیتونه این وضع ادامه یافت به‌طوری‌که هریک از ستونها

نامی خاص داشت؛ همچون ستون امام بن عرفة و...

یکی دیگر از نمونه‌های فعالیت علمی در جامع اعظم تأسیس کتابخانه‌هاست. در ابتدا امیران حفصی به ایجاد کتابخانه در جامع زیتونه اهمیتی نمی‌دادند و فقط در تأسیس کتابخانه‌هایی مخصوص آیین خود همت می‌گماشتند. بدین منظور ابوزکریا حفصی کتابخانه‌ای شامل سی هزار جلد کتاب در قصر خود ساخت^۱ و حسن بن معمر طرابلسی^۲ را به عنوان مسؤول این کتابخانه تعیین نمود. اما ابویحیی زکریا بن لحنانی^۳، بعد از شورش ابویحیی ابوبکر علیه خود این کتابخانه را فروخت.

اما در جامع اعظم فقط در دوره ابوفارس عبدالعزیز (۸۳۷-۷۹۶ هـ. / ۱۴۳۴-۱۳۹۴ م.) کتابخانه‌هایی تأسیس شد. ابوفارس مخزن کتابخانه «القصر» را که شامل کتابهای اساسی و مهم در علوم مختلف بود به جامع اعظم برد و سرایی خاص این کتابها در جامع اعظم بنا کرد.^۴ وی این کتابها را در اختیار دانشجویان قرار داد تا آنها را خوانده، از آنها نسخه‌برداری کنند و به خاطر حفظ و بقای کتابها، هیچ‌کس اجازه نداشت کتابی را از کتابخانه خارج کند. ابوفارس دو نفر را جهت تحویل کتاب به دانشجویان و بازگرداندن کتابها به جای خود به کار گمارده بود.^۵ زمان مطالعه در این

۱. ابن شماع ص ۴۶.

۲. وی در دوره المستنصر عزل شد سپس در سال ۶۶۹ هـ. / ۱۲۷۰ م. مجدداً مسؤولیت کتابخانه به او سپرده شد و در این هنگام تعداد کتابها به ۲۰ هزار جلد می‌رسید و مجدداً او را از کار برکنار کردند و زمانی که در سال ۶۷۵ هـ. / ۱۲۷۶ م. این مسؤولیت را به او سپردند فقط ۶ هزار جلد کتاب در آنجا یافتند. وقتی که واثق حفصی علت آن را جویا شد او چنین پاسخ داد: باران و دستهای بشر دلیل این امر است. نک. برنامج الصادقیه، نسخه خطی.

۳. ابن شماع ص ۱۰۱.

۴. در کنار مجنبه‌الاهلال که روائی بود در جامع اعظم جهت بررسی زمان رؤیت هلال ماه. نک. نسخه‌های خطی برنامج الصادقیه و العبدلیه.

۵. ابن شماع ص ۱۴۴؛ زرکشی ص ۱۱۶.

کتابخانه از هنگام اذان ظهر شروع می شد و تا اذان عصر ادامه داشت.^۱ یکی از کارهای مثبت ابو عمرو عثمان این بود که کتابهای نایابی را که در قصر خود داشت به جامع اعظم منتقل کرد و در «رواق شرقی» نهاد تا محققان و دانشجویان از آنها بهره گیرند. سپس ابو عبدالله محمد بن حسن بن مسعود بن عثمان (۹۳۲-۹۰۰ هـ. / ۱۵۲۶-۱۴۹۴ م.) به پیروی از وی در رواق شرقی جامع زیتونه - مقابل سوق الفکّه - کتابخانه «عبدلّه» را بنا کرد و افرادی را نیز مسؤول آن نمود. زمان مطالعه در این کتابخانه بنا به نظر ابوالبرکات بن عصفور - امام جامع زیتونه - از هنگام اذان ظهر شروع و تا بعد از نماز عصر ادامه می یافت.^۲

ظاهراً اقامت قاریان قرآن در جامع زیتونه و مطالعه کتابهای حدیث و فتوای مفتیان، از نشانه های فعالیت علمی جامع زیتونه محسوب می شود و این امر با احیا و تحقیق علوم و فنون گوناگون در ارتباط بود. از طرف خلیفه ابواسحاق بن ابراهیم ثانی (۷۷۰-۷۵۱ هـ. / ۱۳۶۹-۱۳۵۰ م.) قاریانی برای تلاوت قرآن کریم تعیین می شدند. ابوالعباس احمد بن ابوبکر (۷۹۶-۷۷۲ هـ. / ۱۳۹۴-۱۳۷۰ م.) نیز در این کار از وی پیروی کرد. تمام ایام هفته در «رواق غربی» جامع زیتونه قرآن کریم تلاوت می شد.^۳

ابو فارس عبدالعزیز مجالس درس روزانه را در جامع اعظم بنیان گذاشت. پیش از نماز عصر در این مجالس کتاب «صحیح» بخاری خوانده می شد و پس از نماز عصر نیز «شفاء» قاضی عیاض و «الترغیب و الترہیب» منذری تدریس می شد.^۴ قاضیان تونس بر این عادت بودند که

۱. البرنامج، نسخه خطی. ۲. همان. ۳. ابن شماع ص ۱۴۰.

۴. زرکشی ص ۱۱۶؛ ابن عاشور الفاضل، ثریا، جانفی، ۱۹۴۶.

پس از اتمام درس «صحیح» بخاری مراسم دعا و نیایش برپا کند.^۱
در سال ۸۶۶ ه. / ۱۴۶۳ م. مصحفی نفیس از اندلس هدیه آوردند،
ابوعمر عثمانی دستور داد تا آن را در جلدی مرصع در جامع اعظم نهادند
و چهار قاری خوش صدا تعیین نمود تا هر روز قبل از نماز صبح و ظهر و
عصر آن را تلاوت کنند.^۲

از آنچه تا اینجا به میان آمد قصد آن داشتیم تا نمونه‌هایی از فعالیت
علمی جامع اعظم را پیش رو نهیم، ما می‌توانیم به‌طور قطع وجود یک
نهضت فرهنگی آموزشی را در این جامع بپذیریم. در این نهضت علاوه بر
بزرگترین دانشمندان تونس، اندیشه‌مندانی که از کشورهای مغرب و
اندلس نیز به آنجا مهاجرت کرده بودند، سهم بودند.

جای شگفتی است که عبدی^۳ از جامع اعظم به‌عنوان زیباترین و
نیکوترین مساجد و باشکوه‌ترین آنها نام می‌برد اما پیرامون فعالیت علمی
آن سخنی به میان نمی‌آورد. هیچ دلیلی برای این مسأله نمی‌یابیم جز آنکه
وی به سبب فراگیری علم در منازل دانشمندان از شناخت این امر بازمانده
است.

مسلم است که درس خواندن به‌طور خصوصی در منزل یک دانشمند
سودمندتر از آن است که کسی به حلقه‌های درس وی در جوامع و مساجد
پیوندد.

آنچه باعث شد تا منابعی که پیرامون حیات فرهنگی جامع اعظم
سخن گفته‌اند از بررسی فعالیت علمی موجود در آن غافل بمانند، توجه
این منابع به مدارسی است که پادشاهان حفصی تأسیس کرده بودند.

۱. زرکشی ص ۱۴۱.

۲. هنوز این قرآن در جامع زیتونه قرائت می‌شود. زرکشی، ص ۱۵۵؛ ابن عاشورالفاضل،

ثریا، جائفی، ۱۹۴۶. ۳. عبدی ص ۴۰.

از این رو توجه چندانی به استادان جامع اعظم از خود نشان نداده و هیچ کوششی جهت نگارش شرح حال ایشان ننموده‌اند. فقط سراج در فصل دوم از پنجمین بخش کتاب خود درباره جامع اعظم و برخی از امامان و استادان آنجا سخن گفته است.^۱

طبیعی به نظر می‌رسد که در دوره حکمرانی ترکان نیز جامع زیتونه از همان جایگاه و اعتبار دوره بنی حفص برخوردار بوده باشد این امر موجب شد جامع زیتونه هدف حملات سپاه اسپانیا قرار گیرد. نیروهای اسپانیا، جامع اعظم را به آتش کشیده، کتابهای آن را لگدکوب سم اسبان خود ساختند.

فرمانروایان ترک در تجدید دوران درخشان جامع اعظم هیچ‌گونه تلاشی نکردند شاید این امر بدان سبب بوده باشد که جامع اعظم از کهن‌ترین دوران حیات خود به مذهب مالکی تعلق خاطر داشت. اما علی‌رغم تمام سختی‌ها و مشکلاتی که جامع اعظم بدان دچار شد باز هم سعی کرد تا عظمت پیشین خود را باز یابد. دانشمندان برنامه‌های درسی خود را در آنجا منظم نمودند^۲ و فرمانروایان ترک از میان ایشان برخی را جهت تدریس در مدارس که خود بنیان نهاده بودند برگزیدند.^۳ و شایستگی برخی از این استادان به‌خاطر تقوی و دانشی که دارا بودند، برای امامت جامع زیتونه توصیف شده است.^۴

در کتاب «ذیل بشائر اهل الایمان» اثر حسین خوجه اسامی برخی از

۱. سراج ۳ / ۵۶۷.

۲. در شرح حال ابراهیم الجمل این‌طور آمده: «او نزد برخی از بزرگترین دانشمندان جامع زیتونه دانش آموخت.» خوجه، الذیل، ص ۱۹۰، شماره ۸۰.

۳. خوجه، الذیل، ص ۴۶؛ سراج ۱ / ۶۳.

۴. منظور شیخ محمد براوست. خوجه، الذیل، ص ۱۸۵، شماره ۷۰.

دانشمندانی که در زمانی فرمانروایی ترکان در جامع اعظم تدریس می‌کردند آمده است.^۱ معروفترین این دانشمندان عبارتند از: ابوزید عبدالرحمان معروف به عصایی^۲ و ساسی المقری^۳، این دو نفر به تلاوت قرآن با روایتهای دهگانه شهرت یافته بودند. عاشور قسطنطینی، محمد بن عبدالله، محمد حموده فتاته و سعید شریف؛ محمد فتاته که کتابهای مغنی ابن هشام و مختصر خلیل را تدریس می‌کرد. همچنین محمد حجّج اندلسی، محمد غماری، عبدالقادر جبالی و سعید محجوز جزء آنها بودند.^۴ در منابع موجود به ذکر اسامی گروهی دیگر از دانشمندان نیز اشاره شد که در جامع زیتونه به تدریس مشغول بودند اما صحیح‌تر آن است که این گروه در دوره حسینی در جامع زیتونه تدریس می‌نمودند نه در دوره ترکان.

ب- امامت جامع اعظم

با وجود اینکه از آغاز تأسیس این مسجد، نماز جمعه و نمازهای عید قربان و عید فطر در آنجا برگزار می‌شده است، تاریخ‌نویسان درباره امامان جامع زیتونه پیش از حکمرانی حفصی‌ها ذکری به میان نیاورده‌اند. بیشتر تاریخ‌نگارانی هم که درباره تونس، پیش از حکمرانی حفصی‌ها سخن گفته‌اند از جامع زیتونه به‌طور گذرا سخن گفته و در مورد چگونگی

۱. بیشتر این دانشمندان در دوره ترکان مرادی و دوره حسینی می‌زیستند. اما بیشترین شهرت ایشان در دوره مرادی‌ها بوده است.

۲. حدود سال ۱۰۹۰ هـ. / ۱۶۷۶ م. درگذشت. خوجه، الذیل، ص ۱۸۹، شماره ۷۹.

۳. حدود سال ۱۱۰۰ هـ. / ۱۶۸۹ م. درگذشت. خوجه، الذیل، ص ۱۸۹، شماره ۷۹.

۴. نک. خوجه، الذیل، ص ۲۱۰، ۲۰۵، ۲۰۴، ۲۰۰، ۱۹۸، ۱۹۷، ۱۹۳، ۱۹۱،

شماره‌های ۱۰۵، ۹۸، ۹۷، ۹۳، ۹۱، ۸۷، ۸۵، ۸۳.

برگزاری مراسم مذهبی در آن سخنی نیاورده‌اند. احتمال می‌رود این امر به سبب کوچکی شهر تونس بوده باشد.

هنگامی که تونس به عنوان پایتخت افریقا مرکزیت یافت، ساختمانهای آن گسترش یافته، رو به آبادانی نهاد و جامع زیتونه که تنها مسجد شهر بود، از اهمیت فراوانی برخوردار گشت. از این رو امامان این مسجد شهرت یافتند و همانند وزیران، قاضیان و مقامات بلندپایه دولتی مورد توجه تاریخ‌نگاران قرار گرفتند.

در جامع اعظم یک امام مخصوص برگزاری نماز جمعه و نمازهای عید داشتند. امام دیگری نیز وجود داشت که وی را خلیفه می‌نامیدند. وظیفه خلیفه برگزاری نمازهای پنجگانه و امامت آن بود.^۱ اما منابع گوناگونی که درباره امامان جامع زیتونه در زمان حکمرانی حفصی‌ها نوشته‌اند، به طور خیلی سطحی به آن پرداخته و درباره ترتیب امامت ایشان و تعداد آنها سخنی نگفته‌اند. ما ناچاریم این موضوع را دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم تا شاید بتوانیم اطلاعات دقیق‌تری راجع به این موضوع به دست آوریم و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان را در این دوره روشن کنیم.

ابو محمد عبدالسلام بن عیسی برجینی قرشی معروف به فقیه و صوفی صالح به عنوان اولین امام و خطیب جامع اعظم شناخته شده^۲، و ابن قنفذ نیز او را با عنوان خطیب توصیف کرده است.^۳ اما این وصف نمی‌تواند

۱. بعدها یک مقام امامت دیگر نیز به وجود آمد که آن را النائب می‌نامیدند. هنگامی که برای خلیفه (دومین امام) مشکلی پیش می‌آمد او جانشین خلیفه بود. در زمان حکومت صادق بای امام چهارم نیز به آن اضافه شد. سپس مقام دیگری نیز با عنوان امام خامس برای برگزاری نماز تراویح به امامان جامع اعظم افزوده شد. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۶.

۲. هواری، نسخه خطی، شماره ۲۷۱ - ب.

۳. ابن قنفذ ص ۱۲۶.

دال بر آن باشد که وی عهده‌دار امر خطابه در این مسجد بوده باشد. هواری^۱ همچنین می‌گوید او بر جنازهٔ ابومحمد عبدالقوی الریاحی نماز گزارده است. این سخن می‌تواند امامت جامع اعظم را ثابت کند. زیرا در آن زمان مرسوم بود که امامان جامع زیتونه بر جنازهٔ صوفیان و دانشمندان معروف نماز گزارند.

ما خود در مورد این مسأله که ابومحمد برجینی عهده‌دار امر امامت و خطابه جامع زیتونه بوده باشد به نتیجهٔ قطعی نرسیدیم تنها از گفته‌های «ابی» می‌توان این مسأله را مشخص کرد.^۲ او هنگامی که به شرح حدیث «ما یقرأنی یوم الجمعة» (آنچه در روز جمعه خوانده می‌شود) می‌پردازد به کراهِت خواندن سوره‌هایی که در آن سجده دارد اشاره می‌کند تا مبادا نمازگزاران دچار اشتباه شوند و می‌گوید کسی می‌تواند این مسأله را جایز بشمرد که امامت جامع اعظم را عهده‌دار باشد. هنگامی که ابومحمد برجینی امامت جامع اعظم را پذیرفت، خواندن سوره‌هایی را که در آن سجده وجود داشت به کنار نهاد. این امر بر عامهٔ مردم مشتبه گشته، نزد وی رفتند تا در این مورد با او مشورت کنند.

معلوم نیست که چه مدتی برجینی در مقام امامت و خطابهٔ جامع اعظم به سر می‌برده الا اینکه از تاریخ وفات او^۳ در می‌یابیم که او تا پیش از سال ۶۶۲ هـ. / ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳ م. این مسئولیت را داشته است.

تجانی در سفرنامه^۴ خود، ابومحمد عبدالحمید بن ابوالبرکات بن عمران ابودنیا صدفی طرابلسی^۵ را به عنوان دومین امام و خطیب جامع اعظم معرفی می‌کند. او اولین بار در زمان حکومت ابوزکریا وارد تونس

۱. هواری، نسخهٔ خطی، شماره ۲۷۱ - ب. ۲. ابی، ۳ / ۳۱.

۳. ابن قنفذ، ص ۱۲۶. ۴. تجانی، ص ۲۷۴ - ۲۷۲.

۵. غبرینی ص ۶۴؛ زرکشی ص ۵۱؛ شرح حال او را آورده‌اند.

شد مدتی در آنجا رحل اقامت افکند و سپس به کشور خود بازگشت. ابوزکریا برای بار دوم وی را دعوت کرد و مسؤولیت‌های مهمی چون مقام قضا^۱ را در سال ۶۷۹ هـ. / ۱۲۸۲ - ۱۲۸۱ م. و مقام شرع و خطابت جامع اعظم را عهده‌دار گشت او به سال ۶۸۴ هـ. / ۱۲۸۵ م. در زمان فرمانروایی عمر بن ابوزکریای حفصی وفات یافت.^۲ ما فقط از روی تاریخ وفات ایشان می‌توانیم زمان امامت و خطابه آنها را در جامع اعظم مشخص نماییم. بنا به روایت ابوالعباس احمد بن قنفذ قسطنطینی بعد از ابوالبرکات ابومروان عبدالملک بن غرغار (ف. ۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۱ م.) مقام امامت و خطابت جامع اعظم را عهده‌دار بوده است.^۳

تنها در منابع قبلی از این سه نفر به عنوان امام و خطیب جامع اعظم نام برده شده اما بقیه منابع، تاریخ امامت جامع اعظم را به طور گذرا با امامت ابواسحاق ابراهیم بن حسن بن عبدالرفیع (ف. ۷۳۳ هـ. / ۱۳۳۲ م.) آغاز کرده‌اند.^۴ منابع هنگامی که درباره تجدید بنای سقف جامع اعظم سخن می‌گویند، به این نکته اشاره دارند که ابن عبدالرفیع بر منبری بدون سقف که اطراف آن با پرده پوشانده شده بود، خطبه‌های نماز جمعه را ایراد می‌کرده است. شیخ ابوعلی قروی که خواندن خطبه نماز جمعه بر منبر بدون سقف را درست نمی‌دانست، این مسأله را به او تذکر داد اما ابن عبدالرفیع سخن وی را نپذیرفته، به درستی با وی سخن گفت و با استفاده از موقعیت خود به عنوان قاضی او را به مدت دو روز زندانی کرد. سپس ابن عبدالرفیع از مقام خطیبی جامع اعظم معزول گشت و فقط به عنوان

۱. زرکشی ص ۴۴.

۲. تجانی وفات وی را روز ۲۲ ربیع‌الاول آورده اما زرکشی روز ۲۶ ربیع‌الاول را روز درگذشت وی ذکر می‌کند. تجانی ص ۲۷۳؛ زرکشی ص ۵۱.

۳. ابن قنفذ ص ۱۵۳. ۴. ابی ۳ / ۲۹ - ۲۸؛ زرکشی ص ۶۲؛ سراج ۱ / ۵۹۳.

قاضی شهر تونس باقی ماند. ابوموسیٰ هارون حمیری (ف. ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ م.)^۱ پس از وی مسئولیت امامت و خطابه جامع اعظم را برعهده گرفت و در هنگام مرگش محمد بن عبدالسلام هواری را به عنوان خطیب، جانشین خود نمود.^۲ اما ابن عبدالرفیع با انتخاب او مخالفت ورزید و ابو عبدالله محمد بن عبدالستار تمیمی را به جای هواری تعیین کرد.^۳ ابن عبدالرفیع ادعا می کرد که مردم تونس سرپرستی مسجد خود را تنها به کسی واگذار می کنند که اهل تونس باشد.^۴ و شیخ ابن عبدالستار تا هنگام مرگ خود به سال ۷۴۹ هـ. / ۱۳۴۸ م. در مقام خطابه جامع اعظم باقی ماند.^۵

شیخ مخلوف می گوید:^۶ ابو عبدالله محمد بن سلامة (ف. ۷۴۶ هـ. / ۱۳۴۸ م.) عهده دار امر امامت در جامع اعظم بوده است. اما با وجود جایگاه علمی شیخ ابن سلامة من نتوانستم زمانی را که وی این وظیفه را برعهده داشته معین نمایم. همین طور نتوانستم مأخذی را که شیخ مخلوف در اظهار نظر خود بر آن اعتماد کرده بیابم.

اما در مورد امامت نمازهای پنجگانه در جامع اعظم، در شرح حال^۷ ابو محمد عبدالله بن محمد بن ابوقاسم بن علی بن عبدالبر تنوخی آمده

۱. برخلاف نظر تنبکتی که معتقد است او به سال ۷۲۴ هـ. درگذشته است. تنبکتی ص

۳۲۸. ۲. مخلوف ص ۲۱۰، شماره ۷۳۱.

۳. همان شماره ۷۳۰.

۴. زرکشی ص ۶۷؛ سراج ۱ / ۵۹۲.

۵. ابن عبدالستار با لباس مخصوص نماز، خطبه ایراد می کرد، اما از فردای آن روز لباسی خشن می پوشید و علف بر پشت الاغش می گذاشت و افسار الاغ را به دست گرفته به طرف باغی که زندگی خود را از آنجا تأمین می کرد می راند. زرکشی ص ۸۸ و ۶۷ نک. تحصیل بلوی نزد ابن عبدالستار. بلوی، ۱۷ ب، ۱۶ ا.

۶. مخلوف ص ۲۰۹، شماره ۷۲۸.

۷. نک. زرکشی ص ۷۴؛ سراج ۱ / ۶۰۵.

است که وی امامت نمازهای پنجگانه را در جامع اعظم^۱ بر عهده داشته و خطیب جامع قصبه هم بوده است. این شیوه در تونس متداول بود که یک دانشمند در جامع اعظم امامت نمازهای پنجگانه را داشته باشد اما در مسجد دیگری خطیب باشد و اگر لیاقت و شایستگی کافی را از خود نشان می داد از سمت امامت نمازهای پنجگانه در جامع اعظم به مقام خطیبی ارتقاء می یافت.

ابن عبدالبر تنوخی به سال ۷۳۷ هـ. / ۱۳۳۶ م. در زمان خلیفه ابویحیی ابوبکر (۷۴۷-۷۱۸ هـ. / ۱۳۴۸-۱۳۱۷ م.) وفات یافت و پس از وی شیخ ابراهیم بسیلی مسئولیت امامت نمازهای پنجگانه را در جامع اعظم به عهده گرفت. اما مقام خطابه را، بعد از درگذشت ابن عبدالستار تمیمی در سال ۷۴۹ هـ. / ۱۳۴۸ م.، شیخ عمر بن عبدالرفیع به عهده گرفت و این امر به هنگام تسلط ابوالحسن مرینی بر شهر تونس اتفاق افتاد.

پس از درگذشت ابراهیم بسیلی به سال^۲ ۷۵۵ هـ. / ۱۳۵۴ م. و در عهد حکمرانی خلیفه ابواسحاق ابراهیم (۷۷۰-۷۵۱ هـ. / ۱۳۶۹-۱۳۵۰ م.) بود که ابو عبدالله محمد بن عرفه ورغمی جانشین وی گردید^۳ و جایگاه علمی و شهرت ادبی ابن عرفه نسبت به امامت وی در جامع اعظم از اهمیت بیشتری برخوردار بود. تاریخ نویسان آورده اند که خلیفه حفصی - شاید ابویحیی ابوبکر - هنگام درگذشت ابن عبدالرفیع در مورد عهده دار شدن مقام قضاوت با ابن عرفه مشورت کرد. عادت بر این بود که امیران در انتخاب قاضی با دانشمندان بزرگ دین مشورت می کردند. این امر ابن عرفه را بر آن داشت تا به سال ۷۷۹ هـ. / ۱۳۷۰ م. مقام خطابه را در جامع

۱. زرکشی ص ۹۵.

۲. سنوسی ص ۱۰۲.

۳. زرکشی ص ۱۰۷؛ تنبکئی ص ۲۷۷، زرکلی ۵ / ۱۶.

اعظم بپذیرد.^۱ و در سال بعد نیز متصدی مقام افتاء گردد. اما هنگامی که ابن عرفه خطیب جامع اعظم گردید چون اصالتاً اهل تونس نبود مردم آنجا با وی مخالفت کردند و شرایطی را برای او تعیین نمودند. اولاً از او خواستند که انجیر نخورد ابن عرفه پاسخ داد: «به لطف خدا تاکنون هرگز آن را نخورده‌ام.» دوم اینکه بدون کفش راه نرود و ابن عرفه نیز قول داد که حتی در مسجد نیز چنین نکند. گفته شده که ابن عرفه کفش مخصوصی تهیه کرده بود که با آن در مسجد راه می‌رفت و هنگامی که می‌خواست برای برگزاری نماز میّت از مسجد خارج شود آن را به پا می‌کرد.^۲ شایان توجه است که ابن عرفه در عرف از مردم تونس پیروی می‌کرد و می‌گفت: عرف در تونس نمی‌پسندد که قاضی و حاکم شرع، امامت جامع اعظم را نیز برعهده گیرد از ترس اینکه مبدا مردمی که وی در مورد آنها حکم کرده، از او راضی نباشند و این امر سبب شود که مأموم برخلاف میل باطنی خود به امام اقتدا کند.^۳

شاید ابن عرفه می‌خواست از این طریق خود را به مردم تونس نزدیک کند. زیرا اگر عرف چنان بود که گفته شد، افرادی همچون ابراهیم بن عبدالرفیع، ابوموسی حمیری، ابومهدی عیسیٰ غبرینی (شاگرد ابن عرفه) و دیگران امر قضاوت و امامت جامع اعظم را در یک زمان نمی‌پذیرفتند. هنگامی که ابن عرفه در سال ۷۹۲ هـ. / ۱۳۹۰ م. عازم سفر حج شد شاگردش ابومهدی عیسیٰ غبرینی را برای برگزاری نمازهای پنجگانه و مقام افتاء جانشین خود نمود و ابو عبدالله محمد بطرنی را نیز به عنوان خطیب به جای خود گذارد.^۴ و هنگامی که از سفر حج بازگشت خود مستقیماً وظایفش را از سر گرفت.

۱. نک. مخلوف ص ۲۷۷، شماره ۸۱۷. ۲. سراج ۱ / ۵۸۲. ۳. همان ۱ / ۵۹۰. ۴. زرکشی ص ۱۱۳؛ تنبکیتی ص ۲۷۷، سنوسی ص ۱۰۳.

ابن عرفه مدت پنجاه سال مناصب مهم جامع اعظم را اعمّ از مقام امامت، خطابه و افتاء بر دوش کشید.^۱ او همانند کوه پابرجا و استوار بود و حوادث و مشکلات در او هیچ تأثیری نداشت. ابن عرفه در سال ۸۰۳ هـ. / ۱۴۰۰ م. در عهد حکومت خلیفه ابوفارس عبدالعزیز حفصی (۸۳۷ - ۷۹۶ هـ. / ۱۴۳۴ - ۱۳۹۴ م.) درگذشت.

امامت ابن عرفه در جامع اعظم دارای اثر بسیار بود بویژه که در زمان او این سِمَت از اعتباری خاص برخوردار گردیده بود. دانش، توانایی و جایگاه مردمی او معنویتی خاص به مقام امامت جامع زیتونه بخشید. دو تن از شاگردانش به نامهای ابومهدی عیسی غبرینی و ابوالقاسم برزلی این ویژگی را از استاد به ارث بردند که پس از این دو نیز تا چند قرن مقام امامت در جامع زیتونه از چنین ویژگی ای برخوردار بود.

در زمان ابن عرفه، مقام امامت جامع زیتونه چنان اعتباری به دست آورده بود که حتّی دیگر سِمَت‌های دینی مانند امر قضا را که کاملاً زیر تأثیر مقامات بالای حکومتی بود زیر نظر گرفته بود. در زمان امامت ابن عرفه، این مقام برعکس مقام قضا از خلیفه و دستگاه حکومتی به دور بود و در قلب توده‌های مردم جای داشت.

پیش از ابن عرفه امامت جامع اعظم از چنین اعتبار و استقلال‌ی بهره‌مند نبود. در زمان امامت عمر بن عبدالرفیع، هنگامی که وی به‌طور نشسته آیه کریمه: «یا ایّها الذین آمنوا اتّقوا الله و قولوا قولاً سدیداً»^۲ را قرائت کرد. ابن تافراجین وزیر، وی را تهدید به عزل از مقامش نمود. ابن عبدالرفیع را نیز چاره‌ای جز فرمانبرداری از وی نبود از این رو درصدد توجیه رفتار خود برآمد و آن را جزئی از عادات مردم تونس شمرد.^۳

۱. ابن قاضی ۲ / ۲۸۱. ۲. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۷۰.

۳. ابی ۳ / ۲۶.

با توجه به اعتباری که ابن عرفه به مقام امامت بخشید برخی تاریخ‌نگاران همچون ابن ابی ضیاف^۱ و شیخ اسماعیل تمیمی که درباره امامان جامع اعظم سخن رانده‌اند ابن عرفه را به عنوان نخستین امام جامع اعظم معرفی می‌نمایند. شیخ اسماعیل تمیمی کتابی به نام «برنامج» نوشته و در آن به بررسی امامت در جامع اعظم پرداخته است.^۲

پس از وفات ابن عرفه یکی از شاگردان به نام ابومهدی عیسی غبرینی امامت جامع اعظم را به عهده گرفت.^۳ ابومهدی در کاربرد نقاره مردّد بود - نقاره طبل کوچکی بود که هنگام برگزاری نماز، با نواختن آن مردم را خبر می‌کردند - سرانجام برخلاف روش ابن عرفه، او ترجیح داد که نواختن نقاره را منع کند. اما پس از وی برزلی به پیروی از استادش - ابن عرفه - مجدداً این سنت پیشینه را برقرار ساخت و در زمان او با نواختن نقاره زمان برگزاری نماز را اعلام می‌کردند.^۴ شیوه امامان بعدی نیز با هم متفاوت بود. در زمان امامت برخی از آنها با نواختن نقاره مردم را به برگزاری نماز می‌خواندند و برخی دیگر این شیوه را کنار نهادند. ابومهدی عیسی غبرینی در ۲۷ ربیع‌الثانی سال ۸۱۳ هـ. / ۱۴۱۰ م. در زمان حکومت خلیفه ابوفارس عبدالعزیز دار فانی را وداع گفت.^۵

پس از مرگ ابومهدی عیسی غبرینی، شاگرد دیگر امام ابن عرفه، ابوالقاسم بن احمد برزلی بلوی قیروانی که در علم و اخلاق وارث استاد بود منصب امامت و خطابت را در جامع اعظم عهده‌دار شد.^۶ برزلی در

۱. ابن ابی ضیاف ۷/ ۶۸ - ۶۱.

۲. رساله‌ای خطی که ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه الوطنیه با شماره ۱۰۱۱، ۵۷ - ب

نگهداری می‌شود. ۳. ابن قنفذ ص ۱۹۷؛ زرکشی ص ۱۲۲.

۴. زرکشی ص ۷۵ - ۷۴. ۵. همان ص ۱۲۵ - ۱۲۴.

۶. همان ص ۱۲۵؛ الهیلة الزاویه، ۱۲۲.

بین مردم از ارزش و اعتباری همسان استاد خود بهره‌مند گشت. معاصران امام برزلی نسبت به فضل و دانش، خوش برخوردی، تقوی و شایستگی او اذعان دارند. محمد بن قاسم رصاع که در سال ۸۳۴ هـ. / ۱۴۳۰ م. به زمره شاگردان امام برزلی پیوست، نحوه قدردانی مردم را از وی چنان بیان می‌کند: «هنگامی که از مسجد خارج می‌شود بندرت او را تنها می‌بینی، پیوسته مردم گردش جمع شده و از او سؤال می‌کنند تا هنگامی که او به منزلش برسد و مردم از آثار او تبرک می‌جویند.»^۱

زمانی که او بر منبر جامع زیتونه خطابه آغاز می‌کند مردم در او می‌نگرند و هنگامی که دعا می‌خواند اشک ایشان جاری می‌گردد و جانها در برابر او خاشع و فروتن می‌شود. هرگاه بلای ناگهانی مثل خشکسالی یا حمله اعراب به مردم رو می‌آورد^۲، او از خداوند می‌خواست تا دعای ایشان را اجابت کند و برای مدتی دراز مشغول دعا می‌شد تا سختی ایشان برطرف شود و اوضاع آنها بهبود یابد.

محمد بن قاسم رصاع می‌گوید هنگامی که مردم در مجلس درس شیخ عبدوسی از او راهنمایی خواستند شیخ چنین پاسخ داد: ای مردم تا زمانی که شما صاحب این ستون (امام برزلی) را در جامع اعظم خود دارید پوشیده می‌مانید اما وقتی که او از میان شما برود کار شما نیز آشکار می‌شود.^۳ امام برزلی در سال ۸۴۱ هـ. / ۱۴۳۷ م. در عهد حکومت خلیفه ابو عمر عثمان (۸۹۳ - ۸۳۹ هـ. / ۱۴۹۵ - ۱۴۳۵ م.) بدرود حیات گفت.^۴ پس از درگذشت امام برزلی، ابوالقاسم بن محمد بن احمد قسنطینی وشتاتی جانشین او شد.^۵ او مقام امامت و قضا را به‌طور همزمان دارا و به

۱. رصاع ص ۴۵. ۲. همان ص ۶۳. ۳. همان ص ۶۰.

۴. نک. زرکشی ص ۱۳۶؛ مخلوف ص ۲۴۵، شماره ۸۷۹.

۵. تنبکلی ص ۲۲۳ - ۲۲۲.

عدالت مشهور بود به طوری که در مورد وی گفته می شد «او در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نمی هراسد» و سرانجام در پی حکمی که صادر کرده بود پس از سلام نماز صبح در جامع اعظم به قتل رسید.^۱ این حادثه سبب شد تا ابن عرفه اجازه ندهد قاضی مسؤولیت امامت جامع اعظم را نیز بپذیرد. ظاهراً دلیل ابن عرفه این بود که این کار مخالف با عرف است. اما حقیقت امر آن بود که او از کینه و حسدی که نسبت به منصب قضاوت ایجاد می شد و آبروی امام جامع اعظم را در معرض خطر قرار می داد، هراس داشت. از این رو مقام امامت در زمان ابن عرفه و شاگردش برزلی به علت جایگاه علمی آن دو و دوری آنها از مقام قضاوت قداست فوق العاده ای یافت.

پس از وفات قسنطینی در سال ۸۴۶ ه. / ۱۴۴۲ م.، شیخ ابو حفص عمر بن محمد بن عبدالله قلشانی باجی مسؤولیت امامت و خطابت جامع اعظم را به عهده گرفت و به همراه وی شیخ محمد بن عمر مسراتی قروی که خطیب جامع قصبه بود امامت نمازهای پنجگانه را عهده دار گشت.^۲ مدت امامت ابو حفص قلشانی دیری نپایید چون او در سال ۸۴۷ ه. / ۱۴۴۳ م. به مرض وبا درگذشت. محمد مسراتی، پس از وی خطیب جامع اعظم گردید و ابو عبدالله محمد بن عقاب مقام افتای جامع اعظم را همراه با مقام قضاوت در شهر تونس و مقام خطابت جامع قصبه پذیرفت و بعد از درگذشت مسراتی^۳، ابن عقاب در سال ۸۵۰ ه. / ۱۴۴۶ م. خطیب جامع اعظم شد و به طور همزمان مقام قضاوت را همراه با منصب افتاء و خطابت جامع اعظم و مقام خطابت جامع قصبه بر عهده داشت. ابن عقاب از یاران باهوش ابن عرفه بود و در علوم مختلفی درخشید.

۱. زرکشی ص ۱۴۱ - ۱۴۰؛ سراج ۱ / ۷۰۵.

۲. زرکشی ص ۱۴۱؛ سنوسی ص ۱۰۶.

۳. زرکشی ص ۱۴۲.

سراج^۱ وی را به بزرگ منشی، نیک نفسی، شیرین بیانی و کاردانی و چیره دستی توصیف می کند. ابن عقاب در سال ۸۵۱ هـ. / ۱۴۴۷ م. در زمان خلیفه ابو عمرو عثمان حفصی دیده از جهان فرو بست.^۲

پس از ابن عقاب، ابو عبدالله محمد بن ابوبکر و نشریسی خطیب جامع اعظم شد. شیخ محمد بحیری که حاکم تونس و خطیب جامع ابو محمد بود متصدی مقام افتاء در جامع اعظم گشت و پس از ایراد خطابه در جامع ابو محمد به جامع اعظم می رفت. بعد از مرگ و نشریسی در سال ۸۵۳ هـ. / ۱۴۴۹ م.، محمد بحیری به عنوان خطیب جامع اعظم نیز برگزیده شد و ابوالحسن بن محمد لحيانی امامت نمازهای پنجگانه را در آنجا به عهده گرفت. اما هنگامی که شیخ محمد بحیری در سال ۸۵۸ هـ. / ۱۴۵۴ م. دار فانی را وداع گفت سلطان ابو عمرو عثمان، ابوالعباس احمد قلشانی را که قاضی تونس بود فراخواند و از او خواست تا امور جامع اعظم (= مقام افتاء امامت و خطابه) را به هر نحوی که خود صلاح می داند همراه با مقام قضا یا بدون آن بپذیرد. قلشانی امر خود را به خداوند واگذار و پس از استخاره مقام امامت، خطابت و افتاء را در جامع اعظم پذیرفت.^۳

در سال ۸۶۱ هـ. / ۱۴۵۶ م. پس از مرگ ابوالحسن بن محمد لحيانی امامت نمازهای پنجگانه را ابوالحسن جبّاس بر عهده گرفت.^۴ که او نیز در همان سال درگذشت و احمد بن عمر مسراتی جانشین وی شد.^۵ شیخ احمد قلشانی نیز در سال ۸۶۳ هـ. / ۱۴۵۸ م. درگذشت^۶ و

۱. سراج ۱ / ۶۹۰. ۲. زرکشی ص ۱۴۳؛ سراج ۱ / ۶۲۴؛ سنوسی ص ۱۰۶.

۳. زرکشی ص ۱۴۹؛ سراج ۱ / ۵۲۵.

۴. زرکشی ص ۱۵۰؛ سنوسی ص ۱۰۷.

۵. زرکشی ص ۱۵۱؛ سراج ۱ / ۶۲۵.

۶. سراج می گوید: خلیفه حفصی ابو عمرو عثمان، احمد قسنطینی را از مقام خطابت جامع زیتونه برکنار کرد اما صحیح آن است که وی را از مقام خطابت جامع ابو محمد

احمدبن عمر مسرّاتی خطیب جامع اعظم گردید و محمدبن عمر قلشانی نیز متصدی مقام افتاء در جامع اعظم شد. شیخ احمد مسرّاتی، کسی است که پس از مرگ شیخ احمدبن عروس در سال ۸۶۸ هـ. / ۱۴۵۸ م. بر وی نماز گذارد.^۱ هنگام درگذشت مسرّاتی در سال ۸۸۲ هـ. / ۱۴۷۸ م.، محمد قلشانی مناصب چهارگانه را در جامع اعظم برعهده داشت که عبارت بودند از: مقام، قضاوت، امامت نمازهای یومیّه، مقام خطابت و مقام افتاء.

پس از وفات محمد قلشانی در سال ۸۸۶ هـ. / ۱۴۸۱ م.، محمدبن قاسم رصاع مؤلف کتاب «الفهرست» و شارح کتاب «حدود» ابن عرفه، جای وی را گرفت و به خاطر امامت جامع اعظم از مقام قضاوت دست کشید. وی در کودکی به محضر درس برزلی رفته، علوم گوناگونی نزد وی فراگرفت و در این علوم مورد تأیید استاد خود قرار گرفت. محمدبن قاسم نیز در سال ۸۹۴ هـ. / ۱۴۸۹ م. دار فانی را وداع گفت^۲ و بعد از وی محمدبن محمدبن عصفور ایشیلی امامت جامع اعظم را عهده‌دار گشت. معروف است منصورین جردان^۳ در رواق شرقی جامع در دامن وی جان سپرده است (۹۰۴ هـ. / ۱۴۹۸ م.)، ابن عصفور نیز در همان سال درگذشت.

پس از سال ۹۰۴ هـ. / ۱۴۹۸ م. - سالی که گفته شده^۴ ابن عصفور در آن سال وفات یافت - دیگر هیچ خبری راجع به امامان جامع اعظم که

→ برکنار کرد. و سراج در نقل این سخن از زرکشی مرتکب خطا شده است. زرکشی ص ۵۱؛ سراج ۱ / ۶۲۶.

۱. نک. زرکشی ص ۱۵۱؛ سراج ۱ / ۶۲۶؛ سنوسی ص ۱۰۷.

۲. سخاوی ص ۲۸۸، ۲۸۷، ۸؛ تنبکتنی ص ۳۲۴ - ۳۲۳.

۳. ابن ابی دینار ص ۱۶۰. ۴. همان.

نزدیک به سه قرن به طور پیوسته در آنجا فعالیت داشتند نوشته نشده است. سبب آن نیز معلوم نیست. بویژه که بیشتر تاریخ نگاران حفصی تنها تا پایان قرن نهم به ثبت وقایع پرداخته‌اند. ابن ابی دینار در این مورد چنین می‌گوید: «آنچه را زرکشی ضبط نموده در اینجا پایان می‌یابد بجز آنچه از وی نقل کرده‌ام مطلب دیگری به دست نیاوردم. مگر خبرهایی که از مردم شهر شنیدم... و در بین ایشان نیز کسی را نیافتم که به این مسأله چندان توجهی داشته باشد.»^۱

این امر به بی‌توجهی مردم نسبت به تاریخ و ثبت حوادث تاریخی مربوط می‌شود و دلیل آن نگرانی‌هایی بود که با اشغال تونس توسط خیرالدین بربوس آغاز و با حمله سپاه اسپانیا در سال ۹۴۱ هـ. / ۱۵۳۴ م. پایان گرفت. در این مدت قداست جامع اعظم از بین رفت و این مکان مقدس به اصطبل اسبها تبدیل شد.

به نظر می‌رسد مسأله امامت جامع اعظم در دوره هجوم سپاه اسپانیا به طور کلی فرو گذاشته شده بود زیرا مردم از بیم جان و مال و آبروی خویش از شهرها مهاجرت کرده و به بیابانها و کوهها پناه برده بودند.

قابل ذکر است که انتخاب امامان جامع اعظم در دوره حفصی‌ها براساس لیاقت، تسلط در علوم مذهبی و شهرت در امر تدریس بود. از این رو بسیار اتفاق می‌افتاد که شخصی مقام قضا، امامت نمازهای پنجگانه و خطابه را توأم با هم در جامع اعظم برعهده داشته باشد. همان‌گونه که در مورد برخی از دانشمندان همچون ابن ابی دینار، ابن عبدالرفیع، ابو موسی حمیری، ابو عیسیٰ غبرینی، ابوالقاسم وشتاتی و ابن عقاب، احمد قلشانی، محمد قلشانی و رصاع این‌طور بود.

فقط ابن عرفه و شاگردش برزلی مقام قضاوت و خطابه را توأم با هم نپذیرفتند، منصب امامت جامع اعظم را قداست بخشیدند و اعتباری بی نظیر به این مقام مقدس ارزانی داشتند. طبق فتوای ابن عرفه جمع بین مقام قضاوت و امامت جایز نبود زیرا بدین سبب شخص از طرف دشمنان مورد اتهام واقع می شد و طبق قانون، امامت شخص متهم جایز نمی بود. قلشانی نیز هنگامی که امامت جامع اعظم را پذیرفت از مقام قضاوت استعفا داد.

به گمان من، دانشمندان دوره حفصی، به خاطر تأثیر و نفوذ معنوی مقام امامت جامع زیتونه، تمایل داشتند تا به این مقام دست یابند. این امر، خلفای حفصی را بر آن داشت تا به این مقام به دیده احتیاط بنگرند و از عواقب آن بیمناک باشند، بویژه هنگامی که در دستگاه حکومتی فساد پدیدار می شد. چون در این هنگام اولین عکس العمل را خطیب و واعظ جامع اعظم از خود نشان می داد.

از نشانه های قداست مقام امامت در جامع اعظم و اهمیت آن همین بس که امیران حفصی هیچگاه جرأت برکناری امام جامع اعظم را نداشتند مگر در مواردی بسیار نادر، همان گونه که در مورد ابن عبدالرفیع چنین شد و او پس از برکناری از امامت، مقام قضاوت را همچنان حفظ نمود. امیران حفصی حقوقی برای امام جامع اعظم اختصاص داده بودند. میزان این مقرری برحسب نیازهای این منصب بود و به جهت آسودگی خاطر امام به او پرداخت می شد تا بتواند به عنوان سرپرست خدمه جامع اعظم و مسؤول برگزاری مراسم مذهبی در آنجا انجام وظیفه کند.

برخی از دانشمندان از دریافت این حقوق خودداری می ورزیدند و آن را مخالف سنت حضرت رسول (ص) می دانستند؛ یکی از مشهورترین آنها ابو عبدالله محمد دوکالی است که به این دلیل برگزاری نماز جماعت و

نماز جمعه را در مساجد پایتخت ترک نمود. هنگامی که ابن عرفه دلیل این کار را پرسید، به او پاسخ داد که این امر به خاطر آن است که امامان برای برگزاری نماز مزد می گیرند. ابن عرفه عمل او را تقبیح نمود و سخنان درستی به او گفت. مردم عامی نیز به پیروی از او چنین کردند تا جایی که دوکالی ناگزیر تونس را ترک کرده و به سوی مشرق گریخت.^۱

برخی از منابع^۲ به نام یکی از امامان جامع زیتونه در دوره اشغال اسپانیایی ها اشاره کرده اند. او شیخ محمد بن ابراهیم اندلسی انصاری است. سنوسی می گوید وی در سال ۹۷۰ هـ. / ۱۵۶۲ م. امام جامع زیتونه بوده است. اما من به مأخذی که سنوسی در اثبات مدعای خود بدان استناد کرده است دست نیافتم و محمد بن خوجه نیز در کتاب «معالم التوحید» خود نظرات سنوسی را مورد استناد قرار داده است.^۳

بنا به گفته ابن ابی ضیاف^۴ یک نفر از اهالی مغرب از خاندان شیخ عبدالعزیز قسنطینی در سال ۹۸۲ هـ. / ۱۵۷۴ م. وارد شهر تونس شد و از جامع اعظم دیدار کرد که در آن زمان امام شیخ احمد اندلسی به تدریس تفسیر، فقه، نحو و بیان در آنجا اشتغال داشت. او، شیخ احمد اندلسی را با صفاتی همچون علم و دانش و وقار ستوده است و می گوید: «در این سرزمین کسی چون او وجود ندارد که هم دل و هم عقل از او خشنود باشد».^۵

بین گفته سنوسی در مورد اثبات وجود امام محمد اندلسی در سال

۱. سراج ۱ / ۵۸۰. ۲. سنوسی ص ۱۰۹.

۳. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۲۳. ۴. ابن ابی ضیاف ۷ / ۶۶.

۵. به نظر می رسد که تعداد اندک دانشمندان در این زمان به علت عدم امنیت و فزونی مهاجرت بوده باشد که ابن ابی ضیاف را بر آن داشته است تا این گونه سخن گوید.

۹۷۰ هـ. / ۱۵۶۲ م. و نظرات صاحب «الرحله»^۱ که او را در سال ۹۸۲ هـ. / ۱۵۷۴ م. امام جامع زیتونه می‌داند هیچ تناقضی وجود ندارد و در این صورت امامت محمد اندلسی بیش از سیزده سال در جامع اعظم به درازا کشیده است.

همان ابهاماتی که تاریخ امامان جامع زیتونه را در اواخر حکومت حفصی‌ها فراگرفته بود، در آغاز پیروزی ترکان نیز پیرامون این مسأله به چشم می‌خورد. از این رو نمی‌توانیم ادامه سلسله امامان جامع زیتونه را دنبال کنیم مگر آنکه فاصله‌ای نزدیک به نیم قرن را در نظر بگیریم، هرچند شیخ احمد سنوسی^۲ اسامی برخی از امامان جامع اعظم را در این دوره می‌آورد که عبارتند از: ابوالفضل قاسم برشکی (ف. ۹۹۲ هـ. / ۱۵۸۴ م.)، شیخ محمد بن سلامه (ف. ۹۹۳ هـ. / ۱۵۸۵ م.) و شیخ محمد اندلسی (ف. ۱۰۱۷ هـ. / ۱۶۰۸ م.)، که وی استاد ابویحیی رصاع بوده است. ابن ابی ضیاف^۳ معتقد است که محمد اندلسی همان کسی است که صاحب الرحله - که قبلاً ذکر آن گذشت - نیز نام وی را آورده است. اما این سخن با توجه به تاریخ وفات محمد اندلسی (سال ۱۰۱۷ هـ. - ۱۶۰۸ م.) درست به نظر نمی‌رسد.

ما نمی‌توانیم از این ابهامات پرده برداریم مگر از آغاز امامت شیخ ابویحیی رصاع^۴ که منابع از وی با عبارت «امام و خطیب جامع زیتونه» یاد می‌کنند. ابتدا ابویحیی متصدی مقام افتاء بود اما بعداً به خاطر منصب

۱. ابن ابی ضیاف نام صاحب رحله را نیاورده است اما شیخ اسماعیل تمیمی او را علی بن محمد بن علی تیجروتی تمیمی معرفی کرده است. نسخه خطی، شماره ۶۲ - أ.

۲. سنوسی ص ۱۰۹. ۳. ابن ابی ضیاف ۷ / ۶۶.

۴. پدر او در دوره حکومت امیر حمیده حفصی وزیر بود و قاسم نامیده می‌شد. خوجه، الذیل، ص ۱۸۶ - ۱۸۵.

امامت جامع زیتونه از آن استعفا داد و از سال ۱۰۱۷ هـ. / ۱۶۰۹ م. تا سال ۱۰۳۳ هـ. / ۱۶۲۳ م. امام جامع زیتونه بود. به هنگام مرگ وقتی از او خواستند تا برای خود جانشینی برگزیند، او تاج العارفین بکری را معرفی کرد.^۱ و او را چنین توصیف نموده است: «او گوهری است که هیچ دستی او را لمس نکرده است».^۲ زبان آوری و قدرت بیان وی بدان درجه بود که هرگز خطبه‌ای را تکرار نمی‌کرد. در سال ۱۰۳۴ هـ. / ۱۶۲۴ م. زمان حکومت یوسف دای امامت جامع زیتونه را نیز به عهده گرفت.

از زمان تاج العارفین به بعد خاندان بکری به شکل ارثی عهده‌دار امامت جامع اعظم بودند. من به انگیزه‌هایی که حکمرانان این دوره را بر آن داشت تا وراثت را در چنین امر مهم مذهبی بپذیرند پی نبرده‌ام.

امامت جامع اعظم در همه دوران از درخشش و تأثیر فراوانی برخوردار بود و پادشاهان و حکمرانان از این مقام هراس داشتند از این رو مسأله امامت را به صورت ارثی درآوردند تا آن را از انجام وظیفه حقیقی‌اش که از آغاز قرن هفتم عملی شده بود بازدارند. فرمانروایان ترک مرادی اهمیت مقام ابن عرفه و شاگردانش را در توجیه افکار عمومی و نفوذشان را بر احساسات مردم از یاد نبرده بودند.

به دنبال مرگ تاج العارفین پسرش ابوبکر امام جامع اعظم شد. این در حالی بود که او بیش از پانزده سال نداشت. او برای تدریس در این جامع می‌نشست و دانشمندان زمان وی در محضر درسش حاضر می‌شدند. او در سال ۱۰۷۲ هـ. / ۱۶۶۱ م. به سبب ابتلا به طاعون درگذشت.^۳

۱. برناز، الشهب، نسخه خطی ۳۶ - ب؛ معموری، احمد برناز، ص ۲۰۱.

۲. خوجه، الذیل، ص ۱۸۵.

۳. سنوسی در ثبت تاریخ وفات وی مردد است یکبار سال وفات او را ۱۰۷۲ و جای دیگر ۱۰۹۳ هـ. می‌آورد. نک. ص ۱۱۶ - ۱۱۵.

سراج وزیر، تاریخ درگذشت او را در شعری با حروف ابجد چنین آورده است: «بزرگان سخنان او را مانند مشک می دانستند و تاریخ وفات وی را ختام = ۱۰۷۲ ثبت کرده اند.»

براساس گفته سنوسی، طی دوران امامت ابوبکر، علی بن محمد عامری به نیابت از او عهده دار امر برگزاری نمازهای پنجگانه و خطابه بود.^۱ بعد از وفات ابوبکر، پسرش ابوالغیث جانشین وی گردید که گفته می شد احادیث را بدون شرح می خواند^۲ که در اصطلاح به این کار روایت می گفتند. بدین ترتیب علم حدیث که پیوسته در سه ماه برگزیده سال در جامع اعظم تدریس می شد توسط ابوالغیث کنار گذاشته شد. او همان کسی است که زیر تأثیر خادم رمضان بای^۳، محمد حوده فتاته^۴ را از تدریس صحیح بخاری منع کرد.^۵ بدین سبب برگزاری نماز عصر نیز تعطیل شد و این مسأله شیخ حموده فتاته را بر آن داشت تا تدریس خود را به مسجد سوق البلاط منتقل کند.

پس از درگذشت علی عامری، بزرگترین پسرش به نام ابوالفضل و بعد از او نیز برادرش حسن عامری جانشین وی شدند^۶ و برادر مقام تلاوت و امامت نمازهای پنجگانه و خطابه را به طور همزمان برعهده داشت. به علت تسلیم^۷ ابوالغیث در برابر خواستهای خادم رمضان بای،

۱. سنوسی ص ۱۱۵. ۲. همان.

۳. رمضان بای تحت تأثیر یکی از فلورانسی ها به نام المعزول یا مزهود قرار داشت. سامح ص ۳۲۵.

۴. سراج نسخه خطی، ۷۱ / ۲ - أ. خوجه ص ۱۹۳ - ۱۹۲، شماره ۸۷.

۵. بجز محمد حموده فتاته، کسی در جامع زیتونه وجود نداشت که صحیح بخاری را تدریس کند. سنوسی، ص ۱۱۷.

۶. برناز، الشهب، نسخه خطی، ۴۱ - ب، ۴۲ - أ؛ خوجه، الذیل، ص ۲۱۲، شماره ۱۰۷.

۷. ابوالغیث بکری در شب پنجشنبه ۱۲ ربیع الاول سال ۱۱۱۱ ه. / ۱۶۹۹ م. درگذشت. سنوسی ص ۱۱۹.

سلطان مرادبای سوم او را از امامت جامع اعظم برکنار کرد و به جای وی ابن حمیده رصاع^۱، نوه ابویحیی رصاع به امامت جامع اعظم برگزیده شد که او نیز به نوبه خود با پایان یافتن حکومت مرادی ها از کار برکنار شد.^۲ هنگامی که ابراهیم الشریف به حکومت رسید مجدداً امامت جامع زیتونه را به خاندان بکری ها برگرداند و شیخ ابوالحسن علی بن ابوبکر بن تاج العارفین را که منابع توجه بسیاری نسبت به او دارند، به امامت برگزید.^۳ شاید این توجه به خاطر هم روزگار بودن وی با حسین بای بن علی ترکی بوده باشد - منابع وی را آخرین خطیب از خاندان بکری ها می دانند. محمد بن سراج هنگام مرگ او در سال ۱۱۲۳ هـ. / ۱۷۱۲ م. در رثای وی چنین سروده است:^۴

علی مُرد و چه زمانی طولانی که او بر منبر فضل و دانش خطبه می خواند.

مردمان را امام و پیشوا بود همان گونه که تهیدستان او را پیشوای خود قرار داده بودند.

[و رو سوی او داشتند] و سرانجام با خواسته خود از نزد او باز می گشتند.

آن گاه که او سوار بر اسب نیستی شد و از این جهان رخت برپست و

۱. ابن ابی ضیاف در مورد او مسامحه کرده است. ابن ابی ضیاف ۷ / ۶۷.

۲. حسین خوجه در مورد امامت علی رصاع و برکناری وی سخنی نگفته است. این عادت وی بود که در مورد آنچه احتمالاً برایش مشکل آفرین بود سکوت می کرد. خوجه، الذیل، ص ۲۱۴، شماره ۱۱۰.

۳. برناز شرح حال وی را آورده است: الشهب، نسخه خطی، ۳۶ - ب؛ خوجه، الذیل، ص ۲۱۴، شماره ۱۱۱؛ ابن ابی ضیاف ۷ / ۶۷؛ سنوسی ص ۱۱۰.

۴. برناز، الشهب، نسخه خطی، ۴۱ - ا.

رفت پس تاریخ مرگ او را ۱۱۲۳ ثبت کن.^۱
در زمان علی بن ابوبکر، محمد حموده عامری که علاوه بر مهارت در فقه، نحو و علم قرائت،^۲ به دانش و پرهیزگاری و فروتنی نیز متصف بود، جانشینی او را برعهده داشت.

ج - مقام افتاء در جامع اعظم

مقام افتاء امری انتصابی بود که در جامع اعظم صورت می گرفت و هدف آن پاسخگویی به سؤالهای مذهبی مردم بود. مفتی بعد از نماز جمعه یا نماز عصر در جامع می نشست.^۲ مردم مشکلات خود را با او در میان می گذاشتند و او بدانها پاسخ می داد.

مقام افتاء هیچگاه در تونس شکل رسمی به خود نگرفت. فقط در نیمه دوم قرن هشتم هنگامی که مذهب مالکی رسمیت یافت، فتوا نیز شکل رسمی یافت اما پیش از آن هرکسی که با احکام شریعت آشنایی داشت، مسئول پاسخگویی به سؤالهای مردم بود. لقب مفتی برای بزرگداشت دانشمندان به کار می رفت. همچنان که برای ابن عبدالسلام به هنگام نوشتن صدق ازدواج پسرش این اتفاق رخ داد و کاتب او را با عنوان مفتی سرزمین افریقا ستود و شیخ ابن سلامه از شهادت در ثبت مهریه خودداری کرد زیرا کاتب از وی با عنوان مفتی نام برده بود حال آنکه تا آن روز او مقام افتاء را احراز نکرده بود.^۳

منابع از ابو عبدالله محمد بن محمد بن هارون کنانی به عنوان اولین مفتی

۱. خوجه در شرح حال علی بکری این ابیات را آورده است.

۲. ابن عاشور الابن، ثریا، جانفی ۱۹۴۶. ۳. ابی ۴ / ۱۲۲.

جامع اعظم یاد کرده‌اند. زرکشی دو بار نام او را آورده^۱ و در یک مورد تأکید نموده که وی تا زمان مرگ (۷۵۰ هـ. / ۱۳۴۹ م.) مفتی جامع اعظم بود.^۲

ابن بطوطه هنگام گفت‌وگو راجع به ابن قداح می‌گوید:^۳ او هر روز جمعه پس از نماز در کنار یکی از ستونهای جامع اعظم می‌نشست و مردم از او استفتا می‌کردند. یک بار پیش از آنکه روانه منزل شود در مورد چهل مسأله فتوا داد.^۴

براساس این سخنان می‌توان نتیجه گرفت که مقام افتاء در جامع اعظم خیلی دیرتر از مقام امامت و خطابه کار خود را آغاز کرد. در ابتداء امر فتوا صرفاً برای پاسخ به مشکلاتی بود که در زندگی روزانه مردم پیش می‌آمد و آنها علاقه‌مند بودند تا نسبت به احکام دینی خود آگاهی یابند. در آغاز مقام افتاء هیچ ارتباطی با مقام امامت و خطابه نداشت، تا اینکه دانشمندان زبردست این مقام را به عهده گرفتند. از این زمان به بعد، به‌خاطر اهمیت دانشمندانی که عهده‌دار این وظیفه بودند منابع موجود نیز به این مسأله توجه نمودند.

در این منابع به وجود مفتی دیگری به‌نام ابوالقاسم احمد بن احمد بن احمد غبرینی تونسوی برمی‌خوریم.^۵ وی در زمان ابن عرفه عهده‌دار این مقام بود و در سال ۷۷۰ هـ. / ۱۳۶۸ م. درگذشت.

اما هنگامی که ابن عرفه، خود عهده‌دار این مقام گردید عظمت شخصیت علمی او ارزش فراوانی به این منصب بخشید و از جایگاهی

۲. نک. سنوسی ص ۱۰۲.

۱. زرکشی ص ۸۸ و ۷۴.

۳. نک. سراج ۳ / ۵۹۷ و ۵۸۸.

۵. تنبکیتی ص ۷۳.

۴. ابن بطوطه ۱ / ۲۲. ط پاریس.

همانند مقام امامت و خطابه برخوردار گشت.^۱ به نظر می‌رسد که شهرت ابن عرفه و گسترش آوازه او در علم و تدریس، دلیل این امر بوده باشد. شهرت ابن عرفه در مقام افتاء، محدود به تونس نبود بلکه از راههای دور جهت استفتا نزد وی می‌آمدند چون او در ژرفنگری مذهبی در مغرب زمین یگانه روزگار خود بود.^۲ گفته شده است هنگامی که ابن عرفه، مقام افتاء را پذیرفت توجه خاصی به گردآوری و تدوین فتاوی و دقت نظر در این امر از خود نشان داد.^۳ او این منصب را در سالهای ۸۰۳-۷۷۳ ه. / ۱۴۰۰-۱۳۷۱ م. برعهده داشت^۴ و هنگامی که در سال ۷۹۲ ه. / ۱۳۷۰ م. آهنگ حج نمود قاضی ابومهدی عیسی غبرینی را به عنوان مفتی به جای خود گمارد و پس از بازگشت از سفر حج مجدداً به کار خود در این منصب ادامه داد.^۵

منابع آن گونه که در مورد امامان و خطیبان جامع زیتونه عمل کرده و زمان امامت هرکس را ثبت نموده‌اند نسبت به مفتیان آنجا چندان توجهی از خود نشان نداده‌اند. بدین سبب نمی‌توان در مورد سلسله مفتیان جامع زیتونه به طور دقیق سخن گفت.

بعد از مرگ ابن عرفه^۶، شاگرد وی ابومهدی عیسی غبرینی در سال ۸۰۳ ه. / ۱۴۰۱ م. مقام افتاء را برعهده داشت^۷ و مدت ده سال این مقام را اداره می‌کرد درحالی که منصب امامت و خطابه را نیز در جامع اعظم برعهده داشت.

۱. ابن عاشور الابن، ثریا، جانفی ۱۹۴۶.

۲. ابن حجر، انباء، ۲ / ۱۹۲؛ سخاوی، ۹ / ۲۴۲ - ۲۴۰، شماره ۵۸۶؛ سیوطی ۱ / ۲۹۹.

شماره ۴۱۴؛ ابن فرحون ص ۳۴۰ - ۳۳۷؛ ابن عماد ۷ / ۳۸.

۳. تنبکیتی ص ۲۷۷. ۴. زرکشی ص ۱۰۷؛ تنبکیتی ص ۲۷۷.

۵. ابن قنفذ ص ۱۹۷؛ زرکشی ص ۱۱۳؛ تنبکیتی ص ۲۷۸.

۶. زرکشی ص ۱۲۲. ۷. همان ص ۱۲۵.

پس از وی برزلی به این منصب برگزیده شد و سبب شد اعتبار این مقام فزونی یابد. برزلی شهرت زیادی یافت و مردم برای حل مشکلات و مسایل خود نزد وی رفته از او استفتا می کردند. ابن ناجی، شاگرد برزلی راجع به وی چنین می گوید: «شیخ ما ابوالفضل برزلی هرگز در سایر کشورهای افریقا مانندی ندارد. بدین خاطر وی بزرگترین مفتی در دربار تونس به حساب می آید و فتاوی او مورد اعتماد همگان است.»^۱ فتواهای برزلی چنان شهرت یافت که آن را ثبت می کردند و همه مردم بدان عمل می نمودند، پس از وی نیز مقام افتاء در ارتباط تنگاتنگی با مقام امامت و خطابه قرار داشت و فقط مدت کوتاهی بین آنها فاصله ایجاد شد.^۲ تصدی برزلی در مقام افتاء جامع اعظم تا سال ۸۴۱ هـ. / ۱۴۳۷ م. ادامه داشت. پس از وفات برزلی، ابوالقاسم وشتاتی قسنطینی این منصب را احراز کرد.^۳ وی در سال ۸۴۶ هـ. / ۱۴۴۲ م. هنگامی که مشغول قرائت سلام نماز صبح در جامع اعظم بود به ضرب خنجر مجروح شد و پس از انتقال به خانه اش، جان سپرد.^۴

بعد از وفات قسنطینی، ابو حفص عمر بن محمد بن محمد بن محمد بن عبدالله قلسانی به مقام افتاء برگزیده شد.^۵ وی به وبا مبتلا شد و بیماری او مدتی ادامه یافت تا سرانجام در سال ۸۴۷ هـ. / ۱۴۴۳ م. وفات یافت. پس از او ابو عبدالله محمد بن عقاب جانشین وی گشت.^۶ بعد از مرگ محمد بن عقاب در سال ۸۵۱ هـ. / ۱۴۴۷ م. محمد بحیری، خطیب جامع

۱. دباغ، معالم الایمان، ۳/ ۱۱۲؛ نک. الهیله، برزلی ص ۲۰۴.

۲. این مسأله مربوط به ابن عرفه و شاگردانش غبرینی، برزلی، قسنطینی و قلسانی

می شود. ص ۹۷ فهرست عمومی.

۳. زرکشی ص ۱۳۹.

۴. همان ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۵. همان ص ۱۴۱.

۶. همان.

ابومحمد مقام افتاء را برعهده گرفت. او در جامع ابومحمد خطبه ایراد می نمود و پس از آن برای فتوا دادن به جامع زیتونه می آمد.^۱ پس از مرگ بحیری مقام افتاء و خطابه به قاضی ابوالعباس احمدبن محمد قلشانی سپرده شد.^۲ البته به شرط آنکه او از مقام قضاوت استعفا دهد و ی نیز پذیرفت و تا سال ۸۶۳ ه. / ۱۴۵۸ م. مقام افتاء را برعهده داشت. بعداً این مقام به محمدبن عمر قلشانی (ف. ۸۸۶ ه. / ۱۴۸۱ م.) انتقال یافت.^۳ بعد از مرگ وی، محمدبن قاسم رصاع انصاری (ف. ۸۹۴ ه. / ۱۴۸۴ م.) متصدی مقام افتاء شد و محمدبن محمدبن عصفور اشبیلی (ف. ۹۰۴ ه. / ۱۴۹۸ م.) آخرین شخصی بود که این مقام را در جامع اعظم برعهده داشت.

چنین به نظر می رسد که فتوا دادن محدود به جامع زیتونه نبوده باشد، بلکه در اغلب جوامعی که خطبه ایراد می شده، منصب افتاء نیز وجود داشته است زیرا مردم عامی به مفتی نیاز داشتند خواه در شهر تونس زندگی می کردند خواه در دیگر شهرها. ظاهراً که حکمرانان حفصی به این منطقه توجه داشتند و در هر مکانی که نیاز به وجود مفتی بود، برای مردم مفتیانی را تعیین می کردند.

زرکشی نام برخی از این مفتیان را برشمرده است اما در این مورد ترتیب زمان را رعایت نکرده زیرا او بیشتر به ذکر تاریخ وقایع توجه داشته است و نام برخی از مفتیان جامع توفیق را ذکر می کند (و این توجه، بیشتر به خاطر موقعیت مؤسس این جامع «ملکه عطف» مادر المستنصر بالله حفصی بود). برخی از این مفتیان عبارتند از: ابوحفص عمر قلشانی^۴، جانشین ابوالقاسم قسنطینی، ابوالعباس احمد قلشانی^۵ و در سال ۸۶۳ ه.

۱. بحیری در سال ۸۵۸ ه. / ۱۴۵۴ م. درگذشت. زرکشی ص ۱۴۳.

۲. زرکشی ص ۱۴۹. ۳. همان ص ۱۵۱. ۴. همان ص ۱۳۹.

۵. همان ص ۱۴۱.

/ ۱۴۵۸ م. محمد زندوی^۱ به عنوان خطیب و مفتی جامع توفیق برگزیده شد.

زرکشی، همچنین تأکید می کند که قاضی ویژه ازدواج ابوالعباس احمد قسنطینی به عنوان مفتی جامع ابو محمد مرجانی به جانشینی فقیه احمد مسراتی که عهده دار برگزاری نمازهای یومیه در جامع اعظم نیز بود برگزیده شد.^۲ پس از مرگ قسنطینی، فقیه ابو عبدالله محمد بیدموری جای وی را گرفت.^۳ براساس اطلاعاتی که از منابع به دست می آید در سال ۸۶۳ هـ. / ۱۴۵۸ م. خلیفه ابو عمرو عثمان، ابو عبدالله محمد غافقی را به عنوان مفتی جامع باب الجزیره برگزید.^۴

از این زمان به بعد منابع حفصی از بیان نام مفتیان خودداری کرده اند البته علت آن، از بین رفتن مقام افتاء نبوده است، بلکه علت اصلی این کار مهارت نداشتن مفتیان بر دانشهای زمان بوده است علاوه بر آن حکومت حفصی نیز به تدریج رو به انقراض نهاده بود.

همزمان با سلطه ترکان مقام افتاء اهمیتی را که در دوره حفصی ها از نظر استقلال و سودمندی برای توده مردم داشت از دست داد و مفتی تنها به صورت عضوی از شورای قضایی درآمد که در بحث پیرامون مسایل شرعی به قاضی کمک می کرد و از هیچ گونه قدرت قضایی برخوردار نبود. شورای قضایی که مفتی عضوی از آن محسوب می گشت در دار پاشا برگزار می شد. اعضای این جلسه را پاشا یا جانشین او، قاضی، دو نفر مفتی و سرکرده اشراف* - به خاطر تبرک جستن به نسبت شریف - تشکیل

۱. زرکشی ص ۱۵۱. ۲. زرکشی ص ۱۵۰. ۳. همان ص ۱۵۲.

۴. همان ص ۱۵۱.

*. مقصود از اشراف (= جمع شریف) کسی است که نسب او به حضرت پیامبر (ص) برسد. م.

می‌دادند. اما ورود مذهب حنفی توسط ترکان به این سرزمین و همچنین نفوذ مفتیان مالکی در مقامات قضایی، یوسف دای (۱۰۴۷ - ۱۰۱۹ ه. / ۱۶۳۷ - ۱۶۱۰ م.) را بر آن داشت تا در پایان دوره حکمرانی خود دست به انتصاب یک مفتی حنفی بزند - از سال ۱۰۴۰ ه. / ۱۶۳۰ م. به بعد^۱ - این مفتی، شیخ ابوالعباس احمد شریف حنفی بود. از این رو مشاهده می‌شود مقام افتاء در دوره ترکان منحصر به جامع زیتونه باقی نماند بلکه از آن جدا شد و به مقام قضاوت پیوست و تنها به صورت یک مقام قضایی و مشاوره‌ای درآمد.

۱. خوجه، الذیل، ص ۳۱.

فصل دوم

مدارس

الف - تأسیس مدارس

سال ۴۵۹ هـ. / ۱۰۶۶ م. نزد مسلمانان به عنوان حد فاصلی برای ایجاد مکانهای آموزشی شناخته می شود زیرا در این سال اولین مدرسه از مجموعه مدرسه های نظامیه که نظام الملک وزیر، مؤسس آن بود، آغاز به کار کرد.^۱ پیش از تأسیس این مدارس، حلقه های درس در مکانهای مختلفی مثل مساجد، منازل دانشمندان، کتاب فروشی ها، کتابخانه ها و محافل ادبی تشکیل می شد. اما از زمانی که مدارس گسترش یافت و شرایط بهتری برای آموزش به وجود آمد استادان به خاطر تضمین حقوقشان و دانشجویان نیز به خاطر استفاده از امکانات آموزشی، غذا و مسکن به مدارس رو آوردند.

انگیزه تأسیس مدرسه در مشرق زمین بیشتر دلایل مذهبی داشت زیرا

مسجد فقط برای عبادت ساخته شده بود و هرگز نمی‌توانست در خدمت گرایش خاصی درآید. هدف از تأسیس مدارس نظامیه حمایت از مذهب اشعری و مقاومت در برابر دعوت شیعی بود که آل بویه در ایران و عراق برپا کرده بودند. ایوبیان نیز بعد از شکست دادن حکومت شیعیان در مصر همین کار را کردند و در مدت زمانی کوتاه به تأسیس مدارس جهت تبلیغ مذهب سنی پرداختند.^۱

این مدارس، در آغاز تأسیس خود به آموزش علوم شرعی پرداختند اما هنگامی که مطمئن شدند این علوم با روح مردم عجین گشته است، اجازه دادند تا دانشهای دیگری همچون پزشکی، نجوم، ریاضیات و... نیز در این مدارس تدریس شود.^۲

اما پیرامون شکل‌گیری مدارس در مغرب، هنگامی که مهدی بن تومرت پس از تحصیل نزد غزالی، از مدرسه نظامیه فارغ‌التحصیل شد.^۳ غزالی او را تشویق کرد تا جهت گسترش آیین موحدی و تبلیغ عقاید اشعری مدارس مانند نظامیه تأسیس کند. تأسیس مدرسه در مغرب به خلیفه یعقوب المنصور نیز نسبت داده شد^۴، اما تاریخ‌نگاران درباره این مسئله اطلاعات چندانی به ما نمی‌دهند.^۵

حکومت حفصی در آغاز استقرار خود، اقدام به دعوت به آیین موحدی کرد و کوشید چند مدرسه در افریقا بنیان نهد تا در خدمت آیین

۱. شلبی ص ۹۸. ۲. همان ص ۹۵.

۳. تاریخ‌نگاران به ملاقات غزالی و مهدی بن تومرت به دیده تردید می‌نگرند مثلاً ابن اثیر دیدار غزالی با ابن تومرت را از مورخان دیگر نقل می‌کند اما خود آن را نفی می‌نماید. ابن خلدون از این مسئله با تردید یاد می‌کند اما برخی از نویسندگان مغرب بر آن تأکید دارند. ابن اثیر ۱ / ۲۹۴؛ ابن خلدون ۶ / ۴۶۶؛ ابن قطان، ص ۱۵.

۴. ابن عاشور الفاضل؛ ثریا، می ۱۹۴۵.

۵. ابن عاشور الفاضل، اعلام‌الفکر، ص ۶۴.

موحدی بوده و مسؤولیت تربیت افرادی شایسته و با لیاقت را به عهده گیرند به گونه‌ای که این افراد در صدد حل مشکلات حکومت برآیند. تلاش جهت تأسیس مدارس به حکمرانان حفصی محدود نمی‌شد بلکه دانشمندان و افراد متدین نیز اقدام به تأسیس چند مدرسه در تونس نمودند تا جایگاهی برای دانشجویان و اهل دانش باشد. این امر نشانه فزونی تعداد مدارس در سه قرن است که حکمرانان حفصی‌ها در مغرب حکمرانی داشتند هر چند که بیشتر این اقدامات در قرن هفتم هجری انجام شده است.

ب - مدارس دوره حفصی‌ها

۱ - مدارس قرن هفتم

مدرسه شماعیه

بنا به روایت ابن شماع^۱، ابوزکریا یحیای اول حدود سال ۶۳۵ هـ. / ۱۲۳۷ م. هنگام استقلال حکومت موحدین، درست بعد از اتمام ساختمان «جامع موحدی» به سال ۶۳۳ هـ. / ۱۲۳۵ م. این مدرسه را تأسیس کرد. بلوی، پس از بازگشت از سفر حج در سال ۷۳۹ هـ. / ۱۳۳۸ م. به مدرسه شماعیه رفت و از آن دیدن نمود. او در جمع استادان و دانشجویان آنجا شرکت جست و از اجتماع آنان شادمان گشت. بلوی یکبار دیگر نیز در آنجا با ایشان ملاقات و گفت‌وگو کرد.^۲

این مدرسه در سوق البلاغیه کوی «شماعین» واقع شده است^۳ و در

۱. در دوره حفصی‌ها آن را سوق الشماعین می‌نامیدند که بعدها کار فروختن شمع به سوق العطارین منتقل شد. ابن خوجه، معالم التوحید، ۱۷۸ - ۱۷۶.

۲. ابن شماع ص ۴۵. ۳. بلوی، نسخه خطی، ۱۵۳ - ب.

نزدیکی جامع اعظم و سوق العطارین (بازار عطارها) است.^۱ سوق العطارین در دوره حکمرانی حفصی ها یکی از مهمترین مراکز تجاری تونس محسوب می شد و هنوز نیز پابرجاست.^۲

ابوالقاسم بن براء از معروفترین استادان این مدرسه به شمار می رود. او هنگامی که مسئولیت این مدرسه را پذیرفت درباره موقوفات این مدرسه پرس و جو کرد. به او گفته شد: تو در آنجا مقام امامت را برعهده داری. ابوالقاسم بن براء پاسخ داد: همه دانشجویان عادل هستند و هریک از ایشان بخواهد می تواند امامت را دارا باشد. به او گفته شد: در این مدرسه فردی خاص برای افروختن چراغها وجود دارد. او پاسخ داد: هرکسی که وارد شود چراغها را نیز روشن می کند. همچنین بدو گفتند: برای اداره امور مدرسه ناظری نیز به کارگمارده شده است. ابوالقاسم بن براء گفت: نقباء و بازرسان مخصوص قوم بنی اسرائیل بودند. مدرسه نیازی به اینها ندارد و همه این کارها اسراف است.^۳ ابوعلی عمر بن قدامح هواری^۴ که قاضی تونس بود (ف. ۷۳۴ ه. / ۱۳۳۳ م.)، ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام هواری^۵، شیخ ابن عرفه و شارح کتاب ابن حاجب از دیگر استادان این مدرسه بودند.

ابن عرفه، برزلی و اُبی در این مدرسه ساکن شدند.^۶ ابوالقاسم قسنطینی^۷ و ابو عبدالله بحیری^۸ (ف. ۸۵۸ ه. / ۱۴۵۸ م.) در این مدرسه به تدریس اشتغال داشتند. هنگام وفات بحیری سلطان ابو عثمان، قاضی

1. Brunschevig, Medersa, 265.

۲. در زمان حکومت دای احمد خوجه (۱۰۵۷ - ۱۰۵۰ ه. / ۱۶۴۷ - ۱۶۴۰ م.) فعالیت آن محدود شد. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۷۷.

۳. ابن عرفه، التفسیر، نسخه خطی، ص ۱۱۶ - ب. ۴. زرکشی ص ۷۰.

۵. همان ص ۷۱. ۶. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۷۸ و ۱۷۶.

۷. زرکشی ص ۱۳۷. ۸. همان ص ۱۴۱.

ابوالعباس قلشانی را در انتخاب امر قضاوت و امامت جامع اعظم آزاد گذاشت. ابوالعباس قلشانی امامت جامع اعظم را برگزید و مسؤولیت مدرسه شماعیه نیز بدو واگذار شد.^۱ همان‌گونه که شیخ محمد زندوی نیز این مقام را برعهده داشت.^۲

لیست اسامی استادان مدرسه شماعیه به این افراد محدود نمی‌شود زیرا جایگاه علمی این مدرسه که به‌طور کامل با دوره حکمرانی حفصی‌ها قرین گشته بود تا زمان حکومت ترکان نیز ادامه یافت. این مسأله ما را بر آن می‌دارد تا نسبت به وجود بسیاری از دانشمندان که در این مدرسه تدریس می‌کردند و دانشجویان از وجود آنان بهره‌مند می‌گشتند تأکید بورزیم.

بنا به گفته محمدبن خوجه، حقوق یک استاد در دوره حکمرانی حفصی‌ها در این مدرسه ده دینار بود اما مشخص نیست که او اطلاعات خود را در این زمینه از چه کتابی اخذ کرده است.^۳

مدرسه توفیقیه

ملکه عطف همسر ابوزکریا یحیی در زمان حکمرانی فرزندش ابوعبدالله محمدالمستنصر - همراه مسجدی به نام جامع توفیق^۴ - این مدرسه را بنا نهاد. تاریخ تأسیس این مدرسه معلوم نیست اما وفات ابوبکر محمدبن احمد بن سیدالناس یعمری اشیلی^۵ در سال ۶۵۷ هـ. / ۱۲۶۱ م. که نخستین مدرس این مدرسه بوده ثابت می‌کند که این مدرسه پیش از سال

۱. زرکشی ص ۱۴۹. ۲. همان ص ۱۵۱.

۳. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۷۸ و ۱۷۳.

۴. نک. ابن شماع ص ۵۸؛ ابن ابی دینار ص ۱۳۵.

۵. نک. غبرینی ص ۱۷۷ و ۱۷۴.

۶۵۷ هـ. / ۱۲۶۱ م. تأسیس شده است.^۱

از سخنان ابن ابی دینار چنین برمی آید^۲ که این مدرسه روبه روی مکتب خانه شیخ ابوالقاسم زلیجی قرار داشته است.^۳ ساختمان این مدرسه روبه خرابی نهاد تا اینکه در دوره حسینی تجدید بنا و با همان نام سابقش حفظ شد. البته این تجدید بنا بر خرابه های مدرسه اصلی صورت نگرفت زیرا هیچ گونه ارتباطی بین آن مدرسه و جامع التوفیق وجود نداشت.

ابو عبدالله محمد الشریف (ف. ۶۶۶ هـ. / ۱۲۶۸ م.) از نخستین استادان این مدرسه محسوب می شود.^۴ او از یاران ابوالحسن شاذلی بود.

ابن سید الناس - محدث معروف - از اولین مدرسان مدرسه توفیقیه بود.^۵ المستنصر حفصی وی را دعوت کرد تا در این مدرسه به تدریس علم حدیث بپردازد. همچنین محمد بن نصر بسکری و امام محمد بن عرفه - که هنگام شیوع بیماری طاعون در تونس از آنجا گریخت - ، ابو عبدالله محمد مسراتی - امام و خطیب و جامع اعظم - در این مدرسه تدریس می کردند. هنگامی که ابو عبدالله محمد مسراتی در سال ۸۴۸ هـ. / ۱۴۴۴ م. درگذشت برادرش ابوالعباس احمد مسراتی جای او را گرفت.^۶

ابی، شاگرد ابن عرفه نیز در سال ۷۹۶ هـ. / ۱۳۹۳ م. در این مدرسه اقامت داشت.^۷

1. Brunschevig medersa, 266.

۲. ابن ابی دینار ص ۱۳۵؛ سراج ۱ / ۱۰۲۷.

۳. مدرسه توفیقیه در تونس خیابان جامع الهواء، شماره ۱۱ واقع شده است.

۴. آرامگاه او در خیابان ابن السراج نزدیک دانشکده ادبیات تونس قرار دارد.

۵. سراج ۳ / ۶۹۴. ۶. زرکشی ص ۱۴۲؛ سراج ۱ / ۶۲۴.

۷. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۷۸.

مدرسهٔ معرضیه

این مدرسه را، امیر ابوزکریا پسر خلیفهٔ حفصی ابواسحاق ابراهیم بن ابی زکریا در محلّ مسافرخانه‌ای که به می‌فروشی اختصاص داشت، تأسیس کرد. این مدرسه روبه‌روی قصر امیر، موسوم به «دارالغوی» بنا^۱ و در خیابان «کتبین» واقع شده بود.^۲ برنشویک معتقد است^۳ که این مدرسه پیش از فرار ابواسحاق ابراهیم بن زکریا از دست احمد بن مرزوق بن ابی عمارهٔ مسیلی در سال ۶۸۳ - ۶۸۱ هـ. / ۱۲۸۴ - ۱۲۸۳ م. بنا شده است.

زرکشی می‌گوید:^۴ امیر ابوزکریا بنیان‌گذار این مدرسه، پیوسته، به‌وسیلهٔ پنجره‌ای که مشرف بر این مدرسه بود بر دروس آن نظارت داشت و به‌طور مرتب در درسهای روز دوشنبه و جمعه شرکت می‌کرد. طلا و نقره میان شاگردان آنجا پخش می‌کرد تا توجه آنها را جلب کند و جیرهٔ غذایی نیز به آنها اختصاص می‌داد. به این ترتیب شاگردان مدارس دیگر به این مدرسه روی آوردند تا جایی که هیچ جای خالی در این مدرسه وجود نداشت. ابوالعباس غرناطی نویسندهٔ کتاب «المشرق فی علما المغرب و المشرق» به‌عنوان مدرس این مدرسه تعیین شده بود.^۵

شاید مدرسه «معرضیه» با نام دیگری نیز خوانده شده باشد که همان مدرسهٔ «کتبین» است. این احتمال از آنجا ناشی می‌شود که ابو عبدالله محمد بن عبدالستار تمیمی، امام و خطیب جامع زیتونه در مدرسه

۱. سراج گوید: محل این مدرسه امروز به نام رصایصین شهرت دارد. سراج ۱ / ۱۰۴۰.

2. Brunschevig medersa, 267.

3. Brunschevig medersa, 267.

۴. زرکشی ص ۵۱. ۵. زرکشی ص ۵۱؛ سراج ۱ / ۱۰۴۰.

«معرضیه» تدریس می‌کرده و بنا به روایت زرکشی^۱، ابو عبدالله محمد بن عبدالسلام در آنجا نزد وی درس می‌خوانده است. بلوی نیز خاطر نشان می‌سازد که ابو عبدالله بن عبدالستار را در مدرسه «کتبیین» که او در آنجا اقامت داشت، ملاقات نموده و عدهٔ زیادی، علوم تفسیر، حدیث، فروع و اصول را نزد وی می‌آموختند.^۲

محمد بن بطوطه هنگامی که وارد شهر تونس شد^۳ به مدرسه «کتبیین» رفت و از اشاره منابع به اینکه امام ابن عبدالستار در مدرسه «معرضیه» و مدرسه «کتبیین» تدریس می‌نموده، احتمال داده می‌شود که این دو، مدرسه واحدی بوده‌اند و از آنجا که مدرسه «معرضیه» در سوق الکتبیین واقع شده بود به این نام نیز خوانده شده است.

اطلاعات دیگری غیر از آنچه زرکشی و رصاع نقل کرده‌اند، در مورد اساس داستان این مدرسه در دست نیست بنا به گفتهٔ زرکشی فقیه ابو عبدالله محمد زندوی مسئولیت تدریس در مدرسه «معرضیه» را برعهده داشته^۴ و رصاع در این زمینه گفته است که ابو عبدالله محمد الباجی یکی از استادان این مدرسه بوده است.^۵

قابل توجه است که قرن هفتم هجری - به استثناء مدارس که در این قرن از طرف امیران حفصی تأسیس شد - شاهد ایجاد مدارس دیگری توسط دانشمندان بوده معروفترین این مدارس عبارتند از:

۱. زرکشی ص ۶۷. ۲. بلوی، نسخهٔ خطی، ۱۶ - ب، ۱۷ - أ.
۳. ابن بطوطه، ۱ / ۲۰، ط پاریس. ۴. زرکشی ص ۱۴۵.
۵. رصاع ص ۱۸۵.

مدرسهٔ عصفوریه

تأسیس این مدرسه به ابوالحسن علی بن عصفور حضرمی اشیلی^۱ (ف. ۶۶۹ - ۱۲۷۰) نسبت داده می‌شود. او صاحب کتاب «المقرب فی النحو» است. علت این انتساب برای من روشن نیست. با اینکه احتمال داده می‌شود این مدرسه را اهالی اندلس که به تونس مهاجرت کرده بودند، تأسیس نموده و آن را به نام یکی از دانشمندان خود نام‌گذاری کرده باشند. همچنین احتمال آن می‌رود که وجه تسمیهٔ آن براساس نام اولین دانشمندی که در آنجا تدریس می‌کرد، باشد. این مدرسه در درب عبدالسلام یعنی همان کوچه‌ای که با مدرسهٔ «خلدونیه» راه دارد واقع شده است.^۲

مدرسهٔ مغریه

احتمال دارد ابو عبدالله محمد مغربی (ف. ۶۸۹ - ۱۲۹۰) این مدرسه را ساخته باشد.^۳ تأسیس جامع «باب‌الجزیره» نیز بدو منسوب است. تأسیس مدرسه «مغریه»^۴ در چارچوب تلاشهایی قرار می‌گیرد که دانشمندان در راه گسترش علوم و ایجاد مراکزی جهت سکناي دانشجویان انجام می‌دادند. دانشجویان به این مراکز پناه برده و به فراگیری دانش مشغول می‌شدند. منابع دورهٔ حفصی به‌خاطر عدم اشتها این مدرسه از آن نام نبرده‌اند. اما در دورهٔ حکمرانی ترکان سراج به علت سکونت شیخ سعید شریف در این مدرسه به آن اشاره کرده است.^۵

۱. سراج ۱ / ۵۱۸. ۲. نک. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۰.

۳. فقط ابن قنفذ تاریخ وفات ابو عبدالله مغربی را آورده است. ابن قنفذ ص ۱۵۱.

۴. در مورد محل این مدرسه نک. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۲.

۵. سراج، نسخهٔ خطی، ۲ / ۸۱ - أ.

مدرسه مرجانیة

همان‌گونه که از نام این مدرسه برمی‌آید احتمال می‌رود که ابو عبدالله محمد مرجانی (ف. ۶۹۹ ه. / ۱۲۹۹ م.) مؤسس آن بوده باشد هدف از تأسیس این مدرسه آن بود^۱ که محلی برای فراگیری علم و همین‌طور مکانی برای ملاقات مریدان شیخ بوده باشد زیرا وی به صوفی‌گری و هم‌صحبتی با ابوالحسن شاذلی شهرت داشت.

عمری حکایت می‌کند:^۲ ابوزکریا یحیی هر روز صبح به مکانی که مدرسه نامیده می‌شد می‌رفت و در آنجا با وزیر دارایی و وزیر جنگ به گفت‌وگو می‌نشست و پس از خاتمه جلسه مدرسه را ترک می‌کرد. برنشویک بعید می‌داند^۳ که این مدرسه همان مدرسه «شماعیه» باشد زیرا «شماعیه» از محل حکومت حفصی‌ها - قصبه - دور بوده است و احتمال می‌دهد این مدرسه در قصر و داخل «قصبه» بوده باشد.

۲- مدارس قرن هشتم

قرن هشتم شاهد تأسیس سه مدرسه بود.

مدرسه عنقیة

امیرزاده فاطمه خواهر سلطان ابویحیی ابوبکر بن ابوزکریا این مدرسه را در سال ۷۴۲ ه. / ۱۳۴۱ م. تأسیس نمود.^۴ او از قاضی محمد بن

۱. در مورد محل این مدرسه نک. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۱.

۲. ابن الفضل ص ۲۵.

3. Brunschevig medersa, 268.

۴. زرکشی ص ۷۷.

عبدالسلام هواری جهت تدریس و ادارهٔ امور این مدرسه دعوت به عمل آورد.^۱ قاضی محمدبن عبدالسلام ساعات کار خود را در هفته بین مدرسه «عنقیه» و مدرسه «شماعیه» تقسیم می‌کرد. اما امیرزاده فاطمه، او را به مسامحه در امور مدرسه «عنقیه» متهم ساخت، عذرش را خواست و ابو عبدالله محمدبن سلامه را به جای او منصوب کرد.^۲

ابوحفص عمر بن محمدبن عبدالله قلشانی (ف. ۸۴۷ ه. / ۱۴۴۳ م.) نیز در این مدرسه تدریس می‌کرد و پس از مرگ وی پسرش ابو عبدالله محمد (ف. ۸۸۶ ه. / ۱۴۸۱ م.) جانشین او شد.^۳

مدرسه «عنقیه» تاکنون نام خود را حفظ کرده و در خیابان عنق الجمل شماره ۵ واقع شده است.

مدرسهٔ ابن تافراجین

ابو محمد عبدالله بن تافراجین (ف. ۷۶۶ ه. / ۱۳۶۴ م.) مؤسس این مدرسه است.^۴ ابوالقاسم برزلی^۵ و ابوالبرکات محمدبن محمدابن عصفور^۶ در این مدرسه تدریس می‌کردند. وظیفه ابو عمرو عثمان در سال ۸۶۳ ه. / ۱۴۵۶ م. محمد غافقی را نیز برای تدریس در آنجا برگزید.^۷ هنگامی که ابن تافراجین درگذشت در همین مدرسه دفن شد. سراج می‌گوید:^۸ این مدرسه کنار پل ابن ساکن داخل باب «سویقه» واقع نشده است.^۹

۱. زرکشی ص ۷۱؛ عبدالوهاب ص ۶۹-۶۸.
۲. زرکشی ص ۷۱.
۳. همان ص ۱۴۱ و ۱۲۵. ۴. ابن خلدون ۶ / ۸۵۶؛ زرکشی ص ۱۰۱.
۵. زرکشی ص ۱۳۹؛ سراج ۱ / ۶۱۳.
۶. سراج ۱ / ۶۱۳.
۷. زرکشی ص ۱۵۱. ۸. سراج ۴ / ۱۰۶۳.
۹. باب سویقه در نزدیکی مقبرهٔ ابراهیم ریاحی در شهر تونس واقع شده است.

مدرسه یحیی سلیمانی

این مدرسه همراه مسجدی با همین نام در سال ۷۴۷ هـ. / ۱۳۴۶ م. ساخته شد.^۱ اطلاعاتی که وجود فعالیت علمی در این مدرسه را به اثبات رساند در دست نیست، بدین جهت احتمال داده شده که از این مدرسه فقط به عنوان محلی برای سکونت شاگردان استفاده می شده است. این مدرسه در مجاورت جامع یحیی سلیمانی در خیابان «برج» نزدیک درب باب العسل در شهر تونس قرار دارد.^۲

ابی در روایتی راجع به تفسیر ابن عرفه به وجود مدرسه‌ای موسوم به «مدرسه ابن اللوز» اشاره می کند و می گوید فقیه ابوالقاسم بن قیصر در این مدرسه تفسیر قرآن درس می داد بی آنکه قرآن را حفظ کرده باشد. فقیه ابوالحسن علی عیبدلی این کار وی را صحیح نمی دانست و به او گفت: تا زمانی که تمام قرآن را حفظ نکرده باشی روا نیست به تفسیر قرآن پردازد. ابوالقاسم بن قیصر نیز نظر وی را پذیرفت و به حفظ قرآن پرداخت.^۳ اطلاعی در مورد مکان این مدرسه و زمان تأسیس آن در دست نیست بجز آنکه در درس ابن عرفه نامی از آن به میان آمده است. با این دلیل، قطعی است که این مدرسه در قرن هشتم هجری برپا بوده است.^۴

۱. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۴.

۲. در سالهای اخیر که تصمیم به گسترش مسجد گرفته شد، این مدرسه به مسجد ملحق شد.
۳. ابن القرف، نسخه خطی، ۱.

۴. رصاع با عنوان «حکیمیه» از آن یاد می کند و احتمال دارد از مدارس قرن هشتم هجری باشد. نک. رصاع ص ۱۷۶.

۳- مدارس قرن نهم

به دنبال بیداری حکومت توسط خلیفه ابوفارس عبدالعزيز (۸۳۷ - ۷۹۶ ه. / ۱۴۳۴ - ۱۳۹۴ م.)، خلیفه ابو عبدالله محمد الممتصر (۸۳۹ - ۸۳۷ ه. / ۱۴۳۵ - ۱۴۳۴ م.) و خلیفه ابوعمر و عثمان (۸۹۳ - ۸۳۹ ه. / ۱۴۸۸ - ۱۴۳۵ م.)، قرن نهم هجری شاهد حرکتی فعال در زمینه احداث مدارس و مکتب‌خانه‌ها بود.

ابوفارس عبدالعزيز مکتب‌خانه سیجوم را ساخت که شامل مسجدی برای سخنرانی و فراگیری و دانش و محلی برای سکونت دانشجویان قرائت قرآن بود.^۱ ابوفارس، این مکتب‌خانه را در سال (۸۰۱ ه. / ۱۳۹۹ - ۱۳۹۸ م.) بر ویرانه می‌کده‌ای در باب البحر ساخت.^۲

ابوفارس به مشکلات افرادی که به شهر تونس مهاجرت می‌کردند توجه داشت. او در مسیر آنها مکتب‌خانه‌هایی تأسیس کرد تا پیش از رسیدن به شهر، شب را در آنجا اتراق کنند. مکتب‌خانه‌ای بین باب سعدون و باردو^۳ و مکتب‌خانه شیخ سیدی فتح‌الله^۴ در نزدیکی جبل الجلود از جمله این مکتب‌خانه‌هاست. اما همه این اماکن از بین رفته است و فقط مکتب‌خانه سیدی فتح‌الله، به علت وجود آرامگاه شیخ در آنجا هنوز پابرجاست.^۵

۱. ابن شماع ص ۱۴۵.

۲. ابن قنفذ ص ۱۹۶؛ زرکشی ص ۱۲۰. روایت شده است که دولت، سالانه ده هزار دینار طلا به عنوان مالیات از این محل دریافت می‌کرد. زرکشی ص ۱۲۰؛ الترجمان ۱۱ ب.

۳. زرکشی ص ۱۱۶.

۴. او در ماه شوال سال ۸۴۷ ه. / ۱۴۴۴ م. درگذشت و در مکتب‌خانه خود مدفون شد.

زرکشی ص ۱۴۱.

۵. منابع در مورد مدرسی که این خلیفه تأسیس کرده و تاکنون باقی مانده باشد سخنی

خلیفه ابو عبدالله محمد المنتصر فرمان داد تا مکتب خانه شیخ سیدی ابن عروس ساخته شود.^۱ اما معروفترین یادگار او همان مدرسه «منتصریه» است.

مدرسه منتصریه

خلیفه ابو عبدالله محمد منتصر در سال ۸۳۸ هـ. / ۱۴۳۴ م. بنای ساختمان این مدرسه را آغاز کرد و نام خویش را بر آن نهاد. این مدرسه اولین مدرسه‌ای بود که به نام یک امیر حفصی خوانده شد.^۲ ابو عمرو عثمان، پسر «منتصر» به تکمیل بنای ساختمان این مدرسه پرداخت^۳ و در سال ۸۴۰ هـ. / ۱۳۳۶ م. بنای آن را به پایان رساند.

ابو عبدالله محمد بن عقاب^۴، احمد قلاشانی^۵، احمد قسنطینی^۶ و ابو عبدالله بیدموری^۷ از معروفترین استادان این مدرسه هستند. مدرسه «منتصریه» هنوز در شهر تونس خیابان الوصفان شماره ۹ پابرجاست.

مدرسه مجاوره

ابو عمرو عثمان در سال ۸۴۰ هـ. / ۱۴۴۰ م. ساختمان این مدرسه را نزدیک آرامگاه ولی صالح محرز بن خلف بنا کرد.^۸ و در آن مسجدی برای برگزاری نماز و محلی برای سکونت دانشجویان احداث کرد.^۹ در زمان

→ نگفته‌اند. ۱. ابن شماع ص ۱۵۵.

۲. ابن شماع ص ۱۵۵؛ زرکشی ص ۱۳۲.

۳. زرکشی ص ۱۳۹ و ۱۳۶؛ سراج ۱ / ۱۰۸۴.

۴. زرکشی ص ۱۳۶؛ سراج ۱ / ۶۲۴.

۵. زرکشی ص ۱۴۲.

۶. همان ص ۱۴۹. ۷. همان ص ۱۵۲.

۸. زرکشی ص ۱۴۰ و ۱۳۵؛ سراج ۱ / ۱۰۸۶ و ۱۰۸۳.

۹. این مدرسه در کنار خانه‌ای معروف به دار صوله ساخته شد. ابن شماع ص ۱۵۹؛

سراج این مدرسه از بین رفت و فقط ویرانه‌های آن باقی ماند.^۱
 مشهورترین استادان این مدرسه عبارت بودند از: محمد زندوی - که
 امیر ابو عمرو عثمان او را به این سمت برگزیده بود -^۲، احمد قلشانی^۳،
 احمد بن عبدالله بن عقاب نوّه امام و برادرزاده او.^۴

مدرسه قائد نبیل

قائد نبیل این مدرسه را در «و قطایه» بنا کرد.^۵ به سال ۸۵۰ هـ. / ۱۴۴۶ م.
 ساختمان این مدرسه به پایان رسید. طبق گفته زرکشی^۶ این مدرسه در
 قسمت شرقی باب یتجمی (یکی از درهای قصبه) واقع شده بود. فقیه
 ابواسحاق ابراهیم اخضری به عنوان مدرس آنجا منصوب گشت.^۷ گفته
 شده است که ابوالعباس احمد بن عبدالرحمن بن موسی بن عبدالحق
 یزلیتی عرف حلولو^۸ به جای فقیه ابراهیم اخضری عهده دار تدریس در
 این مدرسه شد.

زرکشی^۹ به محل سکونت ابویحیی زکریا برادر خلیفه ابوالعباس
 احمد (ف. ۷۵۰ هـ. / ۱۳۵۰ م.) در ریاض^{۱۰} اشاره می‌کند. بنا به نظر او این
 محل که بعدها به مدرسه تبدیل شد در خیابان حلقاوین در حومه باب
 سویقه واقع شده بود.

-
- زرکشی ص ۱۳۶ - ۱۳۵.
 ۱. سراج ۱ / ۱۰۸۳.
 ۲. زرکشی ص ۱۳۶. ۳. همان ص ۱۳۷. ۴. همان ص ۱۴۲.
 ۵. قائد نبیل به سال ۸۵۷ هـ. / ۱۴۵۳ م. در و قطایه درگذشت و در مدرسه خود دفن شد.
 ۶. زرکشی ص ۱۴۷. ۷. زرکشی ص ۱۴۲.
 ۸. سراج ۱ / ۶۴۵. ۹. زرکشی ص ۱۱۴.
 ۱۰. هم‌اکنون کوچه «ریاض» در خیابان «حلقاوین» قرار دارد اما اثری از این مدرسه در آن
 وجود ندارد. چه بسا به خانه مسکونی تبدیل شده باشد. اما وجود این کوچه در این
 دوره قطعی نیست که همان کوچه ریاض سابق باشد.

ج - مدارس در دوره حکمرانی ترکان

اشغال اسپانیایی‌ها باعث از بین رفتن فعالیت علمی مدارس گشت که مراکز فرهنگی آن زمان محسوب می‌گشتند. هنگام به حکومت رسیدن ترکان عثمانی، تمام تلاش ایشان در جهت تجدید فعالیت علمی این مدارس بود و سعی کردند تا این مراکز علمی را مانند قبل فعال سازند. از جمله این اقدامات تجدید بنای مدرسه شماعیه^۱ توسط دای احمد خوجه است^۲ که بعدها جزء بزرگترین مدارس این دوره به حساب می‌آمد. گروهی از دانشمندان بزرگ در این مدرسه تدریس داشتند که از مشهورترین ایشان می‌توان احمد شریف حنفی اندلسی^۳، ابوعبدالله محمد برناز^۴، ابوعبدالله محمد بن احمد افندی معروف به قصری^۵، جعفر کرباصه، عبدالله افندی^۶، علی صوفی^۷ و احمد بن مصطفی برناز^۸ را نام برد.

مدارس دیگری مانند «عنقیه»^۹ و «منتصریه»^{۱۰} هم فعالیت علمی سابق خود را بازیافتند.

اما ترکان به فعال ساختن مدارس موجود بسنده نکردند و به فکر

۱. سراج، نسخه خطی، ۲ / ۳۱ - ب.

۲. احمد خوجه دای. دفتردار دیوان بود و از سال ۱۰۵۰ ه. / ۱۶۴۰ م. تا ۱۰۵۷ ه. /

۱۶۴۷ م. این مسؤولیت را برعهده داشت. خوجه، الذیل، ص ۹۴ - ۹۳.

۳. خوجه، الذیل، ص ۱۷۱. ۴. همان ص ۱۷۲.

۵. همان ص ۱۸۰. ۶. همان ص ۱۸۲. ۷. همان ص ۲۲۲.

۸. معموری، احمد برناز، فصلی درباره انتشارات علمی دانشکده الزیتونه، شماره ۳ - ۲.

۹. از برجسته‌ترین استادان این مدرسه می‌توان ابوالفضل مسراتی، احمد بن مصطفی

برناز و حسن یوادی را نام برد. خوجه، الذیل، ص ۲۷۱، ۲۳۲، ۱۸۶.

۱۰. مشهورترین استادان این مدرسه عبارتند از: ابوعبدالله محمد معروف به ابن‌الشیخ؛

محمد صفار و محمد سعادة. خوجه، الذیل، ص ۲۴۹، ۲۱۳، ۲۰۳.

تأسیس مدارس جدیدی افتادند. آنها همان روش حکمرانان حفصی را دنبال کردند. و اعتقاد داشتند که تبلیغ و گسترش مذهب جز از طریق مراکز علمی که کانون جذب و تأثیرگذاری و تشویق می باشد، میسر نیست. آنها در این مدارس استادانی را به خدمت گرفتند، به آنها حقوق می پرداختند و گرایش آموزشی خود را به ایشان تحمیل می نمودند. کاری که هرگز نمی توانست در مساجد انجام پذیرد.

ترکان در قرن دهم به علت عدم نفوذشان در حاکم وقت نتوانستند مدرسه ای تأسیس کنند^۱ و برای مدتی این کار متوقف شد تا اینکه دوباره اوضاع آرام شد و آسودگی و امنیت برقرار گشت.

مدرسه یوسفیه

یوسف دای مدرسه و مسجد خود را در سوق التورک ساخت.^۲ او رمضان افندی را برای تدریس مذهب حنفی به ریاست مدرسه انتخاب نمود. همچنین مقام افتاء و امامت جامع را نیز به او سپرد.^۳ در اوقاف هم تأکید شده بود که امامت جامع را باید یک مفتی حنفی برعهده گیرد.

مدرسه «یوسفیه» در سال ۱۲۶۹ هـ. / ۱۸۷۸ م. به فرمان بای

۱. پیروزی ترکان در سال ۹۸۱ هـ. / ۱۵۷۳ م. به دست سنان پاشا صورت گرفت. ابن ابی دینار ص ۱۷۶؛ خوجه، الذیل، ص ۸۷؛ سراج ۲ / ۱۰.
۲. منابع به ذکر نام وی اکتفا کرده اند و به خاطر عدم آگاهی از مرام این جنگجویان اطلاعات دیگری به دست نداده اند. یوسف بای در سال ۱۰۱۹ هـ. / ۱۶۱۰ م. حکومت را به دست گرفت و تا سال ۱۰۴۷ هـ. / ۱۶۳۲ م. حکومت او ادامه یافت و در همین سال درگذشت. خوجه، الذیل، ۹۳ - ۹۲.
۳. این مسجد در خیابان سیدی ابن زیاد قرار دارد. ساختن آن در سال ۱۰۲۰ هـ. / ۱۶۱۱ م. شروع و سال ۱۰۲۱ هـ. / ۱۶۱۲ م. خاتمه یافت. سراج ۲ / ۱۶۷. پیرامون توضیحات بیشتر درباره این مسجد نک. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۰۸ - ۱۰۶.

محمدصادق برای توسعه مکان بیمارستان «صادقی» از بین رفت.^۱ انجمن اوقاف نیز با این کار موافقت کرد و به جای آن مدرسه‌ای بالای مدرسه «جامع جدید» در خیابان «صبّاغین» ساخته شد.^۲

رمضان افندی که پیش از این نام او ذکر شد ابوالعباس احمدشریف حنفی^۳، ابوعبدالله محمدبن شعبان^۴، مصطفی بن عبدالکریم^۵، ابوعبدالله محمدبن احمد افندی معروف به قصری^۶، محمدبن محجوبه، هبةالله بن احمد حنفی، محمود مهتار حنفی، احمدبن مصطفی برناز و احمد طرودی^۷ از معروفترین استادان مدرسه «یوسفیه» بودند.

مدرسه اندلسیه

این مدرسه را مردم اندلس پس از دومین مهاجرت خود در زمان عثمان دای (۱۰۱۹-۱۰۰۷ ه. / ۱۶۱۰-۱۵۹۹ م.) در کنار جامع سبحان الله بنا کردند. این مدرسه به خاطر مجاورت با آرامگاه یکی از اولیا، به مدرسه «عجمیه» هم معروف بود. گفته شده است یوسف دای مهاجران اندلسی را به تأسیس این مدرسه تشویق کرد و به خاطر تفأل در گشایش امر ایشان آن مدرسه «فتح» نامیده شد.

اولین استادی که در این مدرسه به تدریس منصوب شد شیخ شعبان اندلسی است. او یکی از دانشمندان نامور اندلسی است که در دوره

۱. این بیمارستان جنب پادگان «بشامقیه» واقع شده که یکی از افتخارات بای حموده پاشا محسوب می‌گردد. از این رو مردم شهر به این منطقه «بشامقیه» گویند.

۲. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۹۴. ۳. همان ص ۱۷۰، شماره ۵۶.

۴. همان ص ۱۷۴، شماره ۶۰.

۵. همان ص ۱۷۷، شماره ۶۱؛ سراج، نسخه خطی، ۲ / ۶۴ - ب.

۶. همان ص ۱۸۰، شماره ۶۲.

۷. همان ص ۲۵۲، ۲۱۳، ۲۱۰، ۱۸۲.

حکمرانی ترکان به تونس مهاجرت کرد.^۱

مدرسه زاویه بکریه

در مورد این مدرسه اطلاعات کافی در دست نیست^۲ جز آنکه در قرن پنجم تأسیس گشته و در دوره حکمرانی حفصی ها برپا بوده است.^۳ اما منابع مختلف به وجود آن هیچ اشاره ای نکرده اند. ولی به نظر من مدرسه ای قدیمی است هرچند که نام آن شهرت نیافت و فقط در دوران خاندان بکری، هنگامی که تاج العارفین امامت جامع اعظم را برعهده داشت، به وجود آن اشاره شده است. حتی در این دوره هم، منابع، بحث چشمگیری راجع به آن نکرده اند. جز آنکه حسین خوجه، یک بار، هنگامی که درباره ابو عبدالله محمد بن عبدالله سخن می گوید به اقامت او در این مدرسه اشاره کرده^۴ و می گوید او در آنجا کتاب ذوالجلالین، کبری سنوسی و برخی علوم دیگر را تدریس می کرده است.

حموده پاشا در دوره فرمانروایی ترکان مرادی جامع خویش را که به عنوان باشکوه ترین، زیباترین و جدیدترین مساجد توصیف شده است، بنیان نهاد.^۵ این مسجد در مجاورت مکتب خانه شیخ احمد بن عروس قرار دارد و علاوه بر آن در کنار بیمارستان موجود در سوق العزافین و جایگاه ابوزمعه بلوی در شهر قیروان واقع شده است. اما در منابع ذکر نشده که او

۱. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۶. اما او مکان این مدرسه را مشخص نکرده به احتمال زیاد این مدرسه در همان منطقه ای قرار داشته که جامع آن نیز واقع شده است.

۲. مدرسه زاویه بکریه در خیابان ابن عثمان نزدیک خیابان عبدالعزیز ثعالبی در منطقه حلفاوین واقع شده است.

۳. ابن خوجه، معالم التوحید، ص ۱۸۸ و ۱۸۷. ۴. خوجه، الذیل، ص ۱۹۲.

۵. همان ص ۹۵.

مدرسه‌ای در تونس ساخته باشد جز آنکه فرزندش مرادبای دوم پس از مرگ وی اقدام به بنای آن کرده است.

مدرسه مرادیه^۱

مرادبای دوم، پسر حموده پاشا پسر مرادبای اول مدرسه «مرادیه» را در سال ۱۰۸۵ هـ. / ۱۶۷۵ م. تأسیس کرد.^۲ اما دوران‌دیشی و ملاطفت سیاسی وی و تلاش در جهت جلب توجه احساسات مردم او را بر آن داشت تا یک فقیه مالکی را به ریاست این مدرسه بگمارد. این فقیه همان محمد غمّاد (ف. ۱۱۱۵ هـ. / ۱۷۰۳ م.) است که در حفظ قرآن و مهارت در تدریس علوم لغت، حدیث، منطق، اصول دین و اصول فقه شهرت یافته بود.^۳ او تا سال وفات خود یعنی ۱۱۱۵ هـ. / ۱۷۰۳ م. در این مدرسه معقولات تدریس می‌کرد. یکی از شرایط واقف این بود که مدرس این مدرسه بایستی بر علوم معقول تسلط داشته باشد.^۴

منابع هیچ صحبتی راجع به استادان این مدرسه نکرده‌اند زیرا نخستین رئیس آنجا یعنی محمد غمّاد بیشتر از سی سال (۱۱۱۵ - ۱۰۸۵ هـ. / ۱۷۰۳ - ۱۶۷۶ م.) در این مدرسه تدریس می‌کرد. پس از مرگ وی نیز ترتیب یک مباحثه داده شد.^۵ این گفت‌وگو بین دو تن از معروفترین دانشمندان وقت برای کسب ریاست این مدرسه صورت گرفت. این دو دانشمند شیخ محمد زیتونه^۶ و شیخ محمد خضراوی بودند. شیخ محمد

۱. این مدرسه در سوق قماش در شهر العقیقه واقع شده است.

۲. خوجه، الذیل، ص ۹۸.

۳. همان ص ۱۸۸، شماره ۷۹. منظور از کلمه «اصلین» دو علم اصول دین و اصول فقه است.

۴. سراج، نسخه خطی، ۲ / ۹۰، ب.

۵. خوجه، الذیل، ص ۲۲۶.

۶. خوجه، الذیل، ص ۲۳۰، ۲۲۴، شماره ۱۲۰.

زیتونه در این مباحثه پیروز شد. با فرارسیدن مرگ او نیز، شاگردش محمد حموده دیکلی جانشین وی گشت.^۱

این مطالب، مهمترین اطلاعاتی است که توانستم دربارهٔ جامع زیتونه و مدارس علمی موجود در دورهٔ حکمرانی حکومت حفصی‌ها و ترکان به آن دست یابم. خود نیز ادعای آن ندارم که تحقیقی جامع و کامل است بلکه فقط مختصری است از آنچه که توانستم از طریق منابعی که در پاورقی‌ها برشمرده شد، به دست آورم. ممکن است اطلاعات دیگری نیز وجود داشته باشد که منابع ناشناخته، آن را بر ما پنهان داشته است. امیدواریم خداوند ما را بر کشف این مأخذ یاری کند.

امامان و مفتیان جامع زیتونه به ترتیب زمانی

نام	امام	خطیب	مفتی	درگذشت
ابو محمد عبدالسلام برجینی	پیش از سال ۶۶۲ هـ. / ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳	۲. پیش از سال ۶۶۲ هـ. / ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳		۱۲۶۲ هـ. / ۱۲۶۴ - ۱۲۶۳ م.
ابو محمد عبدالحمید بن	۲. پیش از سال ۶۸۴ / ۱۲۸۵ - ۱۲۸۵ م.	۲. پیش از سال ۶۸۴ هـ. / ۱۲۸۵ - ۱۲۸۵		۶۸۴ هـ. / ۱۲۸۵ - ۱۲۸۵ م.
ابو البرکات ابن عمران بن ابی دنیا	۲. پیش از سال ۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲	۲. پیش از سال ۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲		۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۲ - ۱۳۰۱ م.
ابو مرزبان عبدالملک بن غرغار	۲. پیش از سال ۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲	۲. پیش از سال ۷۰۱ هـ. / ۱۳۰۱ - ۱۳۰۲		۷۳۳ هـ. / ۱۳۳۲ - ۱۳۳۱ م.
ابو اسحاق ابراهیم بن عبدالرفیع	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.
ابو موسی هارون حمیری	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۶ هـ. / ۱۳۲۵ - ۱۳۲۶ م.
ابو عبدالله محمد بن سلامه	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.
محمد بن عبدالسلام هاروی	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.
ابو عبدالله محمد بن عبدالستار	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.
نعمی	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.
محمد بن محمد بن هارون کنانی بن قلاح	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹	۲. پیش از سال ۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹		۷۲۹ هـ. / ۱۳۲۹ - ۱۳۲۸ م.

نام	امام	خطیب	مفتی	درگذشت
ابو محمد عبداللہ بن عبدالبر تنوخی	امامت نمازهای پنجگانه پیش از سال ۱۳۳۷ هـ / ۱۳۳۷ م امامت نمازهای پنجگانه ۷۳۷ ۱۳۳۷ هـ / ۱۳۳۷ م	۷۲۹ هـ / ۱۳۳۸ - ۱۳۳۸ م	مفتی	۷۳۷ هـ / ۱۳۳۷ م
ابراہیم بسملی	۷۲۹ هـ / ۱۳۳۸ - ۱۳۳۸ م	۷۲۹ هـ / ۱۳۳۸ - ۱۳۳۸ م	مفتی	۷۵۵ هـ / ۱۳۵۵ - ۱۳۵۴ م
عمر بن عبدالرفیع	۷۵۵ هـ / ۱۳۵۶ - ۱۳۵۴ م	۷۷۲ هـ / ۱۳۷۰ - ۱۳۷۰ م	مفتی	۷۶۶ هـ / ۱۳۶۵ - ۱۳۶۴ م
احمد غیرینی	۷۵۵ هـ / ۱۳۵۶ - ۱۳۵۴ م	۷۷۲ هـ / ۱۳۷۰ - ۱۳۷۰ م	مفتی	۷۷۰ هـ / ۱۳۶۹ - ۱۳۶۹ م
ابو عبدالله محمد بن عوفہ	۷۹۲ هـ / ۱۳۹۰ - ۱۳۸۹ م	۷۹۲ هـ / ۱۳۹۰ - ۱۳۹۰ م	مفتی	۸۰۳ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ م
ابو مهدی عیسی غیرینی	۷۹۲ هـ / ۱۳۹۰ - ۱۳۸۹ م	۷۹۲ هـ / ۱۳۹۰ - ۱۳۸۹ م	مفتی	۸۱۳ هـ / ۱۴۱۱ - ۱۴۱۰ م
محمد بطرین	۸۰۳ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ م	۸۰۳ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ م	مفتی	۸۱۳ هـ / ۱۴۱۱ - ۱۴۱۰ م
ابو مهدی عیسی غیرینی	۸۰۳ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ م	۸۰۳ هـ / ۱۴۰۱ - ۱۴۰۰ م	مفتی	۸۱۳ هـ / ۱۴۱۱ - ۱۴۱۰ م
ابو القاسم احمد بوزلی	۸۱۳ هـ / ۱۴۱۱ - ۱۴۱۰ م	۸۱۳ هـ / ۱۴۱۱ - ۱۴۱۰ م	مفتی	۸۴۱ هـ / ۱۴۳۸ - ۱۴۳۷ م

نام	اهام	خطیب	مفتی	درگذشت
ابوالقاسم بن محمد قسطنطینی وشتانی	هـ. ۸۴۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۴۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۴۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۴۶ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۲
عزیزین محمدین محمدین عبدالله فلشانی	هـ. ۸۴۶ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۲	هـ. ۸۴۶ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۲	هـ. ۸۴۶ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۲	هـ. ۸۴۷ / ۱۳۳۴ - م. ۱۳۳۳
محمدین عمر سوزانی قوری	اسامت نمازهای پنجگانه هـ. ۸۴۶ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۲ و اسام هـ. ۸۴۷ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۳	هـ. ۸۴۷ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۳	هـ. ۸۴۷ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۳	هـ. ۸۵۰ / ۱۳۳۷ - م. ۱۳۳۶
ابوعبدالله محمدین عقالی	هـ. ۸۵۰ / ۱۳۳۷ - م. ۱۳۳۶	هـ. ۸۵۰ / ۱۳۳۷ - م. ۱۳۳۶	هـ. ۸۴۷ / ۱۳۳۳ - م. ۱۳۳۳	هـ. ۸۵۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷
ابوعبدالله محمدین ابوبکر وانثربشی	هـ. ۸۵۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۵۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۵۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۵۳ / ۱۳۵۰ - م. ۱۳۴۹
ابوالحسن بن محمد لحنانی	اسامت نمازهای پنجگانه هـ. ۸۵۳ / ۱۳۴۹ - م. ۱۳۴۸	هـ. ۸۵۳ / ۱۳۴۹ - م. ۱۳۴۸	هـ. ۸۵۱ / ۱۳۳۸ - م. ۱۳۳۷	هـ. ۸۶۱ / ۱۳۵۶ - م. ۱۳۵۶
ابوالقاس احمدین محمد فلشانی	هـ. ۸۵۸ / ۱۳۵۳ - م. ۱۳۵۳	هـ. ۸۵۸ / ۱۳۵۳ - م. ۱۳۵۳	هـ. ۸۵۸ / ۱۳۵۳ - م. ۱۳۵۳	هـ. ۸۶۳ / ۱۳۵۸ - م. ۱۳۵۸

نام	نام	خطیب	مفتی	درگذشت
ابو الحسن جبارین	اسامت نمازهای پنجگانه پیش از سال ۱۳۵۶ / هـ. ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.	۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.	۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۹ هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.	۱۳۵۶ / هـ. ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶ هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.
محدثین عمر سوزانی	۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ هـ.	۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ هـ.	۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ / هـ. ۱۳۵۸ - ۱۳۵۹ هـ.	۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.
محدثین عمر قلشانی	۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.	۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.	۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ / هـ. ۱۳۷۷ - ۱۳۷۸ هـ.	۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.
محدثین قاسم رساغ	۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.	۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.	۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ / هـ. ۱۳۸۱ - ۱۳۸۲ هـ.	۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ / هـ. ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ هـ.
محدثین محمدین منصور انشیری	۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ / هـ. ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ هـ.	۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ / هـ. ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ هـ.	۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ / هـ. ۱۳۸۸ - ۱۳۸۹ هـ.	۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ / هـ. ۱۳۹۸ - ۱۳۹۹ هـ.
محدثین ابراهیم اندلسی	۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ / هـ. ۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ هـ.	۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ / هـ. ۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ هـ.	۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ / هـ. ۱۵۶۲ - ۱۵۶۳ هـ.	۱۵۷۵ / هـ. ۱۵۷۶ - ۱۵۷۵ هـ.
ابو الفضل بن ابوالقاسم برنکی	۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ / هـ. ۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ هـ.	۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ / هـ. ۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ هـ.	۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ / هـ. ۱۵۸۲ - ۱۵۸۳ هـ.	۱۵۸۳ - ۱۵۸۴ / هـ. ۱۵۸۳ - ۱۵۸۴ هـ.
محدثین سلاره	۱۵۸۵ / هـ. ۱۵۸۵ - ۱۵۸۵ هـ.	۱۵۸۵ / هـ. ۱۵۸۵ - ۱۵۸۵ هـ.	۱۵۸۵ / هـ. ۱۵۸۵ - ۱۵۸۵ هـ.	۱۵۸۵ / هـ. ۱۵۸۵ - ۱۵۸۵ هـ.
محمد اندلسی	۱۶۰۹ / هـ. ۱۶۰۹ - ۱۶۰۹ هـ.	۱۶۰۹ / هـ. ۱۶۰۹ - ۱۶۰۹ هـ.	۱۶۰۹ / هـ. ۱۶۰۹ - ۱۶۰۹ هـ.	۱۶۰۸ - ۱۶۰۹ / هـ. ۱۶۰۸ - ۱۶۰۹ هـ.

نام	امام	خطیب	هفتی	درگذشت
ابو یحیی رصاع	از سال ۱۰۱۷ - ۱۰۳۳ ه. / ۱۶۰۸۹ - ۱۶۲۳ م.	از سال ۱۰۱۷ - ۱۰۳۳ ه. / ۱۶۰۸۹ - ۱۶۲۳ م.		۱۰۳۳ ه. / ۱۶۲۳ م.
محمد تاج المازنین بکری	پس از سال ۱۰۳۳ ه. / ۱۶۲۳ م.	پس از سال ۱۰۳۳ ه. / ۱۶۲۳ م.		نامعلوم
ابو بکر بن تاج المازنین بکری	پیش از سال ۱۰۷۲ ه. / ۱۶۶۲ - ۱۶۶۱ م.	پیش از سال ۱۰۷۲ ه. / ۱۶۶۲ - ۱۶۶۱ م.		۱۰۷۲ ه. / ۱۶۶۲ - ۱۶۶۱ م.
علی بن محمد عامری	امامت نمازهای پنجگانه	نایب خطیب		نامعلوم
ابو الیث بکری	پس از سال ۱۰۷۲ ه. / ۱۶۶۲ - ۱۶۶۱ م.	پس از سال ۱۰۷۲ ه. / ۱۶۶۲ - ۱۶۶۱ م.		۱۱۱۱ ه. / ۱۶۹۹ م.
ابو الفضل عامری	امامت نمازهای پنجگانه	نایب خطیب		نامعلوم
حسن عامری	امامت نمازهای پنجگانه	نایب خطیب		نامعلوم
علی بن حمید رصاع	از سال ۱۱۱۰ ه. / ۱۶۹۸ م.	از سال ۱۱۱۰ ه. / ۱۶۹۸ م.		۱۱۳۲ ه. / ۱۷۱۹ - ۱۷۱۸ م.
ابو الحسن علی بکری	از سال ۱۱۱۴ ه. / ۱۷۰۲ م.	از سال ۱۱۱۴ ه. / ۱۷۰۲ م.		۱۱۳۳ ه. / ۱۷۱۲ - ۱۷۱۱ م.
محمد حموده عامری	امامت نمازهای پنجگانه	جانشین خطیب		زنده به سال ۱۱۳۸ ه. / ۱۷۲۵ م.

فهرست نام کتابها

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| الشمسية، نجم الدين قزويني ٦٧ | اعراب القرآن، برهان الدين صفاقسي ٦٠ |
| الشهاب الشاقب في شرح مختصر | إكمال الاكمال، أبي ٦٦ |
| ابن الحاجب، ابن راشد قفصي ٥٦ | الترغيب و الترهيب، منذرى ٨٥، ٢٥ |
| العقائد النسفية، نسفى ٦٦ | التنقيح، قرانى ٦٤ |
| اللاميه فى القراءات، شاطبى ٤٣ | التوضيح فى حل غوامض التنقيح، صدر |
| المباحث المشرقية، رازى ٢٤، ٢٥ | شريعته ٦٥ |
| المحلى، محلى ١٩ | التهذيب، خلف براذعى ٥٥ |
| المختصر الفقهي لان الحاجب، ابن حاجب | الجلالين، سيوطى و محلى ١٩ |
| ٥٥، ٢٧ | الجمال، خونجى ٦٧ |
| المدونة، سحنون ٥٤ | الذخيرة، قرانى ٥٥ |
| المستصفى، غزالى ٦٤ | الرائية فى الرسم، شاطبى ٤٣ |
| المشرق فى علماء الغرب و المشرق، أو | السلم المنورق، عبدالرحمن صغير ٦٧ |
| عباس غرناطى ١٢١ | السير لابن اسحاق، ابن اسحاق ٧٠ |
| المعالم للرازى، رازى ٦٤ | الشمائل للترمذى، ترمذى ٧١ |

- المقدمة لابن خلدون، ابن خلدون ٦١، ٦٢، تفسير أبى السعود، أبوالسعود ٦١
- ٦٣، ٦٧، ٦٨ ثلاثيات البخارى، بخارى ٨٢
- المقرب، ابن عصفور ٢٩ جمع الجوامع، محلى ١٩، ٦٥
- المنهاج، بياضى ٦٤ ذيل بشائر أهل الايمان بفتوحات آل
- المواقف، ايجى ٦٦ عثمان، حسين خوجه ٥١، ٨٧
- الموطأ، مالك ٦١ رحلة العبدري، عبدري ٦٢
- النوادر و الزيادات على المدونة، ابن رحلة على بن محمد التيجروتى، تيجروتى
- أبى زيد ٥٥ ١٠٤
- ايساغوجى، فرفوروس ٦٧ رواية البزى، بزى ٤٣
- أبكارالافكار، سيف الدين آمدى ٦٤ رواية قالون، قالون ٤٢
- أحزاب الشاذلى، أبوالحسن شاذلى ٧٢ رواية قنبل، قنبل ٤٣
- أحكام الاحكام فى أصول الأحكام، سيف الدين آمدى ٦٤ رواية ورش، ورش ٤٢
- الأسدية، أسدين فرات ٥٤ سمط الآل فيما بالشفاء من الرجال،
- برنامج الذى ولى الامامة بالجامع الأعظم، قويسم ٦٣
- اسماعيل تميمى ٩٦، ١٠٤ شرح ابن عبدالسلام لابن الحاجب، ابن
- تأهب الراوى الفصيح لفتح الجامع عبدسلام ٧٠
- الصحيح، والدين أبى دينار ٦٢ شرح القطب على الشمسية، قطب الدين
- تفسير ابن بزيمة، ابن بزيمة ٦٠ شيرازى ٦٧
- تفسير ابن حيان، ابن حيان ٦١ شرح الموطأ، سعيد محجوز ٦٣
- تفسير ابن عرفة، ابن عرفة ٥٢، ١٢٦ شرح حدود ابن عرفة، رصاع ١٠٠
- تفسير ابن عطية، ابن عطية ٦٠ شفاء القاضى عياض، عياض ٨٥
- تفسير الزمخشري، زمخشري ٦٠ صحيح البخارى، بخارى ٦٢، ٦٣، ٨٥
- تفسير الفخر الرازى، فخر رازى ٦١ ١٠٦، ٨٦
- صحيح مسلم، مسلم ٧٠، ٧١

- طوالع الانوار، بیضاوی ۶۶
 عمدة اهل التوفیق، سنوسی ۶۶
 فهرس الرصاع، رصاع ۱۰۰
 کبری السنوسی، سنوسی ۱۳۳
 محصل أفكار المتقدمین و المتأخرین،
 رازی ۶۶
 مختصر ابن جلاب، ابن جلاب ۵۹
 مختصر ابن عرفه، ابن عرفه ۵۷
 مختصران أبی زید، ان أبی زید ۵۴
 مختصر خلیل، خلیل ۵۸، ۸۸
 معالم التوحید، ابن خوجه ۲۲، ۷۶، ۷۷،
 ۸۹، ۱۰۳، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰،
 ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳
 مغنی ابن هاشم، ابن هشام ۸۹
 مقامات الحریری، حریری ۸۳
 من الحکما و المتکلمین، رازی ۶۶
 منتهی السؤل، آمدی ۶۴
 منتهی السؤل و للأمل فی علمی، الاصول
 والجدل، ابن حاجب ۶۴
 منظومه الشاطبی، شاطبی ۴۳

فهرست مکانها

استانبول ۳۲	باب یتجمی (أحد ابواب تونس) ۱۲۹
افریقا = سرزمین افریقا ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۳،	باردو ۱۲۷
۲۷، ۳۰، ۳۷، ۳۸، ۴۰، ۴۱، ۵۳، ۵۴،	بجایه ۲۷
۵۵، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵،	بیمارستان ۱۳۲، ۱۳۳
۶۷، ۶۸، ۷۱، ۸۰، ۸۹، ۱۰۸، ۱۱۱،	تونس = پایتخت ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹،
۱۱۶	۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲،
اندلس ۱۲، ۱۳، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۴۱،	۴۱، ۴۴، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۷۱،
۶۰، ۸۶، ۱۲۳	۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۶،
ایران ۱۱۶	۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۱۰۱،
باب بحر ۷۷، ۱۲۷	۱۰۳، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۷،
باب جزیره ۷۷، ۱۱۳، ۱۲۳	۱۱۸، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵،
باب سعدون ۷۷، ۱۲۷	۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴،
باب سویقه ۱۲۵، ۱۲۹	جامع ازهر ۵۱
باب مناره ۲۲، ۳۹	جامع أبوجعفر (تبائین) ۷۷

جامع أبو محمد ۷۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۱۲،	رواق شرقی (جامع أعظم) ۸۵، ۱۰۰
۱۱۳	رواق غربی (جامع اعظم) ۸۵
جامع باب بحر ۷۷	ریاض (حی تونس) ۱۲۹
جامع باب جزیره ۱۱۳، ۱۲۳	زغوان ۷۸
جامع توفیق ۷۷، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰	سوق البلاط ۱۰۶
جامع حمودة پاشا ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴	سوق البلاغیه ۱۱۷
جامع زیتونه = جامع أعظم ۱۱ - ۱۴، ۱۷	سوق الترك ۱۳۱
- ۱۹، ۳۹، ۴۴، ۶۳، ۷۵، ۷۶، ۷۸ -	سوق العزافین ۱۳۳
۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۹،	سوق العطارین ۱۱۷، ۱۱۸
۱۳۳، ۱۳۵	سوق الفکه ۸۵
جامع سبحان الله ۱۳۲	سوق الکتبیین ۱۲۲
جامع سیدی یحیی سلیمانی ۷۷، ۱۲۶	سیجوم ۱۲۷
جامع قصبه = جامع موحدی ۲۲، ۷۷،	سیدفتح الله ۱۲۷
۷۹، ۸۲، ۸۳، ۹۳، ۹۸، ۱۱۷	سیدی ابن عروس ۱۲۸
جامع قصر ۷۶	صباغین ۱۳۲
جامع هواء ۷۷، ۷۹، ۱۲۰	عراق ۱۱۶
جبل جلود ۱۲۷	فاس ۵۶، ۵۷
جزیره جربه ۴۸	قرطاجنه ۲۹
جنات أبو فهر ۷۸	قرطبه ۵۹
حجاز ۴۳، ۵۳، ۶۱	قصبه (تونس) ۱۲۴
حلفاوین ۱۲۹، ۱۳۳	قیروان ۱۷، ۳۷، ۳۸، ۵۴، ۵۶، ۵۹، ۶۰،
دانشگاه زیتونه (قصر امیری) ۱۱	۷۵، ۸۰، ۸۱، ۱۳۳
درب ابن عبدالسلام ۷۹، ۱۲۳	مدرسه های نظامیه ۱۱۵
درب باب غسل ۱۲۶	مدرسه ابن اللوز ۱۲۶

مدرسه ابن تافراجین ۱۲۵	مدرسه یحیی سلیمانی ۱۲۶
مدرسه اندلسیه ۱۳۲	مدرسه یوسفیه ۱۳۱، ۱۳۲
مدرسه توفیقیه ۱۱۹، ۱۲۰	مدینه منوره ۵۳، ۸۰
مدرسه خلدونیه ۱۲۳	مراکش ۲۲
مدرسه زاویه بکریه ۱۳۳	مشرق = سرزمین مشرق ۵۹
مدرسه شماعیه ۲۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۴	مصر ۱۸، ۱۹، ۴۲، ۴۸، ۶۳، ۷۲، ۱۱۶
۱۲۵، ۱۳۰	مغرب أقصى = مغرب ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۳۰
مدرسه عجمیه (فتح) ۱۳۲	۳۲، ۴۱، ۴۸، ۴۹، ۵۴، ۵۶، ۶۵، ۶۸
مدرسه عصفوریه ۱۲۳	۷۵، ۸۷، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷
مدرسه عنقیه ۱۲۴، ۱۲۵	مکتبخانه، مکتب ۲۷، ۳۷، ۳۸، ۱۲۰
مدرسه قائد نبیل ۱۲۹	۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۳
مدرسه کتبیین ۱۲۱، ۱۲۲	مکه ۴۳، ۷۲
مدرسه مجاوره لسیدی محرز ۱۲۸	نهیج برج ۱۲۶
مدرسه مرادیه ۱۳۴	نهیج عنق جمل ۱۲۵
مدرسه مرجانیه ۱۲۴	نهیج کتبیین ۱۲۱
مدرسه معرضیه ۱۲۱، ۱۲۲	نهیج وصفان ۱۲۸
مدرسه مغربیه ۱۲۳	وادی مجرده ۳۳
مدرسه منتصریه ۱۲۸	وضوخانه ابن عبدالسلام ۷۹
مدرسه نظامیه ۱۱۶	

فهرست راهنما (اشخاص، فرق و ...)

آل بویه ۱۱۶	۴۹، ۶۲، ۶۳
ابراهیم أخضری (أبو اسحاق) ۱۲۹	ابن ساکن ۱۲۵
ابراهیم بسیلی ۹۳	ابن شماع ۲۲، ۳۹، ۷۷، ۷۸، ۸۴، ۸۵
ابراهیم بن حسن بن عبدالرفیع (أبو اسحاق)	۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۸
۹۴، ۹۱	ابن کثیر ۴۳
ابراهیم بن محمد صفاقسی (أبو اسحاق)	ابن لهیه ۸۱
۶۰، ۴۴	ابن مردنیش ۲۸
ابراهیم بن محمد قابسی (أبو الحسن) ۵۵،	ابو اسحاق بن ابراهیم ثانی ۸۵
۶۰، ۵۹	ابو الحسن جباس ۹۹
ابراهیم شریف (والی تونس) ۱۰۷	ابوالغیث بکری ۱۰۶
ابراهیم لقانی ۵۱	ابوالفضل عامری ۱۰۶
ابن اسحاق ۷۰	ابوالفضل قاسم برشکی ۱۰۴
ابن اللوز ۱۲۶	ابوالفضل قصار ۷۶
ابن خلدون (عبدالرحمن) ۲۷، ۴۴، ۴۸،	ابو حیان ۶۱

- ابوزکریا پسر خلیفه حفصی = ابواسحاق
ابراهیم ۱۲۱
ابوسعید خدری ۶۲
ابو عبدالله ابن اَبار ۲۸، ۲۹
ابو عبدالله سطی ۵۷
ابو عبدالله محمد الشریف ۱۲۰
ابو عبدالله محمد باجی ۱۲۲
ابو عبدالله محمد بن احمد افندی = قصری
۱۳۰، ۱۳۲
ابوفارس عبدالعزیز ۸۴، ۸۵، ۹۵، ۹۶
۱۲۷
ابوقاسم بن اَبی بکر ابن زیتون ۶۴
ابوقاسم بن اَحمد برزلی بلوی ۹۶
ابوقاسم بن براء ۱۱۸
ابوقاسم بن قصیر ۱۲۶
ابوقاسم زلیجی ۱۲۰
ابومحمد المنتصر (ابو عبدالله خلیفه)
۱۲۷، ۱۲۸
ابوهزیره ۴۲، ۶۲
ابویحیی اَبوبکر ۸۴، ۱۲۴
ابویحیی اَبوبکر (خلیفه حفصی) ۸۴
احجاب اَبی الحسن شاذلی ۳۱، ۷۲
۱۲۰، ۱۲۴
احمد الشریف اندلسی ۱۳۰
- احمد بن ادريس قراڤی (شهاب الدین) ۵۵
۶۴
احمد بن اَبی بکر (أبو عباس) ۸۵
احمد بن اَبی ضیاف ۹۶، ۱۰۳، ۱۰۴
۱۰۷
احمد بن اَحمد غبرینی (ابو القاسم) ۱۰۹
احمد بن عبدالرحمن ابن موسی یزلیتینی
عرف حلولو ۱۲۹
احمد بن عبدالله ابن عقاب ۱۲۹
احمد بن عروس ۱۰۰، ۱۳۳
احمد بن علی ابن حجر عسقلانی ۷۱
احمد بن عمار بن اَبی العباس مهدوی ۶۰
احمد بن عمر مسرّاتی (أبو عباس) ۹۹
۱۰۰، ۱۱۳، ۱۲۰
احمد بن محمد بن حسن ابن غَمّاز
(أبو عباس) ۴۸
احمد بن محمد بن عبدالله قلشانی
(أبو عباس) ۹۹، ۱۰۱، ۱۱۲، ۱۱۹
۱۲۸، ۱۲۹
احمد بن مرزوق بن اَبی عماره مسیلی ۷۷
۱۲۱
احمد بن مصطفی برناز ۱۳۰، ۱۳۲
احمد بن یوسف فهری لبلی (أبو جعفر) ۷۱
احمد خوجه (دای) ۱۱۸، ۱۳۰

- احمد طرودی ۱۳۲
 ابوزید عبدالرحمن = عصایی ۸۸
 احمد غرناطی (ابوعباس) ۱۲۱
 ابوعبدالله ابن عمر ۸۲
 احمد قسطنطینی ابن قنفذ ۹۱
 ابوعبدالله بن تافراجین ۱۲۵
 احمد قسطنطینی (ابوعباس) ۹۷، ۹۹
 ابوعلی قروی ۹۱
 ابوعلی نفطی ۳۰، ۳۱
 إدريس بن منصور (مأمون) ۲۲
 ابوقاسم بن محمد بن احمد قسطنطینی
 اسبان ۸۷
 وشتاتی ۹۷، ۱۱۱
 اسدبن فرات (ابوعبدالله) ۵۴، ۸۱
 اشغال اسپانیایی‌ها ۳۱، ۱۰۳، ۱۳۰
 الجزولی ۵۷
 البرشلیه ۸۴
 اهل تونس ۲۹، ۹۲، ۹۴
 اهل قیروان ۵۶
 ابویان ۱۱۶
 ابواسحاق ابراهیم اول ۹۳
 ابوالحسن الصغیر ۵۷
 ابوالحسن بن محمد لحنانی (امام جامع اعظم) ۹۹
 ابوالحسن شاذلی ۳۱، ۷۲، ۱۲۰، ۱۲۴
 ابوالحسن مرینی ۳۰، ۵۷، ۹۳
 ابوبکر باقلانی ۲۴
 ابوبکر (بکری) ۱۰۵، ۱۰۶
 ابوزکریا ابن ناصر موحدی ۲۲
 ابوزکریاء (موسس معرضیه) ۱۲۱
 ابویحیی رصاع ۱۰۴
 أحمد الشریف حنفی (ابوعباس) ۱۱۴
 برنشویک ۱۲۱، ۱۲۴
 بزی ۴۳
 بلوی ۳۱، ۷۰، ۸۲، ۸۳، ۱۱۷
 بنوهلال ۷۵
 بهلول بن راشد ۸۱
 پاشا ۱۱۳
 تاج العارفین (بکری) ۱۰۵
 جعفر کرباصه ۱۳۰
 حجیج اندلسی ۸۸
 حریری ۸۳
 حسن بن معمر طرابلسی ۸۴
 حسن عامری ۷۶، ۱۰۶
 حسین بای ابن علی ترکی ۱۰۷
 حسین خوجه (صاحب ذیل) ۵۱، ۷۲
 ۸۷، ۱۳۳

احمد ۱۲۹	حمود پاشا مرادی ۱۳۳
زید بن بشر بن عبدالرحمن ازدی (أبوشر)	حموده عامری ۱۰۸، ۷۶
۸۱	حنش بن عبدالله سبئی صنعانی
ساسی = ساسی مقری ۴۴، ۸۸	(أبورشید) ۲۷
سالم بن عبدالله بن عمر بن خطاب ۸۰	خادم رمضان بای (مزهود) ۱۰۶
سحنون ۵۴، ۵۵، ۸۱	خراسانی‌ها ۷۶، ۷۵
سعید شریف ۸۸، ۱۲۳	خلف بن سعید برادغی (أبوسعید) ۵۴، ۵۵
سعید محجوز ۶۳، ۸۸	خلف بن یحیی تمیمی باجی ۳۱
سفیان بن وهب ۳۸	خیرالدین بر بوس ۱۰۱
سفیان ثوری ۸۱	دوره حسینی ۸۲، ۸۸، ۱۲۰
سلطان ابراهیم بن أبی زکریاء (أبواسحاق)	دوره حفصی = حفصی‌ها ۱۳، ۱۸، ۲۱،
۱۲۱	۲۳، ۲۷، ۲۸، ۳۰ - ۳۳، ۳۸، ۳۹
سلطان مزاحی أزهري ۴۵	۴۴، ۴۹، ۵۱ - ۵۳، ۵۶، ۶۰، ۶۲
سیجوم ۱۲۷	۶۴، ۶۵، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۵، ۷۶
شریف ۳۳، ۱۱۳	۷۸، ۷۹، ۸۱ - ۸۳، ۸۸، ۸۹، ۱۰۱
شعبان اندلسی ۱۳۲	۱۰۲، ۱۰۴، ۱۱۳، ۱۱۷ - ۱۱۹
شیوه اندلسی‌ها = روشن ... ۴۰	۱۲۳، ۱۲۴، ۱۳۳، ۱۳۵
شیوه پیشینیان = روشن ... ۲۴، ۲۶	رسول خدا و حضرت رسول ۳۸، ۴۲
شیوه متأخرین = روشن ... ۲۵	۴۳، ۶۱، ۱۰۳
شیوه متقدمین = روشن جدید ۲۷	رصاع ۳۳، ۴۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۲۲، ۱۲۶
شیوه مغربی‌ها = روشن ... ۴۱	رمضان أفندی ۱۳۱، ۱۳۲
صنهاجیه ۷۵	رمضان بای مرادی ۱۰۶
عاشور قسنطینی ۸۸	زکریاء ابن لحيانی (أبو یحیی) ۷۸، ۸۴
عایشه ۴۰	زکریاء (أبو یحیی) برادر خلیفه ابوالعباس

- عبدالحق بن غالب = ابن عطيه ۶۰
عبدالحميد بن أبى بركات بن عمران بن
أبى دنيا صدف ۹۰
عبدالحميد بن عيسى خسرو شاهی ۲۶
عبد الرحمن ابن قاسم عتيقى (ابو عبدالله)
۵۴
عبد الرحمن بن أحمد ايجى ۶۶
عبد الرحمن معافى بصرى (أبو كريب)
۸۰
عبد الرحيم بن أشرس (أبو مسعود) ۸۱
عبد السلام بن عيسى برجینی (أبو محمد)
۹۰، ۸۹
عبد القادر جبالی ۸۸
عبد القوی ریاحی (أبو محمد) ۹۰
عبد الله ابن أبى زيد قيروانی ۵۴
عبد الله أفندی ۱۳۰
عبد الله بن عبدالله بن محمد بن أبى قاسم
ابن عبدالبر تنوخى ۸۲، ۸۳، ۹۲
عبد الله بن عمر بیضاوی (ناصر الدين) ۶۴
عبد الله بن محمد تجانى ۹۰
عبد الله مرجانى (ابو عبدالله) ۷۷
عبد الملك ابن غرغار (أبو مروان) ۹۱
عبد الملك بن أبوكريمه أنصاری (أو يزيد)
۸۰
عبد الملك بن عبدالله معروف به امام
حرمين ۲۴
عبد عزيزين ابراهيم بزیة ۶۰
عبد عزيز قسطنطینی ۱۰۳
عبد عظیم منذری (زكى الدين) ۷۰
عبد مؤمن ابن علی ۱۸، ۲۱
عبد مهيمن حضرمی (ابو محمد) ۷۰
عبد واحد ابن أبى حفص (ابو محمد) ۳۰
عبدوسى ۹۷
عثمان (ابو عمرو) ۳۹، ۷۹، ۸۵، ۹۷، ۹۹،
۱۱۳، ۱۲۵، ۱۲۷ - ۱۲۹
عثمان بن عمران حاجب (أبو عمرو) ۲۷
عثمان دادی ۱۳۲
عز ابن عبد سلام ۲۷
عطف ۷۷، ۱۱۲، ۱۱۹
علی بن أبوبکر بن تاج العارفين (أو حسن)
۱۰۷
علی بن أبى ریاح بن نصير لخمى
(أبو عبدالله) ۳۷
علی بن أبى علی محمد معروف به
سیف الدين آمدی ۶۴
علی بن حمیده رصاع ۱۰۷
علی بن زیاد عبسى تونسى (أبو حسن) ۸۱
علی بن محمد عامرى ۱۰۶

علی بن محمد لخمی ۵۶	قاسم بن عیسی ابن ناجی = ابن ناجی ۳۹،
علی بن مؤمن مشهور به ابن عصفور	۱۱۱، ۴۸
(أبو حسن) ۲۹	قاسم بن محمد بن ابی بکر صدیق ۸۰
علی صوفی ۱۳۰	قاسم پدر ابن ابی دینار رعینی ۶۲
علی عبیدلی (أبو حسن) ۱۲۶	قالون ۴۲
علی منتصر (أبو حسن) ۳۱	قطب الدین شیرازی ۶۷
عمر بن ابی زکریاء = امیر حفصی ۲۳، ۳۲،	قنبل ۴۳
۳۹	کتابخانه «العبدلیة» ۸۴
عمر بن عبدالرفیع ۹۳، ۹۵	گرایش موحدی = عقیده موحدی ۲۳
عمر بن قدامح هواری ۱۱۸	لیبیدی ۴۸
عمر بن محمد بن عبدالله قلشانی باجی	لیث بن سعد ۵۴، ۸۱
۱۲۵، ۱۱۱، ۹۸	مالک ابن انس ۵۳
عمر بن راشد کنانی ۸۰	محرز بن خلف ۱۲۸
عمری ۱۲۴	محمد بن عبدالله ۲۷
عیاض قاضی ۸۵	محمد بن نخیل (أبو عبدالله) ۳۰
عیسی غبرینی (أبو مهدی) ۹۴ - ۹۶،	محمد بن هارون کنانی (أبو عبدالله) ۵۶،
۱۱۰، ۱۰۱	۱۰۸
غمّاد ۳۳، ۱۳۴	محمد ابونور (عابد) ۷۲
غیاث ابن ابی شیب ۳۸	محمد اندلسی (أستا ابی یحیی رصاع)
فاطمه خواهر سلطان ابی یحیی ابی بکر بن	۱۰۳
ابی زکریاء ۱۲۴	محمد بحیری (أبو عبدالله) ۹۹، ۱۱۰
فنانه ۳۳، ۶۳، ۸۸، ۱۰۶	محمد برناز (أبو عبدالله) ۱۳۰
فتح الله = سیدی فتح الله ۱۲۷	محمد بطرنی (أبو عبدالله) ۹۴
فقهاء مغرب ۳۰	محمد بن ابراهیم اندلسی انصاری ۱۰۳

- محمد بن ابراہیم بن عبدوس ۶۲
محمد بن ابوبکر ونشریسی ۹۹
محمد بن احمد بن سیدالناس یعمری
اشیبلی (بوکر) ۱۱۹
محمد بن اسماعیل بخاری = بخاری ۶۵
محمد بن جابر وادی آشی = وادی آشی
۷۱
محمد بن حسن بن مسعود بن عثمان (أبو
عبدالله) ۷۹، ۸۵
محمد بن خلیفہ أبی = أبی ۴۲، ۴۳
محمد بن خوجہ ۱۰۳، ۱۱۹
محمد بن سحنون ۶۲
محمد بن سعد بن برال (ابو عبدالله) ۴۲،
۴۴
محمد بن سلامہ (ابو عبدالله) ۹۲
محمد بن سنوسی = سنوسی ۶۶
محمد بن شعبان (ابو عبدالله) ۵۱، ۱۳۲
محمد بن شعیب دکالی حکسوری ۲۶
محمد بن عبدالستار تمیمی (ابو عبدالله)
۹۲، ۱۲۱
محمد بن عبدالسلام حواری ۵۶، ۹۲
۱۱۸، ۱۲۵
محمد بن عبداللہ ابن بطوطہ ۱۲۲
محمد بن عبداللہ ابن راشد قفسی ۵۶
محمد بن عقاب (ابو عبدالله) ۹۸، ۱۱۱،
۱۲۸
محمد بن علی مازری ۵۶
محمد بن عمر رازی ۲۴
محمد بن عمر زمخشری = زمخشری ۶۰
محمد بن عمر قلشانی (ابو عبدالله) ۱۰۰،
۱۱۲
محمد بن عمر مسرّانی (ابو عبدالله) ۹۸
محمد بن عیسیٰ ترمذی = ترمذی ۷۱
محمد بن قاسم رصاع ۹۷، ۱۰۰، ۱۱۲
محمد بن محبوبہ ۱۳۲
محمد بن محمد بن سعود عمادی =
ابوسعود ۶۱
محمد بن محمد بن عرفہ (ابو عبدالله) ۲۷
محمد بن محمد بن عصفور اشیبلی
(أبویرکات) ۱۱۲
محمد بن محمد سراج (ابو عبدالله) ۱۰۷
محمد بن محمد غزالی (أبو حامد) ۲۴
محمد بن ناماور خونجی (افضل الدین)
۶۷
محمد بن نصر بسکری ۱۲۰
محمد بن یحییٰ مستنصر حفصی
(ابو عبدالله) ۲۴، ۲۹، ۱۲۰
محمد بیدموری (ابو عبدالله) ۱۱۳، ۱۲۸

محمد حموده دیکلی ۱۳۵	مرادبای اول ۱۳۴
محمد حموده فتانه ۶۳، ۸۸، ۱۰۶	مرادبای دوم ۱۳۴
محمد خضراوی ۱۳۴	مرادبای سوم ۱۰۷
محمد دوکالی (ابوعبدالله) ۱۰۲	مسلم بن حجاج قشیری ۱۸
محمد زندوی (ابوعبدالله) ۱۱۳، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۹	مسیحی‌ها و مسیحیان ۱۸، ۲۸، ۲۹، ۴۱
محمد زیتونه (ابوعبدالله) ۶۱، ۱۳۴	مصطفی بن عبدالکریم ۱۳۲
محمدصادق بای ۱۳۲	مکتب‌خانه ۱۲۷
محمد عبدی = عبدی ۴۸، ۴۹، ۸۶	مکی بن ابی طالب (ابومحمد) ۵۹
محمد غافقی (ابوعبدالله) ۱۱۳، ۱۲۵	منصور بن جردان (ولی صالح) ۱۰۰
محمد غمّاد ۱۳۴	منصور مشدالی ۲۷
محمد غماري ۸۸	مهدی ابن تومرت ۲۱، ۲۲، ۱۱۶
محمد فتانه ۸۸	ناصرالدین زاوای (ابوعلی) ۵۴
محمد قویسم ۶۳	نافع ۴۲
محمد مخلوف = شیخ مخلوف ۹۲	نبیل و قطایه (قائد) ۱۲۹
محمد مغربی ۱۲۳	نظام‌الملک (وزیر) ۱۱۵
محمد مهتار حنفی ۱۳۲	ورش ۴۲
محمد ولیدی (عابد) ۷۲	هارون حمیری (ابوموسی) ۹۲
مذهب اشعری = عقیده اشعری ۲۴، ۱۱۶	هبة‌الله بن أحمد حنفی ۱۳۲
مذهب حنفی = حنفی ۳۲، ۱۱۴، ۱۳۱	هداج بن عبید کعبی ۷۸
مذهب مالکی = مالکی ۱۸، ۲۳، ۳۲	کشام بن خلیل (ابوخلیل) ۸۱
۵۴، ۶۱، ۸۷، ۱۰۸	یحیی اول (ابوزکریاء) ۲۱، ۱۱۷
مذهب معتزله = معتزلی ۲۴	یحیی بن سلام بن أبی ثعلبه بصری ۵۹
مذهب موحدی ۷۹	یحیی بن مستنصر واثق ۷۸
	یحیی سلیمانی (سیدی) ۷۷

یزید بن حاتم (والی تونس) ۸۰

یعقوب دهمانی (ابویوسف) ۳۰

یعقوب المنصور (خلیفه) ۱۱۶

یوسف دای ۳۲، ۱۰۵، ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۲

منابع و ماخذ

- ابى (محمد بن خليفه)، اكمال اكمال المعلم على صحيح مسلم، قاهره، ١٩٢٨ م، ٧ جلد.
- ابن اثير (محمد بن محمد)، الكامل فى التاريخ، قاهره، ١٣٤٨ هـ، ٩ جلد.
- ابن ابى أصيبغه (احمد)، عيون الأنباء فى طبقات الأطباء، بيروت، ١٣٧٦ هـ / ٧٧ - ١٩٥٦ م، دو جلد.
- برناز (احمد)، شهب مخرقه لمن ادعى اجتهاد لولا انقطاعه من اهل مخرقه، نسخه خطى شماره ٥٩٤٩، عبدليه، داركتب وطنيه.
- برنامج المكتبة العبدلية و المكتبة الصادقيه بجامع الزيتونه، تونس، ١٣٢٩ هـ / ١٩١١ م، ٤ جلد.
- ابن بشكوال (خلف بن عبد الملك)، كتاب الصله، قاهره، ١٩٦٦ م، ٢ جلد.
- ابن بطوطه (محمد)، تحفة النظار فى غرائب الأمصار و عجائب الاسفار، ترجمه دو فرمورى؛ باريس ١٩٢٦ م، ٤ جزء؛ بيروت، ١٣٨٤ هـ / ١٩٦٤ م، ١ جلد.
- بغدادى (اسماعيل)، ايضاح المكون فى الذيل على كشف الظنون عن أسامى كتب و فنون، استانبول، ١٣٦٤ - ١٣٦٦ هـ / ١٩٤٥ - ١٩٤٧ م، ٢ جلد.
- بلوى (خالد)، تاج المفرق فى تحلية علماء المشرق، نسخه خطى شماره ١٤٧٩٢، مكتبة

- وطنیه، تونس.
- تجانی (عبدالله)، رحلة التجانی. با مقدمه حسن حسن عبدالوهاب، تونس، ١٣٧٧ هـ. / ١٩٥٨ م، ١ جلد.
- ترجمان (عبدالله)، تحفة الأريب فی الرد علی اهل الصليب، نسخه خطی شماره ١٨٤٥٦ / مكتبة وطنیه، تونس.
- ابن تغری بردی (یوسف)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، قاهره، ١٣٨٣ هـ. / ١٩٦٣ م، ١٢ جلد.
- تمیمی (اسماعیل)، برنامج الذی ولی الامانة بالجامع الأعظم مج، نسخه خطی شماره ١٠١١، دارکتب وطنیه، تونس.
- تنبکتی (احمد)، نيل الابتهاج بتطريز الديباج، قاهره، ١٣٢٩ هـ، ١ جلد.
- ابن جزری (محمد بن محمد)، غاية النهاية فی طبقات القراء، به کوشش برگشتراسر یرز، مصر، ١٩٣٥ - ١٩٣٣ م، ٤ جلد.
- ابن حجر (احمد)، انباء الغمر بأبناء العمر، تحقیق حسن حبشی، قاهره، ١٣٨٩ - ١٣٩١ هـ. / ١٩٦٩ - ١٩٧١، ٢ جلد.
- ابن حجر (احمد)، تهذیب التهذیب، حیدرآباد، ١٣٢٦، ١٢ جلد.
- ابن حجر، الدرر الكامنة فی اعيان المانة الثامنة، به کوشش محمد سید جادحق، (٢) قاهره، ١٣٨٥ هـ. / ١٩٦٦ م، ٥ جلد.
- ابن خلدون (عبدالرحمن)، کتاب العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر، بیروت، بدون تاریخ، ٦ جلد.
- ابن خلدون (عبدالرحمن)، المقدمة، بیروت، بدون تاریخ، ١ جلد.
- ابن خلدون (عبدالرحمن)، التعریف بابن خلدون و رحلته شرقا و غربا، به کوشش محمد بن تاویت طنجی، قاهره، ١٣٧٠ هـ. / ١٩٥١ م، ١ جلد.
- ابن خلکان (احمد)، و فیات الأعیان و انباء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، ١٩٦٨ - ١٩٧٢ م، ٨ جلد.

- خليفه (حاجي)، كشف الظنون عن اسامي الكتب و الفنون، استانبول، ١٩٤١، ١٩٤٣ م، ٢ جلد.
- خوجه (حسين)، ذيل بشائر اهل الايمان بفتوحات آل عثمان، به كوشش طاهر معموري، تونس، ١٣٩٥ هـ / ١٩٧٥ م، ١ جلد.
- ابن خوجه (محمد)، تاريخ معالم التوحيد في القديم و الجديد، تونس، ١٣٥٨ هـ / ١٩٣٩ م، ١ جلد.
- خوانساري (محمدباقر)، كتاب روضات الجنات في احوال العلماء و السادات، تهران، ١٣٤٧ هـ، ١ جلد.
- دباغ (عبدالرحمن)، معالم الايمان في معرفة اهل القيروان، (١) تونس، ١٣٢٠ هـ، ٤ بخش در ٢ جلد.
- ابن ابي دينار (محمد)، المونس في اخبار افريقا و تونس، (١) تونس، ١٢٨٦ هـ، ١ جلد.
- ابن ابي دينار (محمد)، (٢) به كوشش محمد شمام، تونس، ١٩٦٧ م، ١ جلد.
- رصاع (محمد)، فهرس الرصاع، به كوشش محمد عتابي، تونس، ١٩٦٧ م، ١ جلد.
- رعيني (علي بن محمد)، برنامج شيوخ الرعيني، به كوشش ابراهيم شيوخ، دمشق، ١٣٨١ هـ / ١٩٦٢ م، ١ جلد.
- ابن ابي زرع (علي)، الأنس المطرب بروض القرطاس في اخبار ملوك مغرب و تاريخ مدينه فاس، فاس، چاپ سنگي، ١ جلد.
- زرقاني (محمد عبد عظيم)، مناهل العرفان في علم القرآن، قاهره، ١٣٧٣ هـ / ١٩٥٤ م، ٢ جلد.
- زركشي (محمد)، تاريخ الدولتين الموحديه و الحفصية، به كوشش محمد ماضور، تونس، ١٩٦٦ م، ١ جلد.
- زركلي (خيرالدين)، الاعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربين و المستشرقين، دمشق، بدون تاريخ، ١٠ جلد.
- سامح (عزيز)، الاتراك العثمانيين في افريقيا الشمالية، بيروت، ١٣٨٩ هـ / ١٩٦٩ م، ٣

بخش در ۱ جلد.

سبکی (عبدالوهاب)، طبقات الشافعية الكبرى، قاهره، بدون تاريخ، ۶ بخش در ۳ جلد.
سخاوی (محمد)، الضوء اللامع لاهل القرن التاسع، قاهره، ۱۳۵۵ - ۱۳۵۳ هـ، ۱۲
بخش در ۶ جلد.

سراج (محمد)، الحلل السندسية فی الاخبار التونسية، به کوشش دکتر محمدحبيب هيله،
تونس، ۱۹۷۰ م، در ۴ جلد.

سراج (محمد)، الحلل السندسية فی الاخبار التونسية، نسخه خطی، شماره ۱، مكتبة
الوطنيه بتونس.

سلاوی (احمد)، الاستقصاء لاخبار دول المغرب الاقصى، مصر، ۱۳۱۲ هـ / ۱۸۹۹ م،
۴ بخش در ۲ جلد.

سنوسی (محمد)، مسامرات الظريف، تونس، ۱۲۹۸ هـ، ۱ جلد.

سيوطی (جلال الدين)، بغية الوعاة في طبقات اللغويين و النحاة، قاهره، ۱۳۸۴ هـ /
۱۹۶۴ م، ۲ جلد.

شلبی (احمد)، تاريخ التربية الاسلامية، قاهره، ۱۹۶۰ م، ۱ جلد.
شماع (احمد)، الأدلة البنية التورانية عن مفاخر الحفصية، به کوشش عثمان كعاك،
تونس، ۱ جلد.

ضبی (احمد بن يحيى)، كتاب بغية الملتبس في تاريخ الاندلس، مدريد، ۱۸۸۵ م، ۱ جلد.
ابن ابی ضیاف (احمد)، اتحاف اهل الزمان باخبار ملوك تونس و عهد أمان، (۱) تونس،
۱۹۶۵ م، ۸ جلد.

طاش كبرى زاده (احمد)، مفتاح السعادة و مصباح السيادة، قاهره، ۱۹۶۸ م، ۳ جلد.
ابن عاشور (طاهر)، أليس الصبح بقريب، تونس، ۱۹۶۷ م، ۱ جلد.
ابن عاشور (فاضل)، اثر الحفصيين في انشاء المدارس بالمغرب، ثريا، تونس، می ۱۹۴۵
م.

ابن عاشور (فاضل)، اعلام الفكر الاسلامی في تاريخ المغرب العربي، تونس، ۱ جلد.

ابن عاشور (فاضل)، التفسير و رجاله، تونس، بدون تاريخ، ١ جلد.
 ابن عاشور (فاضل)، تونس في نظر الرحالين، ثريا، تونس، مارس ١٩٤٥ م.
 ابن عاشور (فاضل)، نظام الشعائر الدينية في عهد الحفصيين، ثريا، تونس، جانفي ١٩٤٦ م.

عبد الباقي (فؤاد)، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن، قاهره، ١ جلد.
 عبدرى (محمد حاجي)، حلة العبدري، به كوشش محمد فاسي، رباط، ١٩٦٨ م، ١ جلد.
 عبد الوهاب (حسن)، شهيرات التونسيات، تونس، ١٣٥٣ هـ / ١٩٣٤ م، ١ جلد.
 ابو عرب (محمد)، طبقات علماء آفريقية و تونس، به كوشش على شابي و نعيم حسن اليافي، تونس، ١٩٦٨، ١ جلد.

ابن عرفه (محمد بن محمد)، التفسير، نسخة خطي شماره ١٠١١، دار كتب وطنيه تونس.
 ابن عماد (عبد الحى)، شذرات الذهب في أخبار من ذهب، بيروت، تاريخ، ٨ بخش در ٤ جلد.

عنان (محمد عبد الله)، عصر المرابطين و الموحدين، قاهره، ١٣٨٤ هـ / ١٩٦٤ م، ٢ جلد.

عياض (ابو الفضل)، ترتيب المدارك و تقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، به كوشش دكتور أحمد بكير محمود، بيروت، ١٣٨٧ هـ / ١٩٦٧ م، ٤ بخش در ٢ جلد.
 غبريني (احمد)، عنوان الدراية، به كوشش محمد بن ابى شنب، جزائر، ١٣٢٨ هـ / ١٩١٠ م، ١ جلد.

ابن فرحون (ابراهيم)، الديباج المذهب في معرفة أعيان المذهب، قاهره، ١٣٢٩ هـ، ١ جلد.

ابن فضل (احمد)، وصف افريقا و الاندلس اواسط القرن الثامن للهجرة، از كتاب مسالك الابصار في ممالك الابصار، نشر حسن حسنى عبد الوهاب، تونس، بدون تاريخ، ١ جلد.

ابن قاضى (احمد بن محمد)، درة الحجال في اسماء الرجال، به كوشش محمد احمدى

- أبونور، قاهره ۱۳۹۰ هـ. / ۱۹۷۰ م، ۳ جلد.
- ابن قطان (حسين)، نظم الجمان لترتيب ماسلف من اخبار الزمان، تحقيق دكتور محمود على مكي، تطوان، بدون تاريخ، ۱ جلد.
- ابن قنفذ (احمد)، الفارسية في مبادئ الدولة الحفصية، تحقيق محمد شاذلي نيفر و عبدالمجيد تركي، تونس، ۱۹۶۸، ۱ جلد.
- كحالة (عمر)، معجم المؤلفين، دمشق، ۱۳۷۶ هـ. ۱۵ بخش در ۸ جلد.
- مالكي (عبدالله)، رياض النفوس في طبقات علماء القيروان و افريقيه، تحقيق حسين مؤنس، قاهره، ۱۹۵۱، ۱ جلد.
- مخلوف (محمد)، شجرة النور الزكية في طبقات المالكية، قاهره، ۱۳۵۰ هـ.، ۲ جلد.
- مراكشي (عبدالواحد)، المعجب في تلخيص اخبار المغرب، به كوشش نشردوزي، ليدن، ۱۹۴۷ م، ۱ جلد.
- ابن ابى مريم (محمد)، البستان في ذكر الأولياء و العلماء بتلمسان، به كوشش محمد بن أبى شنب، الجزائر، ۱۳۲۶ هـ. / ۱۹۰۸ م، ۱ جلد.
- معموري (طاهر)، احمد برناز، حياته و اثاره، انتشارات علمي دانشكده شريعت و اصول دين دانشگاه زیتونه، شماره‌های دوم و سوم، ۷۴، ۱۹۷۵ م.
- مقرى (احمد بن محمد)، ازهار الرياض في اخبار عياض، قاهره، ۱۳۵۸ هـ. / ۱۹۳۹ م، ۳ جلد.
- مقرى (احمد بن محمد)، نفع الطيب من غصن الاندلس الرطيب و ذكر و زيرها لسان الدين ابن خطيب، به كوشش دكتور احسان عباس، بيروت، ۱۳۸۸ هـ. / ۱۹۶۸ م، ۸ جلد.
- نجد (صلاح الدين)، اجازات السماع في المخطوطات القديمة، مجله معهد المخطوطات العربية، جلد اول، جزء دوم ۱۳۷۵ هـ. / ۱۹۵۵ م.
- ابن ناجي (قاسم)، شرح رساله ابن ابى زيد قيروانى، مصر، ۱۳۳۲ هـ. / ۱۹۱۴ م، ۲ جلد.
- نيفر (محمد)، عنوان الأريب كما نشأ بالمملكة التونسية من عالم و اديب، تونس، ۱۹۵۱

-٢

هوارى (على بن عمر)، مناقب أولياء ممن كان بمدينة تونس و توفي بها، نسخة خطى
شماره ٨٩٠٦، مكتبه الوطنيه، تونس، انتشارات علمى دانشكده شريعت و اصول دين
دانشگاه زيتونه.

هيلة (حبيب)، الامام البرزلى، شماره اول، ١٩٧١ م.

هيلة (حبيب)، الزاوية و آثارها فى المجتمع القيروانى بداية من القرن السابع الهجرى إلى
نهاية القرن الثامن، المجله التونسية بر للعلوم الاجتماعية، شماره ٤٢، ٤٣، سال
١٩٧٥ م.

LIS'TE DES REFERENCE NCES

Bel (A)

Le sutisme en occident musliman du XvI au XVIII. Annales de l'institut
d'etudes orientales d'Alger, 1934, 35, pp 145 - 161.

Bel (A)

La Religion musulmane en Berberie. parsi, 1938; 2 voi. in8°.

Brunschvig (R)

La Berberie orientale sous les Hafside des origines à la fin du xv. paris,
1940 - 47: 2 vol in 4°.

Brunschvig (R)

Deux recits de uoyage ineditis en Afrigue du Nord au Xvè Abdelbasit B.

Habib et Adorne, paris 1936.

Brunschvig (R)

Ibn as-sammâ^e historien Hafside. A.I.E.O.A 1934 - 35. pp 193, 212.

Brunschvig (R)

aelgues remargues historigues sur les medersas en Tunisie R.T.N°6.

1931, p. 261 - 285.

Brockelmon (R)

Geschichter du Ababischen litterature G.A.L. 2 ed. leiden 1937 - 1944; 2

vol + 3 vol de supplement in 4°.

Idris (R.H.)

La berberie orientale sous lesjarides X^eXII^e. paris, 1962; 2 vol. in 4°.

Zbiss (M)

Note surles cimetieres musulmanes de tunis. Extrait du 70^e congres de

l'A.F.A.S. Tunis. Mai. 1951.

